



سازمان کارگران انقلابی ایران - مرکز

انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۴۴ ۸۰۰ ریال / آبان ماه ۱۳۶۶



رفیق

محمود ظریح الا سلامی



گرامی باد
راه اکتبر سرخ!

1917
1987

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

همسوئی جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا
در افروختن آتش جنگ در خلیج فارس ۲ در صفحه

هیاهوی مبارزه با گرانفروشی
وفلاکت توده‌ای

۲۴ در صفحه

درباره طرح قانونی

ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت

۶ در صفحه

گامی به سوی خلع سلاح هسته‌ای

راست جدید که با گرایشات فوق ارتجاعی در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص می‌شود، بعد از بقدرت رسیدن خود در آمریکا، باره‌ای از کشورهای اروپا و ژاپن، با شتاب جنون آمیزی به میلپتا ریسم و جنگ طلسمی روی آورده است، که ابده "جنگ ستارگان" علامت اختتامی آنست، بموازات این تشدید گرایشات میلپتا ریسستی در بلوک کشورهای امپریالیستی، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، بیش از هر زمان دیگری برای حفظ صلح و زندگی تلاش بعمل آورده اند. بیشنهادت، طرح‌ها و ابتکارات شوروی در جهت خلع سلاح، بی‌بیزه در دو سال اخیر، افکار عمومی مردم جهان را بسوی ابتکارات صلح خود جلب کرده است. بقیه در صفحه ۳۰

زندانی سیاسی نداریم؛

«زندانی گروهکی داریم»

۵ در صفحه

شکست رژیم دبرپایی شوراهای اسلامی کار

۲۹ در صفحه

جوانان و «خسارت بزرگ» رژیم!

۲۸ در صفحه

نمایش دمکراسی در ترکیه

۱۵ در صفحه

نگاهی به

«نوعی از نقد بر نوعی از شعر»

۲۶ در صفحه

خرید سهام کارخانجات را تحریم کنید!

۲۹ در صفحه

سرنوشت جنگ و جبهه های جنگ

در روزهای اخیر که رژیم ولایت فقهی سه سبج گسترده‌ای دست زده و منحوی حیون آما برای برآه انداختن کشتار بزرگ دیگری در جبهه‌ها تدارک می‌بیند، رهبران حناستکار رژیم مرتب تکرار می‌کنند که سرنوشت جنگ در جبهه‌های جنگ تان خواهد شد، آنها در تبلیغاتشان جنسین وانمود می‌کنند که رژیم عراق در مشتیای ضعف، استتعال و درماندگی است که گویا با چند فرسبه در جبهه‌های جنگ، سرنگون خواهد شد. ولی آما تعرضی جدید در کشتارکاهای جنگ سروزوی ولایت فقهی را بدنبال خواهد داد است؟ تا توجه به تجربه هفت ساله جنگ، یعنی تجربه یک طولانی ترس جنگهای قرن حاضر، با قاطعیت می‌توان گفت که هر تعرض جدید در جبهه‌های جنگ، جز به خاک و خون کشیدن دهها هزار انسان دیگر در دوسوی سنگرها نتایج ای بنا نخواهد آورد. سبج برای تعرض جدید در شرایطی صورت می‌گیرد که سبج جنگ قطعی ترا ز هر وقت دیگر و درماندگی رژیم ولایت فقهی آشکارا ترا ز هر وقت دیگر است. توازن قوا و ترا بط عمومی جنگ، در مقاسه سال گذشته، اکنون آشکارا به ضرر جمهوری اسلامی بهم خورده است. در حوزه نظامی، بقیه در صفحه ۲

بررسی یک سند در «سنگتار بسم ویرا گماتیسیم»

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

همسوئی جمهوری اسلامی

وامپریالیسم امریکادر افروختن آتش جنگ در خلیج فارس

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادخواه ایران!
نیروهای ترقیخواه جهان!

در روزهای اخیر درگیریهای نظامی در خلیج فارس روبه افزایش نهاده و آتش یک جنگ ارتجاعی در منطقه را برافروخته است. حمله‌های کوبنده‌های آمریکا بی‌کشتی "ایران اجر"، حمله موشکی ایران بیک کشتی آمریکا و متعاقب آن حمله آمریکا به اسکله‌های نفتی ایران در خلیج فارس و به آتش کشیدن آنها، همگی حاکی از آنست که اکنون خلیج فارس و دریای عمان به انفجار آمیزترین نقطه در آبهای سراسر جهان تبدیل شده است. این وضعیت انفجاری ناشی از ادامه و گسترش جنگ ارتجاعی ایران و عراق با شعارهای عوامفریبانه "فدا میریالیستی" از طرف رژیم جنگ افروزی و ولایت فقیه و حضور مستقیم امپریالیسم آمریکا و متحدان آن درنا توبه‌بها نه "تأمین آزادی کشتی رانی" در خلیج فارس و دریای عمان می‌باشد.

با فشاری جنایتکارانه و دیوانه‌وار جمهوری اسلامی برای ادامه و گسترش جنگ در منطقه آژانس است که سران مرتجع رژیم اسلامی چشم‌انداز دستیابی به اهداف ارتجاعی خود را در این جنگ بیش از هر زمان دیگر تیره و تاریک می‌بینند و درین بست‌گام آن گرفتار آمده‌اند. اقدامات جنون آمیز رژیم اسلامی در ماه‌های اخیر، زمین‌گذاری آبهای خلیج فارس و دریای عمان گرفته تا فراهم آوردن زمینه کشتار مکه و حملات نظامی به کویته، فقط و فقط زمینه‌ساز و وسیله مناسبی برای تقویت و تحکیم حضور مستقیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در منطقه است.

لشکرکشی بی سابقه امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای فرانسه و انگلیس و پاره‌ای از متحدان آنها درنا توبه‌بها از ضدکشتی جنگی و مین روبر و با بیش از چهل هزار نفر از نیروهای نظامی، به قصد تأمین حضور نظامی امپریالیسم جهانی در این منطقه استراتژیک، حمایت از حکومت‌های مرتجع وابسته بخود و مقابله با احتمال تکوین و گسترش بحران انقلابی در پاره‌ای از کشورهای خلیج فارس صورت می‌گیرد. از انقلاب ایران با اینسو، امپریالیسم آمریکا همیشه دنبال فرصت و سبانه‌ای بوده است که حضور خود را در منطقه هر چه بیشتر تقویت کند. اکنون ادامه جنگ و بازرسی‌های دریایی و مین‌گذاری در خلیج فارس و سایر اقدامات جنایتکارانه و عوامفریبانه رژیم اسلامی، فرصت‌طلبی بدست امپریالیسم آمریکا داده است که حضور نظامی مستقیم خود را به‌زبان در این منطقه بدون هیچ ملاحظه‌ای در منطقه تقویت کند و به مداخله آشکار و مستقیم‌تری در جنگ ایران و عراق در جهت منافع جنایتکارانه خود دست بزند. جنگ افروزیهای جمهوری اسلامی و مداخلات میلیتاریستیهای آمریکا بی‌خطر واقعی گسترش جنگ در سراسر خلیج فارس و دریای عمان را افزایش داده و صلح جهانی را تهدید می‌کنند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از یورش نیروهای نظامی امپریالیسم جهانی به خلیج فارس با ردیگر می‌کوشد رویا رویی با آمریکا را عوامفریبانه جنگ "فدا میریالیستی" وانمود سازد. خمینی می‌خواهد از نفرت فدا میریالیستی مردم سوءاستفاده کند و توده‌های ناآگاه را به حمایت از خود بیگانه‌اندازی برای ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیروی بسیج کند و پاره‌ای از خائن‌ها را به "فدا میریالیستی" در سطح جهانی خود را از انزوای کامل بین‌المللی که در آن گرفتار آمده است خارج سازد.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، یورش نظامی امپریالیست‌ها به آبهای خلیج فارس و دریای عمان را شدیداً محکوم می‌کند و از جامع بین‌المللی و نیروهای صلح دوست و ترقیخواه جهان می‌خواهد که از خواست عادلانه مردم ایران و عراق مستثنی نباشد و بی‌خاطمه فوری و بی‌قید و شرط جنگ، صلحی بدون غرامت و الحاق فلسطین و مبنی بر حق تعیین سرنوشت هر دو کشور و خروج همه نیروهای خارجی از خلیج فارس پشتیبانی نمایند.

مردم آزاده ایران!

ما هیت ارتجاعی جنگ افروزان و عوامفریبی "فدا میریالیستی" جمهوری اسلامی را وسیعاً افشا کنیم تا رژیم خمینی نتواند با حربه‌ای دیگر جنگ خانمانسوز را ادامه داده و زمینه‌ساز مناسبت برای تقویت و تحکیم حضور مستقیم امپریالیست‌ها در منطقه فرا هم سازد. تبلیغات و اقدامات رزمجویانه خود را در شهرها و روستاها علیه جنگ و توسعه فلسطین رژیم گسترش دهید. تنها راه مبارزه واقعی با امپریالیسم آمریکا برای کارگران و زحمتکشان ایران، دست یافتن به راه آزادی انقلابی و حق تعیین سرنوشت خودشان است و این جز با سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امکان‌ناپذیر است.

مرگ رحمت! زنده با صلح! زنده با انقلاب!
مرگ برامپریالیسم جهانی! سرگردگی امپریالیسم آمریکا!
سرنگون بسا رژیم جمهوری اسلامی!
برق‌سار را با دهمپوری دمکراتیک خلیج!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

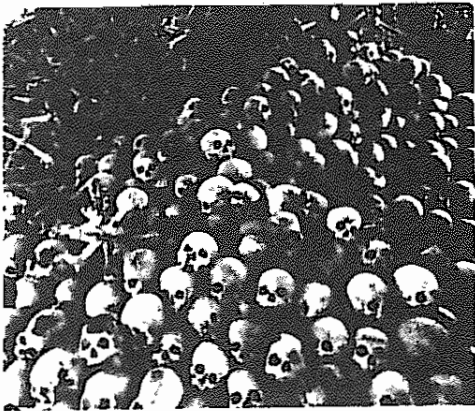
سرنوشت جنگ و جبهه‌های جنگ

دنباله از صفحه ۱

برتری اصلی جمهوری اسلامی، قدرت تهاجمی آن در جنگ زمینی بوده که عموماً با استفاده از تاکتیک "موج انسانی" سازمان داده می‌شد. شکستهای بی‌دری حملات متعدد رژیم و بالاخره ناکامی تعرض بهمن ماه گذشته در جبهه بصره نشان داد که ولایت فقیه قدرت پیشروی در جبهه‌های زمینی را ندارد. در نتیجه همین شکستها بود که رهبران جمهوری اسلامی، که سال ۵۶ را سال تعیین تکلیف قطعی جنگ اعلام کرده بودند، ناگزیر شدند دست از تعرضات و توسع بردارند و صرفاً به سازمان‌دهی درگیریهای کوچک، با بقول خودشان "عملیات پارتیزانی و محدود" روی بیاورند. زور آزمایی‌های متعدد، "گریلاها" و "فخرها" بی‌متعدد، نشان دادند که رژیم عراق با سرنگونی نیروهای زرهی خود، بخوبی می‌تواند برتری نیروهای ساده نظام جمهوری اسلامی را خنثی کند و حملات آنرا درهم بشکند. در یک سال گذشته برتری بی‌باده نظام جمهوری اسلامی افزایش نیافته، بلکه تمام شواهد و قرائن نشان می‌دهند که اگر قدرت نسج آن کاهش داده است، اما در عوض رژیم عراق با برحورداری از پیشرفته‌ترین بسیاری از کشورهای عربی و همچنین با داشتن دست‌باز تر در خرید تسلیحات پیشرفته، با احتمال زیاده‌دستی زرهی خود را در یک سال گذشته بیش از پیش تقویت کرده است. بنا بر این حتی در حوزة جنگ زمینی، جمهوری اسلامی جیز تازه‌ای ندارد که وارد میدان کند. گذشته از این، برتری مطلق نیروی هوایی رژیم عراق، هر نوع تحرک نظامی گسترده رژیم و ولایت فقیه را مختل می‌کند. "جنگ شهرها"، "جنگ تانکرها"، حملات هوایی مداوم به پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس، نشان داده اند که رژیم جمهوری اسلامی در مقابل حملات نیروی هوایی رژیم عراق کاملاً بی‌دفاع و درمانده است. تغییر شرایط علیه جمهوری اسلامی در حوزة های دیگر جنگ، بسیار قطعی تر و چشمگیر تر از حوزة نظامی است؛ اکثریت قاطع کشورهای عربی صراحتاً در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند؛ مخصوصاً کشورهای حوزة خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی و کویته به خصومت علنی با رژیم جمهوری اسلامی گشاده‌انده‌اند. امپریالیسم‌های آمریکا، فرانسه و انگلیس و پاره‌ای از متحدان آنها درنا توبه‌حمایت از کویته و عربستان و سایر بخش‌های حوزة خلیج فارس، با وگان جنگی عظیمی را در آبهای منطقه متمرکز کرده‌اند و در سراسر جبهه دیگری گشوده شده است که به تنها گام همت ترا جبهه‌های جنگ ایران و عراق نیست، بلکه از جبهه‌های حساس تر و پیرا همت ترا آن نیز هست. و بالاخره شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۵۹۸ خواها با با ن یافتن جنگ ایران و عراق شده و در نتیجه، فشار بین‌المللی گسترده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده است. در چنین شرایطی که همه چیز بر رژیم جمهوری اسلامی

ررفسا رفرارگررفبه و طرفداران کاهش هزسنه های سظامی موضع قوتتری پیدا کرده اند، با انتخاب موضع سخت در جنگ، امریال نسیم آمریکا را سسه سرمن وادارند.

اما علی رغم تمام این نقلها رژیم ولایت فقیه نه می تواند از سروای سن المللی کنونی رها نودونه می نوا ندر درجه های جنگ به سرورزی حتمگری دست یابد. در شرایطی که سسح جنون آمیز جدیدی برای سراه انداختن کسنا رهای انسانسی گسترده در حبه ها آغاز کرده است؛ در شرایطی که رهبران رژیم اسفا ده از سوه های بی سمانه و حنا سکاراه ای ماندا سغنا با ملاح "شورای حمانت ارحبه" ارحمیی می کوشد بیرو حسوان رانخت عسوان جهاد، با حنا ربه جبهه های جنگ نسکا بدوینام کمک به حبه ها همه مردم را تسسغ سزند، در شرایطی که رهبران حنا سکا رژیم سسا



سراه انداختن نالما سکه "مدا میرا نسیمی" نسکا ر دنگری کوسنر رژیم ارنخا می خود را رنگ سسرا هاند؛ و طبعه کمونسسنا، تمام کارگسرا ن آگاه، وهمه انقلابسوان اس است که تا تمام سسر و نا ادا ماس جنگ ارنخا می و هر نوع نسسدارکو سسج برای آن به مقابله بر حرد و سسجه مردم سمدیده و رحمتکن کسورا یوصح بدهد که اسس حسک، جنگ ما، جنگ نوده های مردم ایران، سسنت بلکه حسک، اس برای حنظ خاکسبت ساه و سسگس ولایت فقه، نا بدنا تمام سسر و بیرو سسله ممکن به مردم یوصح داد که در کبری رژیم ما امریال نسیم آمریکا، هم حسرا در اس جنگ ارنخا می سسسر سبی دهد. اس در کبری ناسی ارا حلاف منافسج دوسر وی ارنخا می اس و سسنا موضعب آمریکا را در منطقه سسصفت سبی کند، بلکه سمام سسرا سسظ لارم برای سسوت آسرا فرام می آورد. اکسسون سس اهر وقت دنگریا بدسغا رخصت با جنگ ارنخا می، سسار صلح قوری وی سس دوسرظ، بدون الحاقی وبدون عرام را سسلع کسب. و نا بدسسه مردم یوصح بدسبم که برای رها ئی ارا سسس جهنم حسک نا بدسح حان حسبوری اسلامسی ناسان داد، آری ما سسرم سسندم که سسر سس اسس جنگ ما بدر حبه های جنگ سسس سود، اما سسه در حبه های جنگ ارنخا می، در کسرا رگا هی های سسرا در کسب ممان مطنها، بلکه در حبه هی های جنگ اسلانی علیه فقیها، در سسگرهای سورا سسگس انقلاب علیه رژیم حسبوری اسلامی

رژیمهای طرفدار غرب را در اس کشورها به محاطره خوا هدا سداحت، تحربه سسما هگذسته نسسنان داده اس که دولسهای امریال نسستی غسرب، علی رغم اختلاف منافسج سسندسنان سسود در حاورما نه، در سسنسنا نی وهما هی امریالسکا در لنکرکی به حاورما به سریدی سسود راه سدا دسد. انا دنوروی سسرها بطور که ساراها اعلام کسورده و در موضعیهای مختلف نسان داده اس، نسمی نواسد موا ئی سسروری حسبوری اسلامی در اس جنگ ناسد، زسرا رژیم حسبوری اسلامی علی رغم اخلا سسنا آن با امریالسکا، فعل اهر حسبک رژیم صد کمونسسی اس و سسوت آن سسما صد کمونسس را در سسطقه تقویب خوا هدر کرد، سغلاوه سسر وی که خوا هسسان روابط فعال دسلسما نسک واعضادی سساکسورهای عرسی اس، در صورت حمانت از اسرا ن، به سسنا غالب کسورهای عرسی را علیه خود در حسبک خوا هسد کرد، بلکه سسرا طر نسوت نسک رژیم صد کمونسسنت، آسبم در هم ساسکی خود، خطر روبا رو ئی با آمریکا و سسحان آنرا در منطقه افراسن خوا هداد، با توجه با سس موضعبت سس المللی سسنا با نداری کسه علیه رژیم حسبوری اسلامی سسود آمده اس، سس سسب دفع الوت رهبران رژیم به محسول نسک اسنا حان حساب نده، بلکه سسنا نسک در ماندهگی کامل اس، سسمن دلیل نا گذشت رمان امکاناب ما سسر رژیم سسر عت محدود و محدود تر می گردد. سسگاهی سسجواب هفت ماه گذشته سسنان می دهد که رژیم سس گذشت سسر وی سسظرف سس نسکامل رابه می سسود. سس سسما سس کنفرانس کسورهای "سورای همکساری حلسج" و کفرانس کسورهای "اسخا ده عسرب" در هسب نسک ماه گذشته در محکوسات اسسرا ن و اس سسدار ی ارنخا می و سسرحمانت ارا کوسسب سسدر معامل سسنا سسار هیای رژیم حسبوری اسلامی، سس سسور، سسنا سسرا و سس اسر وی سس المللی رژیم اس، در حسرا ن اخلاس سسرا ن کسور هیای "اسخا ده عسرب" حسب سسور به سسب، سسنا سسود رژیم حسبوری اسلامی، سسر ععلامه حرکه دنگریا سسوس.

در اوج اس در ماندهگی و اسر وی سساسی اسب که رهبران رژیم می خوا هندا سراه انداختن عملیا ئی جدید در حبه ها، موضعبت با سسود را سسود سسبدهد، هدف اسسرا در ک سسری سسنا سس اسب که اولیا سسنان دادن با سسلاج سسرحمی، موضعبت خود را در ماکر اس، که برای سسسب سسوا سسجوا اجرای قطعیا مه ۹۸ هجرا ن دارد، تقویب کسند. آسسرا اس طر ی می کوسند مدسب دنگریا خود در حبه سسرد و سسوا سسنا سسب دفع الوت سسنان را در مقابل طر حهای جدید سسر کل سسار مان ملل سسار همداده دهند، نا سسنا اسفا ده ارفضای سساسی ناسی ر حمله آمریکا به سسکهای سسب اسرا ن در حلسج سس (که روز ۲۷ سسرها ه گذشته سسورب کسرت) می کوسند سسب سسارهای عوام سسنا سس "مدا میرا نسیمی" به سسب سسارهای سسب سسند و می سسوا سسردم را به سسنا سسره سس آمریکا به کسرا رگا هیای حسبک ارنخا می روا به کسب. نالما سسرا به ماه سسکسون در حبه های اصلی، سسنا برای داغ نسکند اسس سسور حسبک نا کوسند سسنا سسب سسب سسند سسب سسروها سسنان ارا حلاف اما دکی وسسج حاورم سسود، را سسرا در سسار ی که سسرا رسسوط سسورس سسسما م، دولب سسکان برای کاهن کسری سسود حسسب در

نسبیر کرده اس، از سسب معلوم اسب که هر نسعرض سظامی جدیدی در حبه های جنگ - وعملاسسرای حسبوری اسلامی، سسب سسرضی سسنا در حبه های جنگ زمینی سسود سسب - فقط نا سسوانی و آسسردن رژیم را سسستر عسرا ن خوا هدر کرد، در اسنا اسس سسوال مطرح می سسود که آسره سرا ن رژیم به سسنا نا سسوانی خود و ارف سسسند؟ و اگر سسند، حرا سسرضی جدیدی را سسدار ک می سسند؟

حقیقت اسب اسب که رهبران رژیم سسوسی می دانند که سسر وی سظامی در اس جنگ ممکن نسبب، اما سسنا سسب لیل و حنظ از عواقب نسکسب در جنگ، خود راه داده ام جنگ محکوم می سسند، سسنا سسوسی می دانند که نسکسب در اس جنگ آسساز ی خوا هسود سسرای سسنان کار ولایت فقه، سسار اس سس تمام سسر و هسستی خود می کوسند از اس سسبب سسگر سسند، سسنا سسنا سس امدامان و سسنا هیای گوناگون آنها جرگزهای با کسرا ر و ارفعت سسرد سسگری و سسلا هی اسب، از اوا ئل سال جاری که جنگ اسرا ن وعراق بطور همه حانه خلعت سس المللی سسدا کرد و مخصوما از زمانه که در سسنا در خوا سب حکومت کوسنا از آمریکا و سسر وی برای حمانت سسسبم از کسب هیای سسعتی آن، عملا و سسما حسک اسرا ن وعراق به سسار سس منطقه حلسج فارس کسترش با سبب، رهبران حسبوری اسلامی در با فتنه که سسر و سسب جنگ دنگریا نسبی نا سسند سسنا در حبه های جنگ سسسب سسود. سسنا در با فتنه که سسرا سسب سس المللی وعوام سسب ژسول سسبک که تا کسب سسسغنا سس عمل کرده سسود، اکسب سسفر سسنان عمل می کسند، سسنا سسرا سس سسنا سس سسر کراسلی روی حبه های جنگ اسرا ن وعسرا ی کوسند سسنا از اس مخصه و سسگنا ئی که داده سسنا هم سسبک سسرمی سسدفقری سسوسد، اما سسنا سسبب امدامان آنها سسنا سسکه سسرا را کاهن بدهسد، عملا هر چه سسستر سسرا سسظ را سسورا سسنا سسب سسود، در حنظ ما گذشته، سسب سسدا ز سسور قطعنا سسب سسورای امنسب، سسنا سسنا سسنا سسبب دفع الوت و طر ه روی سسنا آلودار موضع کسری روسن در سسنا ل قطعنا مه سسور سسنا سسنا سسب سسنا سسرا با اس امداد مه داده اند و می دهد نا بلکه سسوانی اعفاء دا ئمی سسورای اسسب کسه سسور سسنا قطعنا مه ارا سسکان سسدر سسنا سسب سسبم سسود، اما تمام سسوا هسسان می دهد که سسوانی سسظر اعفاء دا ئمی سسورای امنسب سسار مان ملل، هر حنظ سسوانی نا در و محدودی اسب، اما با سسنا، موضعبتی سس المللی اسب که خلعت خلی رود کبری سسار د، در اس موضعبت سسب المللی که سسرا سسب وعوام سسب سسعددی آنرا سسود آورده اسب، سسکسب خوا هسان سسر وی حسبوری اسلامی در اس جنگ سسسبب. نا سسرا رگاری امریال نسیم آمریکا و سسحسدان آن با سسر وی رژیم حسبوری اسلامی در اس جنگ خلعت زود کبری سسار د، زسرا اس امرعلاوه سسر سسب سسب تمام معادلان سساسی در خوا و سسنا سسب، قطعنا موجب سسوت حسبب سسنا اسلامسی کسه هم اکسب در سساری از کسورهای ارنخا می عسرب حنظ کما ملافه لالی محسوب می سسود، خوا هسد و

رفیق محمود طریق الاسلامی

رفیق محمود طریق الاسلامی در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده بازاری و بشدت مذهبی و سنتی در اصفهان بدنیا آمد. پدرش قماش فروش بود. قدمت مبارزات سیاسی - مذهبی خانواده اش به انقلاب مشروطه می رسد. ما در محمود نیز از یک خانواده بورژوازی بازاری و مذهبی، و یک مسلمان مؤمن و متعصب بود که سالیان درازی را در مکتب "خانما مین" (یکی از مشهورترین و بانفوذترین مدرسین مذهبی اصفهان) به "تلمذ" پرداخته و مدارج مختلف فقه را تا مرحله ای تحصیل کرده بود که بگفته خود محمود، "اگرزن نبود، می توانست مرجع تقلید شود".

محمود تا مدتی پس از اتمام دبستان اجازت رفتن به دبیرستان را نیاخت زیرا پسرانش معتقد بودند که دبیرستان جای پسران فاسد است! او که سرانجام بخاطر فشارهای بسیار موفق به جلب رضایت پدر شده بود، روزها در حجره پدر کار می کرد و شب ها به تحصیل در دبیرستان می پرداخت. در همین سالها تحت تاثیر خانواده و فضای بازار، به سیاست کشیده شده و در پانزده سالگی (۱۳۴۲) بخاطر پخش اعلامیه خمینی، دستگیر شده بود. پس از آزادی از زندان با وساطت آیت الله خادمی و یک آخوند درباری، محمود کماکان در همان راه تار یک به پیش می رفت و در ابتدای ورود به دانشگاه تهران نیز با محافل دانشجویی طرفدار خمینی همگامی میکرد. برای محمود که از یک خانواده بسازاری و فردی مذهبی بود، طبیعتی ترین و دم دست ترین قدم جهت فاصله گیری از ارتجاعیت خمینی و ارتقاء آگاهی سیاسی خود، گرایش به خط فدا مبریا لیست و دمکراتیک سازمان مجاهدین سابق بود. او پس از پیوستن به سازمان مجاهدین خلق، از تحصیلات دانشگاهی دست کشیده، به زندگی نیمه مخفی و مخفی روی آورد و بعنوان کارگر ساده در کارخانه "آیدا" در اصفهان، شاگرد ارشد، شاگرد مکارم نیک در یک تعمیرگاه اتومبیل و کارگر کشت و ریزی به کار پرداخت.

رفیقی در خاطرات خود از رفیق محمود می نویسد:

"یکبار ساواک شاه، محمود را شناسایی و اقدام به دستگیری او در یکی از خیابانهای می کند. رفیق متوجه تعقیب شده، او را در کوچه های فرعی می شود. ساواکی ها که منطقه را محاصره کرده بودند، او را دنبال می کنند. محمود در حال فرار، سربیش کوچکی فوراً پالتوی بزرگ خود را درآورده روی پشت بام خانه ای می اندازد و با حالتی عادی بعنوان یک عابری به مسیر رفته را بر می گردود و ساواکی ها که دنبال مریدالتویسوش بوده اند، به سرعت از کنار او رد می شوند و محمود خود را از محاصره خارج می سازد!"

در سال ۱۳۵۴، هنگامی که محمود در "گردآباد" اصفهان ساکن بود و در کارخانه "آیدا" کار می کرد، دو نفر از یک گروه مذهبی بی ارتباط با او که اتفاقاً در همان محل زندگی می کردند، در اثر انفجار بمبی که روی موتور سیکلت حمل می کردند کشته می شوند و ساواک در خانه گردی بی برای

دستگیری دیگر افراد گروه، به محمود نیز تنهائی بخاطر پیدا شدن یک جلد کتاب بنام "نهضت مقاومت فلسطین" در اتاقش - که با تحمل زندگی او بعنوان یک کارگر ساده همخوانی نداشت - ظنین می شود و ما مورین ساواک در اتاق اجباری او به انتظارش می نشینند. محمود در راه بازگشت از کارخانه در سرتقاری حاضر شده، اسلحه و سیاهپوش را تحویل یکی از همزمانانش می دهد و غیر مسلح به خانه خود برمی گردد. بمحض آنکه متوجه حضور ما موران در اتاقش می شود، اقدام به فرار می کند، اما در اثر شلیک ما مورین و زخمی شدن از ناحیه پا، دستگیر می شود. محمود در ساواک اصفهان، لب از لب با زنجی کندوبه تهران فرستاده می شود. در "کمپته مشترک" او وین، مقامی جانانسه می کند و ابتدا به اعدام محکوم می شود و بعد در "اشرفیای با زبانی" معروف به "جیمی کراسی" و اشارات آن در کاوش فشار بر زندانیان سیاسی، محکومیت وی به حبس دائم تقلیل می یابد.

رفیق حسن حسام، در خاطرات خود از رفیق محمود در بند "کمپته مشترک" تهران می نویسد: "ناگهان در سلول با زشود ما موران، جوان بلندی با لائی را با خفوت انداختند و سلول و محکم در را بستند و رفتند. به محض اینکه در بسته شد، تا زوار دست کردتوی جیبها پیش و مهره های شطرنج و تخته نردش را که با خمیر و دوده ای بخاری درست کرده بود با خنده و جاکسی بیرون آورد و ریخت وسط سلول. بعد از کمپتر شلوارش دونه سیگار و یک سنجاق قفلی در آورد و گذاشت وسط و با خنده گفت:

- سلام رفقا، شطرنج و تخته برای بازی، سیگار برای صفا، سنجاق هم برای دوخت و دوز! سرش از دو قسمت شکسته و با ندبیدی شده بود. کنار گوش جیب هنوز خون خشک شده باقی مانده بود و زیر هر دو چشمش از شدت خون مردگی، سیاه شده بود. پشت دستها آما سر کرده و هر دو پای ورم کرده و خون آلودش با ندبیدی شده بود. با اینهمه با آن قامت تکیده و بلندش چنان فرزند، چنان سرحال مینمود که گوئی همین حالا از یک میهمانی برگشته است!

سلول های بندسه کمپته را اگر چه برای یک نفر ساخته بودند و اسمش را گذاشته بودند "نفرادی"، اما ما سه نفر شوی آن زندانی بودیم و حالاً با تازه وارد شده بودیم چهار نفر! این رسم زندان است که وقتی تازه واردی از راه می رسد، قدیمی ها خودشان را معرفی می کنند و موا ردا تنها مشان را می گویند بعد تازه وارد خودش را معرفی می کند. نوبت به او که رسید، با لجه غلیظ اصفهانی گفت:

- من محمود طریق الاسلامی، اهل اصفهان هستم. در رابطه با مجاهدین دستگیر شده ام. با شنیدن این نام یک خوردم. چگون قبل از بازداشت در روزنا مه کیان خواننده بودم که خرابکاری بنام محمود طریق الاسلامی در یک درگیری مسلحانه در گردآباد اصفهان، کشته شده است. همین خبر را به او گفتم. در جواب با خنده گفت:

- آره، اینجا خیرش را توی بیما رستان نشانم دادند. حتی بهم گفتن که خانواده ام مراسم ترحیم و جهلم مرا هم روبراه کردن! با اینحال می بینی که سر و روگنده جلوت نشسته ام. زندگی چها رنگره ما شروع شد. از ما چها ر نفر، سه نفر بخاطر جرات عمیق باها نمی توانستیم روی پاها مان راه برویم. بجای راه رفتن، سه اجبار روی زمین می سریدیم. اما محمود بطور شگرفی می کشید ایستاده و با پای های له شده اش راه برود. هر روز صبح در سلول با میشد و محمود را می بردند و سر ظهر له و لورده برش می گرداندند. نه امان که تمام میشد، دوباره او را می بردند و طرفهای غروب برمی گرداندند. گاهی وقتها هم ظهر پیدا می شد و ما را دجا رتشویش می کرد. اما هر وقت که داخل سلول میشد، با آنکه داغان تر از پیش بود، با همان خنده ای همیشگی اش می زد به شوخی:

- بلن شین بیگا ره ها! از صبح توسل کبیدین وهی می خورین ومی خوابین. آخه از من یا دبگیرین. بالاخره برا خودم شغلی بس و پا کردم. کارمند رسمی ساواک!

شغلش این بود: صبحها در همان اتاق با زجوشی از صبح دودست به سقف آویزان می کردند. در همان حال با پا کابل می کوبیدند به پشت پايش، روی سرش، روی اندامش و یا ته سیگار را روی بدنش خاموش می کردند. وقتی که بیهوش می شد، صندلی را می گذاشتند زیر پايش و بعد از اینکه دستهايش را باز کنند، آب سرد به روی سش می ریختند تا بیهوش آید. یک ساعت بعد حرکت از نو! گاهی وقتها هم که آن روی سگ با زجوشی لای می بستند و تا جان داشت می گرفتندش به شلاق. با به "پولو" بسته می شد یا ساعتی توی فلکه با دستبند قبانسی انتظار با زجوشی می کشید!

این پنجمین دور بود که می رفت زیر شکن هر بار یکی را می گرفتند، اطلاعاتی که محمود داده بود، لومی رفت، و آشوقت محمود می رفت زیر با زجوشی! بعد از قدری خورد تا با زجوشی ذلله کند و خود با زجوشی اعتراف کند که چه اطلاعات تازه ای از محمود بدست آورده است. آشوقت محمود خودش را می زد به آن راه کهای وای. این مطلب یادم رفتسه بودستویسم. وقول می داد که این آخری من اطلاعاتی است که دارد.

سه هفته بعد وقتیکه تمام مرعش تمام شده بود، برده بودندش بیما رستان شهرپانی!

رفیق محمود که در طول مبارزات سیاسی و ارتقاء آگاهی انقلابی خود سرانجام بسوسیا لیسم علمی رسیده و ما رکیسم - لنینیسیم را بعنوان راهنمای مبارزه خود برگزیده بود، در پنجمین ماه ۱۳۵۷ جزو آخرین دسته زندانیان سیاسی، توسط انقلاب مردم از زندان آزاد شد و به اصفهان برگشت و روی دست مردم به خانه اش برده شد. از زمان ابتدا در تقابل سیاسی با خانواده اش که از خمینی حمایت می کردند، ناگزیر

زندانی سیاسی نداریم؛ «زندانی گروهکی داریم»

مقتدائی عضو سخنگوی شورای عالی قضائی طی گفتگویی مطبوعاتی در زمینه آزادی بعضی از زندانیان سیاسی اظهار داشت: «زندانیان گروهکی (؟؟) که در زندان اظهار ندامت و پشیمانی کرده و اعتماد مسئولان زندان را برانداخته اند، باید از زندان آزاد شوند و در اسلحه برداشته و هنگامی که انقلاب اسلامی می‌باشد، محکومیتشان اگر چه اعدام باشد و حبسهای طولانی مدت با ندامت آنها ناپدید گشته میشود و مورد عفو قرار گرفته و زندانیان آزاد می‌شوند. اما در مورد آنهاست که در موضوع خود باقی هستند و زندان هیچ اثری بر روحیه آنها نداشته... این گونه افراد مورد عفو قرار نمی‌گیرند».

قتل از هر چیزی با بدوشن کرده که ابداع اصطلاح «زندانیان گروهکی» از طرف مقتدائی به چه معناست؟ پرواضح است که زندانی گروهکی به زندانی است که اطلاق می‌شود که به حرم فعالیت سیاسی در یکی از احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی مخالف رژیم دستگیر شده باشد. اصطلاح «زندانی گروهکی» جای «زندانیان سازمانها و گروههای سیاسی» نگارنده می‌شود تا وجود زندانی سیاسی در ایران مورد انکار قرار گیرد!!

مقتدائی بی‌شماره ادعا می‌کند که: «در ایران زندانی سیاسی بطور کلی وجود ندارد و این افرادی که در زندان تحمل کیفر می‌کنند، تمامان افرادی هستند که اعلام جنگ مسلحانه با نظام داشته و فعالیت تخریبی و تروریستی انجام داده‌اند». او خود نیز بخوبی می‌داند که این دروغی بیش نیست و این دروغ متناسب با ذائقه غربی‌ها ساخته شده است تا با تروریست نامیدن کلیه زندانیان سیاسی حس شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی و مذهبی خود را در پیشگاه افکار عمومی غربی‌ها توجیه کند. حاشی که بسیاری از مخالفین سیاسی و حتی مذهبی رژیم به صرف پایبندی به عقیده و مذهب خود تیرباران می‌شوند، کسی که دست به اسلحه برده و بدست رژیم افتاده باشد زندانی نمی‌ماند که نام «زندانی گروهکی» نگردد یا «تروریست» یا هر نام دیگر که نامی که در زندانهای رژیم اسلامی هستند زندانیان سیاسی اند که بخاطر اعتقادات سیاسی یا مذهبی خود با زندان، شکنجه و دست‌انداختن می‌گردند. آیا متلاشیان که به جرم داشتن مذهب سنی یا شیعه دست‌انداختن می‌شوند دست به اسلحه برده‌اند؟ آیا متلاشیان پدران و مادرانی که به حرم پنهان کردن فرزندان از دست رژیم دستگیر و محکوم به زندان می‌شوند دست به اسلحه برده‌اند؟!

وقتی مقتدائی می‌گوید: اگر زندانیان از «موضع خدا سلام» دست بردارند و انقلاب اسلامی همگام شوند، اگر چه محکومیتشان اعدام و حبسهای طولانی مدت باشد عفو می‌شوند، ناخواسته به این واقعیت اعتراف می‌کند که جزای موضوعی مخالف با ایدئولوژی اسلامی حکومت داشتن و همگامی نکردن با رژیم اسلامی، اعدام و حبسهای طولانی مدت است.

بقیه در صفحه ۲۸

انقلابیسان به دژ خیمان و برای دهن گنجی به همه ما درانی که با از دست دادن جگر گوشگان خود فریاد دنگرین بر می‌کشیدند، تصمیم گرفت مسأله رفیق محمود را که شناخت کافی از میزان شعوبه مذهبی و سرسپردگی اش به رژیم وجود داشت، بعنوان «مادر نمونه» به جا مع معرفی کند. پلیس زندان که با همکاری و دسیسه مشترک این جانور «نمونه»، ملاقات رفیق محمود را با او در «باغ کاشفی» ترتیب داده بود، با تدارک قبلی به صدا برداری و فیلمبرداری مخفی (که تنها رفیق محمود از آن خبر نداشت) مبادرت کرد.

رفیق محمود که در زندان های شاه نسیز در «خود را به کوجه علی چپ زند» و «بی گناه» نامی برای بازی دادن پلیس و حراست از اطلاعاتش مهارت داشت، اینبار برای رها شدن خود از چنگال دشمن و پیوستن مجدد به سنگرهای نبرد انقلابی و همزمانش تصمیم به خام کردن دشمن گرفته و قصد آن داشت به تاکتیک استفاده از نفوذ خاص مادر «نقبه» خود در میان فقهای حاکم متوسل شود. از اینرو برای نرم کردن مادرش که برای ضبط صدا و ثبت در فیلم مدام با صدای بلند تکرار می‌کرد: «من حاضر بدست خودم تو را اعدام کنم»، می‌گوشید و نامود کند که از گذشته پشیمان شده، به خمینی وفا دار است و حاضر است دست او را ببوسد! نمایش مکرر این فیلم در تلویزیون در روزهای متوالی که با سایر بنظر معرقی «مادر مسلم» نمونه «مورت می‌گرفت، هر چند در طی آن کوچکترین اهانتی از جانب رفیق محمود نسبت به آرمان و سازمانش صورت نگرفته بود، صرفا بخاطر آنکه «پشیمانی از گذشته و وفا داری نسبت به خمینی» در آن بیان شده بود. سازمان ما را به داری پیش از وقت دربار رفیق محمود و تقبیح وی در نشریه راهکار گرفته اتهام «ابرا ز ضعف» واداشت.

هنگامی که از طریق زندانیان خبر رسید که جلادان در شکنجهگاه بر سر کمونیت های مقسام فریاد می‌کنند: «خیال کردی محمود طریق الاسلامی که حرف نمی‌زنی؟»، مدتها از اعدام رفیق محمود گذشته بود. مدتها گذشته بود، و تمامی روابط او با تشکیلات و کلیه ماکن و مسئولین تشکیلاتی که محمود دسترسی کامل به آنها داشت، مطلقا سالم مانده بودند، زیرا او «محمود طریق الاسلامی» بود و حرفی نزده بود. هنگامی که خبر رسید محمود طریق الاسلامی با مشاهده فیلم ملاقات خود با مادرش از تلویزیون زندان دچار غمگشته و نیمه سی از بدنش فلج شده بود. هنگامی که خبر رسید پیکر محاله و تکیده محمود از فرط شکنجه ۱۳-۱۴ ساله به نظرمی رسید اما روحیه اش بسا ر قوی بود، و هنگامی که شهرت محمود طریق الاسلامی بعنوان یکی از اسطوره های مقاومت در سربون پیچیده، مدتها از تیرباران پیکر در هم شکسته و متلاشی شدن در «باغ کاشفی» اصفهان گذشته بود.

برای سازمان ما از داری شناخته دربار رفیق طریق طریق الاسلامی، غنیمت و پشیمانی وانموده ایدی برجای مانده و دین سنگینی، که جبراننش میسر نیست. در برابر این کمونیت با شرف و استوار که نامش سبب افتخار و گردنفرای ما است، سر تعظیم فرود می‌آوریم و از ایمان و پایداری اش در بیکار با ارتجاعیت، استبداد و استعمار، الهام می‌گیریم.

از ترک خانه و اجاره یک اتاق مستقل برای زندگی و فعالیت سیاسی خود گردید. با استقبال شدید که محافل روشنفکری چپ اصفهان از رفیق محمود بعنوان یک چهره سرشناس در اصفهان که سابقه مبارزه و زندان داشته است بعمل آورده و امکاناتی که برای تداوم مبارزه اش فراهم کرده بودند، وی به تشکیل سازمان نهمی هسته های مطالعاتی مرکب از دانشجویان و بعضا زندانیان سیاسی سابق، به منظور ترویج مارکسیسم اقدام نمود و اداره کلیه این هسته ها را شخصاً عهده گرفت. همین هسته ها که بزودی مطالعه «سلسله بحث های راهکار» نیز در برنار مه آتیا گنجا نده شد، پی‌های آتی تشکیلات راهکار در اصفهان و چهار محال بختیاری بودند که بدست رفیق محمود ریخته شدند. این هسته ها پیش از اعلام موجودیت راهکار، در حوا دت سیاسی با کمال جدیت و در حد توان خود مدخله می‌کردند. علاوه بر کمینسه کور مذهبی، فعالیت سیاسی رفیق محمود نیز دشمنی طرفداران رژیم خمینی در اصفهان را علیه ازمی کرد. از جمله موضعگیری انقلابی رفیق محمود درقبال درگیری حزب اللهی ها با دانشجویان مترقی و انقلابی دانشگاه اصفهان و تحمیل دانشجویان در ساختن دادگستری بخاطر برکنار شدن دانشجوی مبارز صرتوفیقان، خشم مرتجعین مذهبی را به اوج رسانده بود. در همان اوانل حاکمیت خمینی، «حزب الله» که از نفوذ و فعالیت محمود در حوضت افتخارده بود، در کتابی وی را از «شبه کار» نامیده، با صدور حکم قتل او، قصد تروری را کرد، اما رفیق محمود با هشاری از جنگ موتورسواران مسلح که در تعقیب او بودند گریخت.

در سال ۵۹ که فرمیسم حزب شده خیانست - پیشه با توسل به تئوری قلابی فدا مپریا لیستی اش همکار ی خدا انقلابی با رژیم ولایت فقیه را توجیه و ترویج می‌کرد، رفیق محمود با قاطعیت بی‌خده در برابر مرتدینی در تشکیلات اصفهان ایستاد. اگر ایستاد که ابلهان مجذوب ایستادن سوری های شدند. او در دفاع از خلوص ایدئولوژیک و خط مشی انقلابی سازمان استوارانه جنگد و به احدی امان و امتیاز نداد. برادریکی از توده ای مسلکاتی که پس از جدائی از راهکار گریه دفتر منتظری و سپاه رفته، اطلاعات خود را در اختیار آنان قرار داده و امان نامه گرفته بود، هنگامی که توسط پدر و مادر خود به سپاه معرفی گردیده و دستگیر شد، نشانی منزل رفیق محمود را در اختیار دشمن گذاشت.

در چهاردهم تیرماه سال ۱۳۶۶ خانه رفیق محمود در حالی که جلسه کمیته اصفهان در آن دایر بود، محاصره و مورد تهاجم پلیس قرار گرفت و کلیه اعضاء کمیته، رفقای شهید و قهرمان محمود کلباسی، احداثیت جو، بهروز گرمی، محمود طریق الاسلامی (ویک عضو دیگر که پس از دستگیری با رژیم همکاری کرد) همگی دستگیر شدند.

در روزهای بعد از ۱۳ مرداد دهنون که هر روز لیست مدتها دو بیست تیرباران از رژیم اعلام می‌گشت و محمدی گیلانی دستور می‌داد: «زخمی ها را تمام کن» حکومت اسلامی به منظور «تشویق» مادران به معرفی فرزندان

درباره طرح قانونی ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت

ثابت ماندن حقوق و دستمزدها کارکنان دولت و افزایش سرسام آور قیمت‌های حکومت نقیبا، اکثریت قاطع این تشراب به میان لایه‌های محروم جامعه رانده است. در سال ۱۳۶۰ حقوق محروم جامعه کارکنان دولت یازدهمین ترا هزینه یک خانوار متوسط شهری بوده است و با محاسبه تورم سالهای بعد روشن میشود که در سال ۱۳۶۴ حقوق حدود ۹۹ درصد از کارکنان دولت در سطح پائین تر از هزینه یک خانوار متوسط شهری قرار داشته است. روشن است که سقوط ناگهانی قیمت نفت و افزایش سرسام آور قیمت‌ها در سال ۶۵، چه بر سر این قشر - که حتی پیش از آن بکلی زمین گیر شده بود - آورد. دیگر حتی سر نیزه ولایت نقیب - نمیتوانند کارمند جان بر لب رسیده را وادار به سکوت کنند. آنها در مقابل خبرنگاران و رسانه‌های گروهی، وعده‌ها و طرح‌های رژیم را به استهزا میگیرند و مراتب بی اعتمادی و انزجار خود نسبت به رژیم را آشکارا اعلام میکنند: "با طرح چیه؟ کارمندان که متکلی ندارند!" "کیهان ۶۳" "۶۶". قرار است در چنین شرایطی، طرح ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت، به مقابله با فلاکت و نارضایتی کارکنان دولت برود. در حالیکه فلاکت کارمندان، خود نتیجه مستقیم سیاست‌های ضد مردمی است که رژیم برای مقابله با بحران اقتصادی در پیش گرفته و هم‌اکنون به این سیاستها ادامه میدهد. رژیم طرح بر سر صدا و تبلیغات تسهیلات رفاهی کارکنان دولت را درست در متن چنین سیاستی ارائه میدهد. تحمیل هزینه‌های جنگ به اقتصاد دبحر نژاده کشور، در شرایطی که بهای نفت سال به سال کاهش پیدا میکند و منابع ارزی دولت ته می‌کند، و نیز در شرایطی که رژیم بشدت از منافع سرمایه‌داران حمایت میکند و حفظ امنیت بازار روتامین سودسرمایه را بعد گرفته است، کسری بودجه را بشدت افزایش داده است. در اینحال کارکنان دولت، که تمام درآمدشان یعنی نبض زندگی‌شان بدست دولت است، آن قشر مستند که مستقیما زیر فشار دولت برای تامین هزینه‌های جنگ ویر کردن شکاف کسری بودجه قرار گرفته‌اند. اینجا ریش و قیچی دردست دولت است و دولت سالهاست که مستمرا از معمر در آمد کارمندان دولت می‌برد. سیاستی که رژیم در این رابطه در پیش گرفته است و بدون وقفه آنرا ادامه میدهد، بر سه اصل استوار است: ۱- ثابت نگاه داشتن دستمزدها کارکنان دولت ۲- افزایش مالیات مستقیم کارمندان ۳- افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی.

ثابت نگذاشتن دستمزدها کارکنان دولت

در حالیکه متناسب با رشدشان و افسار گسیخته نرخ تورم، افزایش دستمزدها کارکنان دولت به امری حیاتی و عاجل تبدیل شده است، دولت "مستضعف پناه" اسلامی مصرانه از افزایش حقوق کارکنان دولت خودداری میکند و استدلالی که برای این سیاست خودداری است که از آنجا که کارمندان دولت تمام حقوق خود را ناچاراً صرف

هزینه‌های روزمره میکند، افزایش حقوق فشار تقاضا را در باره رالیامی برد که بنوبه خود موجب رشد قیمت‌ها در باره می‌شود. سدی است که رمندهی که حتی در سال ۶۰، هشتش گرونده بود برای تامین هزینه‌های ضروری زندگی دست به استقراض میزد حتی اگر افزایش مداوم قیمت‌ها را طی سالهای بعد از آن در نظر بگیریم، فقط برای جبران عقب افتادگی درآمد از هزینه‌هاش، محتاج افزایش حقوق بود. خودداری دولت از افزایش حقوق کارمندان در این وضعیت موجب میشد، کارکنان دولت از هزینه‌های ضروری زندگی بزنند. با این ترتیب گوشت و پنیر و میوه از سفره کارکنان حقوق بگیر بتدریج محو میشد و اکثریت عظیم کارکنان دولت به زیر خط فقر رانده شدند. دولت حق دارد؟! حذف بسیاری از مواد غذایی و پوشاک و دارو از هزینه خانوار کارکنان دولت، آنها را از مراجه بسیار برای خرید این اقلام بی نیاز میکند و فشار تقاضا را پائین میآورد. دولت با خالی کردن سفره کارکنان، فشار تقاضا را پائین میآورد.

در اینجا ارائه آمارهای رژیم در باره حقوق کارکنان دولت، هیچ کمکی به روشن کردن وضعیت نمیکند، چرا که آمارهای رسمی، درآمد قشمار مختلف کارمندان را یک کاسه میکند، اما همه مبدا نند که در متوسط یک کارمند دولت رقمی حدود ۶۷۰ هزار تومان در ماه است و آنهم در حالیکه از سال ۱۶۱۰ بعد کرایه یک خانه دو طبقه، بدون در نظر گرفتن پیش پرداخت، حدود ۴۰۰۰ تومان است. با این ترتیب کارمندان دولت بیش از نیمی از حقوق خود را اول ماه به بابت کرایه می‌پردازد و بقیه آن ظرف چند روز اول صرف ضروری ترین هزینه یعنی نان میشود. کارمند مفلس دیگر با زار نمیتواند نبرد. تا تقاضا را افزایش دهد و دولت میتواند نفعی که با حذف تقاضای کارمندان از طریق سیاست تثبیت دستمزدها مقابله با تورم برداخته است! بعلاوه دولت از طریق حذف اضافه کاری‌ها، حذف مزایای جنبی و اضافه کاری اجباری به بهانه شرایط جنگی و غیره، کارمندان دستمزداره کارمندان تحمیل میکند و یک شاهی علاوه بر حقوق ثابت نمی‌پردازد تا مبادا تقاضا بالا رود.

تحمیل مالیات به کارمندان

دولت برای تامین هزینه‌های ریالی خود، در شرایط کاهش سهم نفت در بودجه، مرتباً مالیات مستقیم را افزایش داده است. سهم مالیاتها در بودجه دولت در سال ۵۶، بمیزان ۱۹ درصد، در سال ۶۰، بمیزان ۳۰/۱ درصد (عمدتاً بعلت سقوط قیمت نفت) برابر ۵۷/۵ درصد بوده است. بخش عمده تامین درآمدهای مالیاتی دولت بردوش حقوق بگیران بوده است. دولت در سال ۶۲ از کل افراد حقوق بگیر که بطور متوسط زیر ۷۰۰ هزار تومان مالیات گرفته است، در حالیکه ما جبران مشاغل آزاد فقط ۲/۵ میلیارد تومان به دولت پرداخته اند. "میزان مالیات پیش بینی شده این بخش

۱۵ میلیارد تومان بوده است" "کیهان ۳۱ مرداد ۶۰". حقوق بگیرانی که زیر ۶۷۰ هزار تومان دستمزد دریافت میکنند و بر ما جبران مشاغل آزاد مالیات می‌پردازند، حال آنکه درآمد مدرسانه این بخش حتی در سال ۶۱ حدود ۲۳۶ هزار ریال بوده است. "کیهان ۴ مهر ۶۰"، یعنی تقریباً سه برابر در درآمد مدرسانه کارمندان! دولت مستضعف پناه! کاهش بهای نفت را مستقیماً از جیب حقوق بگیران جبران میکند!

افزایش قیمت‌ها

دولت قیمت کلیه کالاها و خدمات خود را گاهی تا دو برابر افزایش داده است. شاخص بهای قیمت‌ها نسبت به سال ۵۷ حداقل ۲۰۰ درصد افزایش داشته است. شاخص خرید فروشی کالاها از حدود ۲۲۵ درصد در سال ۵۹ به بیش از ۶۶۵ درصد در سال ۶۳ رسید. مینا سال ۵۲ و مسال ۱۰۰ است "سالنامه آمار ۶۳". در حقیقت درآمد کارکنان دولت به یک سه تقلیل یافته و این قشر محروم در آمد خود را بابت لشکرکشی‌های ولایت فقیه و حفظ سود ما جبران نقدینه و سرمایه‌داران پرداخته‌اند.

شاخص کل قیمت‌ها هنوز نمیتوانند، شدت بلائی را که در اثر افزایش قیمت‌ها گریبانگیر قشر حقوق بگیر است، نشان دهد. چنانکه خود معز زوران رژیم معتقدند کارمندان رقمی حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد حقوق خود را بابت اجاره بها می‌پردازند. ما بقی حقوق بناچار صرف هزینه خوراک، یعنی ضروری‌ترین نیازها را می‌پردازیم. گروه خوراکیها درست آن سرخ تورم است. آمارهای رسمی نشان میدهد شاخص بهای گروه خوراکیها، آشا میدتیها و دخانیات که تا سال ۵۷ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی پائین تر بود، اکنون از شاخص کل بالاتر شده است. شاخص کل بهای عمده فروشی کالاها در سال ۵۹ برابر ۲۳۴/۴ و در سال ۶۳ برابر ۲۸۵/۲ بوده است در حالیکه شاخص بهای عمده فرو گروه خوراک - که با ۲۵٪ بالاترین ضریب اهمیت را بین اقلام شاخص دارد - در سال ۵۹ برابر ۲۷۲/۲ و در سال ۶۳ برابر ۵۱۱/۳ بوده است. (سالنامه آمار ۶۳) تنها شاخص قیمت میوه و سبزی در فاصله سالهای ۵۳ و ۶۴ حدود ۵۸ درصد رشت داشته است! کارمندان مطابق برنامه‌ای که دولت برای آنها ترتیب داده است به بازاریا پوشاک و کالاهای خانه و اثاثیه یا اتومبیل نمیروند، حتی دیگر برای درمان خود به دکترها مراجعه نمی‌کنند، اما برای زنده ماندن نمیتوانند به نانوا و میوه‌فروشی‌ها و غیره بروند. تغییرات شاخص بهای پوشاک و اثاث به همراه عوامل دیگر نشان میدهد، کارمندان میل و فروش و دارایی خود را به فروش رسانده‌اند تا بتوانند هزینه خوراک خود را تامین کنند اما نشان میدهد ما جبران درآمدهای کم‌تر از ۱۰۰ هزار ریال در ماه، حدود ۴۵ - ۴۰ درصد درآمد خود را صرف کالاهای خوراکی میکنند. (کیهان ۴ مهر ۶۰) اما اختاپوس گرانی درست در همین جا، در گروه خوراکیهاست که بالاترین حد افزایش را نشان میدهد.

به حداقل ۲۰ درصد از رکبان هریک از دستگاہهای اجرائی که توسط بالاترین مقام هریک از دستگاہهای مزبور معرفی میگرددند و امضا و نظرسنجاری - حداکثر تا ۵۰ هزار ریال - پرداخت نمایند. از این مسأله که وام مزبور با حجم کنونی خود - که با آن حتی نمیتوان پیش پرداخت یک خانسه گریه ای را پرداخت و بنا بر این تنها قرضه ای است بر روی انبوه قرضه های گذشته - بگذریم، اساسی ترین شرط اخذ وام مزبور، تأیید توسط رؤسای منسوب و مزدور جمهوری اسلامی است. یعنی اساس آن بر بخش خدمتی نهاد شده است. بنا بر این این وام تنها نصیب مزدوران رژیم میشود که البته منابع متعددی در آن طریق زدویند

میتوانند خود را در برابر حوادث آتی بیمه کنند!! طرح جدید قرض الحسنه برای تأمین هزینه درمانی، از هر کارمند برای دریافت کارت حساب قرض الحسنه، حداقل یک هزار تومان می طلبد! اما کارمندان که طبق طرح کاهش تغذای دولت (غیرمغنا) بیما ریسیه ای آشکارا رویشان به بازپرداخت و درمان نمیروند، از کدام منبع باید چنین مبلغ سنگینی را بپردازند! دولت سعی میکند هر ماهه بیبانه کمک به جیبه، ایجاد تعاونی مسکن و غیره مبالغی از حقوق کارمندان کسر کند، چگونه این مبلغ محتاج هیچگونه تسلیفی نیست، اما ۳۰۰ تومان کمک جنسی شامل چند قلم ناچیز کالا منجمله خودکار و دفتر، اینهمه هیا هو و جنجال

کارمندان زیر بار این سیاست سه پایه دولت برای تثبیت قیمتتها و مقابله با تورم و تأمین کسربودجه ناشی از فشار جنگ بر استیجالی شده اند و اکنون در متن چنین سیاستی است که دولت با طرح ایجاد تسهیلات رفاهی کارمندان، به حقوق بگیران آب نبات جویی تعارف میکند.

این طرح که رژیم تبلیغات دامنه داری حول آن بپاک کرده است در دینامه سال ۶۵ توسط ۳۲ نماینده به مجلس ارائه شد و فوریت آن در همان تاریخ تصویب شد و از آن تاریخ در کمیسیونهای مجلس سرگردان بود تا در مهرماه سال ۶۵ تصویب شد. طرح مزبور اساساً بر محور کمکهای زیر استوار است:

- ۱- تأمین کالاهای اساسی ۲- دادن وام - های قرض الحسنه ۳- تأمین مسکن.
- در مورد تأمین کالاهای اساسی، قرار شد دولت کوبین هائی مبلغ ۵۰۰ تومان از چند کالای اساسی در اختیار کارمندان قرار دهد. این کوبینها که به بنهای کارمندی مشهور شده است، بخش اصلی ۱۰ مپرهیای هوئی دولت در مورد تأمین تسهیلات رفاهی کارمندان را تشکیل میدهد و دیگری، همچنانکه همه کارمندان اشاره میکنند چیزی نیست جز حرف بوج.

الف - در مورد بنهای کارمندی: اولابن هاتا کنون ۷ قلم کالا را در بر گرفته اند، که دورقم آن یعنی شامبو و مایع ظرفشویی از طرف خود کارمندان بعنوان کالای لوکس و زائد معرفی شده اند. و پنج قلم دیگر روغن نباتی، کره، پنیر، دفترچه و خودکار رسیده است، با توجه به کل ارزش ۳۰۰ تومان بنهای دولت، لفظ پرطمطراق "تأمین کالاهای اساسی" را به کمک جنسی تقلیل داده است. حجم و ارزش کمکهای غیر نقدی مزبور با توجه به میزان احتیاجات روزمره یک خانوار کمرانی سرآمد و روفلاکست کارمندان، خود بخود نشان دهنده آن است که این بنها چه نقش ناچیزی اهمیت در زندگی کارمندان بازی میکنند. کارمندی در نامه ای به کیهان (مورخ ۳۱ مرداد ۶۶) خاطر نشان کرده است که اگر میزان مصرف گوشت روزانه یک خانواده پنج نفری تنها ۲۰۰ گرم باشد و این خانواده از کوبینهای دولتی ۲۵۰ تومان و ۷۵۰ تومانی که هر سر ۴۰۰ تومان روزیکه ردا ده میشود، یک کیلو آن را در ماه تأمین کند و برای بقیه به بازاری آزاد - کیلویی ۲۵۰ تومان مراجعه کند، باید ۲۵۰ تومان یعنی تقریباً نصف حقوق یک کارمند متوسط را بابت تنها یک قلم گوشت بپردازد! آنچه با یک در دبا ده قلم کالای دیگر؛ لپه کیلویی ۳۵۰ تومان، برنج کیلویی ۸۰ تومان و غیره ...؟

بنهای کارمندی با این حجم و ارزش سرسوزنی نمیتوانند در تأمین سطح معاش خانوار حقوق بگیر موثر باشد. دولت خود نیز بخوبی به این مسأله واقف است. چرا که هر ماهه مبالغی بیش از کل ارزش این کالاهای بیبانه های مختلف از حقوق کارکنان کسر میکند و مطلقاً در باره آن سرو صدائی راه نمی اندازد. برای مثال از مهرماه گذشته قرار شد از حقوق فرهنگیان، ماهیانه مبلغ ۱۵۰۰ ریال بعدت یکسال، تحت عنوان ایستاد صندوق امداد و تعاون کسر شود. تا بهنگام بروز حوادث در اختیار آنها قرار گیرد! کارمندی که ای ه: فد آنر. خود محتاج قرض است، چگونه



آخرین کوششهای رژیم، برای تأمین مخارج جنگ

با شبکه بازاریارند و قشر عظیم کارمندان را از آن بهره ای نیست.

چ. در مورد تعاونی مسکن: به حق این تعاونیها همیشه مورد تمسخر کارکنان دولت قرار گرفته است. این تعاونیها قرار است ۶۰٪ زمینهای با دکانها و ۳۰٪ زمینهای تملک شده وزارت مسکن و شهرسازی را به اعضای خود بنویسند و با نگاه طبق شروطی که عمدتاً ساخته شدن بناها سقف است حداکثر مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ تومان وام بها کارمزدها در مد پرداخت میکنند، و الا این زمینها نصیب نورچشمی هائی است که با حزب اللهی های مستقر در تعاونیها زدویند دارند. بهمین دلیل کارمندان بحق خواهان انتخابات دمکراتیک در تعاونیها و در واقع تمام تعاونیها از جنگسال غاصبین حزب اللهی آنها هستند (مرا حه کنید به کیهان ۶ مرداد ۶۶). ثانیاً با توجه به قیمت مصالح ساختمانی و هزینه خدمات، برای ساختن یک خانه دواطلا قه بر روی زمین مزبور که بتواند مشمول تسهیلات بانکی جهت ساخت واحد مسکونی گردد، حداقل باید یک میلیون تومان سرمایه گذارد و تا زمانی که به بیش از ۴/۰۰۰ تومان قسط وام مزبور

برانگیخته است!

ثانیاً - تأمیناتی که سیستم دواخرخی کالای برقرار است، کوبین و بن بی ارزش است. دولت خود سیستم دواخرخی کالای برقرار کرده است، اکنون حتی تعاونیهای مصرف دولتی بخش بزرگسی از اجناس خود را بقیمت ارز از بازار دواخرخی میسرانند. در چنین شرایطی انتشار کوبینها و بنها، تنها بکار آن میخورد که اجناس مربوط به آنها مستقیماً به بازار سیاه وارد شود، هم اکنون بنهای کارمندی قبل از آنکه تبدیل به کالا شود، توسط واسطه یی مستقیماً به فروشندگان و مغازه داران به مبلغ ۷۰۰-۸۰۰ تومان فروخته میشود و مغازه دار کالای مربوطه را به شبکه بازاری سیاه می سپارد.

ثالثاً - دولت برای همین بنهای ناچیز کارمندی شرط و شروط متعددی وضع کرده است. کارمندان مجرد، کارمندی که همسرش نیز حقوق بگیر است و کسانیکه مشمول قانون کار نیستند، از دریافت بنها محرومند. حال آنکه کارمندان امروز تنها بکمک درآمد همسر یا افراد مجرد خانواده قاره ادا م زندگی بخور و نمیر خود هستند.

بد - در مورد وام قرض الحسنه: طبق ماده سوم طرح، بانکها مکلف شده اند که از محل منابع قرض الحسنه خود همه ساله

پاسخ به نامه‌ها

★ رفیق حمید از مادر باره موضعمان در قبال اکثریت (جناح کشتگر) پرسیده است و ضمن انتقاد از موضع ما مطرح کرده است که بر اساس اساس "حرا اتحادیه‌گاری با حزب بوده و اکثریت محاز نیست؟" در همان حال رفیق در قبال اسس چرا با ما مطرح می‌کند که "توبه‌گرگ مرگ است" و اسنها حالاکه "کسی خرسد ار سخلان نشان نیست توبه کرده اند".

ضمن تشکرا از رفیق که اسس چس در قبال مواضع ما حسابت نشان داده و سعی کرده که در مواردی که لازم می‌داند "هشدارهای ضروری" را بدهد مجدداً به مواضع خود در این زمینه برمی‌گردد. نشان دهم که یگرانی رفیق در مورد "خطب" را بر روی "درتاکتیکهای ماسی" مورد است.

در تاریخ جنبش بیس المللی کارگری و کمونیستی، اس اولسن با رنیتت که بخشیی از سروهای سیاسی پس از یک دوره هم‌سنگری با دولت با طبقات حاکم به خطاهای خوش اعتراف می‌کنند، اساساً فرسوس، سنا به یک جریان اجتماعی بی‌سسی، فاقد استقلال لازم از دو قطب اصلی جامعه سرمایه‌داری یعنی طبقه کارگر و بورژوازیست و همواره در سنجهای تاریخی دچار اشتباهی میشود. سرخی بطور قطعی به اردوگاه ارتجاع می‌گردد و سرخی سعی در هم‌مختی با طبقه کارگر و سروهای انقلابی می‌کنند. برخورد کمونیستها به آن دسته از نیروها می‌کند که خود آمده اند و پس از انتقال از گذشته خود، می‌کوشند با انقلاب هم‌جهت شوند، چه می‌مانست باشد آه خود ما رکن و بسن مراجعه کنیم. در دوران سسما رکن (در آلمان) حزب لاسالی‌ها که بخش مهمی از طبقه کارگر آلمان را تحت نفوذ خود داشت به تزه‌های "رهبر اولادسن"، سسما رکن اقتدار کرده و مبلغه‌ای از یوپولیسم سوگری را بعنوان سوسال سسما احتما می و "رخنه‌گام به گام" در حبات سیاسی و احتما می از جانب نماسندگان طبقه کارگر نشخواری کرد. اسن ساسات از جانب ما رکن و انگلس مراحتا بعنوان خبانت به طبقه کارگر و همداستانی با ارتجاع ضدکارگری محکوم شد و ما رکن سسما هرگونه عمل مشترک با آنان را تقبیح و تحریم کردند. بس از شکست اس خط مشی و سورش سسما رکن به کل طبقه کارگر، اسن بحث انبروها سوی جنبش انقلابی طبقه کارگر را زگشتند و ضمن طرح اشتباهات خود، خواستار همکار می متغابل در مقابل بله "قوانس ضد سوسالیستی" سسما رکن شد. اس اسراسگست فطعی و آشکارا اسن سسما رکن همراه بود. ما رکن و ما رکن سسما رکن کردند؟ اسن اسن تحت عنوان "توبه‌گرگ مسرگ" است هرگونه اقدام مشترک و رفع تحریم را رد کردند؟ درست برعکس آنها ضمن تصریح نکات اختلاف خود با لاسالیون، ضمن ادا به ما رکن مستقل

بقیه در صفحه ۲۵

(که آئینه در ادسات بلشویکها مورد تا کند بسود) را از فم می اندازند در همین حاست . اما مبارزه برای قطع جنگ ، شکست حکومت خودی و دعوت به جنگ داخلی را نمی باستی معسای "فزیکی" کلمه در نظر گرفت ، چو بلا ی خرخ جنگ گذاشتن ، ضرورتاً بمعنای تشکیل خوچه های فرست برای از کار انداختن ماشن آلات نظامی ، معحر کردن کارخانجات اسلحه سازی ، خرابکاری در حبه ها نیست ، اسن درک آنا رشتنی از اسن شعراست ، منظور ما از طرح اس شعرا و محور قرار دادن آن در امر ترویج و تبلیغ ، توحه به خواسته های توده ای ناشی از جنگ ، نسنان دادن رابطه آنها با ادا به حبات رزم ارتجاعی حاکم و سا زماندهی حول اسن خواسته ها که جنگ راهد ف کرده و بر طبق فوری و بدون قید و شرط تا کند دارد می باشد . کمبودها ، اعزام احصاری به حبه ، فشار رزم برای اضا فکاری در خدمت به جنگ ، درخواست کمک مالی برای جنگ و .. همه خواسته های سسای را در رابطه با خود سسای انگزیده که ما تکبه روی آنها و سا زماندهی ما رزم برای آنها می توان لسه تزجنگ را روی خود رزم حاکم توحه کرد . در همان حال آندسته از کارگران که مستقیم درگیر تولید برای جنگ هستند و سوسه زرفشار را اضا ف تولید قرار داد می باست تا کم کساری ، اعتصاب و هرا های که به سطر نشان می رسد در اسر اسن خواسته ارتجاعی رزم مبارزه کنند . اسن سسای از مبارزه عمومی برای حاشه دادن به جنگ است ، بلشویکها نیز جزا بن نمی کردند . ارجاس دیگردا می زدن به تبلیغات گسترده در حبه ها و شهرها و دعوت به برادری میان سربازان و دو کشور در جنگ نیز از وظایف مهم کم انقلابسون به شمار می رود ، می باست از سسای سسما فرماندهی ارتش ها ، سربازان و دو کشور را کسه در حقیقت کارگران و زحمتکشان در سوسن سسورم هستند به دوستی و عدم شلیک به سوی یکدیگر دعوت کرد ، تبلیغات را دیوئی ، بخش اعلامه به دو زبان ، اسفاده از وسائل ارتباط جمعی بسن المللی .. . امکاناتی هستند که در عمل پیشبردا بس "دعوت به برادری" را مسرمی کنند ، اسن سلاح ، پسران به قدرت رسدن بلشویکها و در شرایطی که آنها مورد تهاجم ارتش های امپریالیستی قرار گرفتند ، موثرترین سلاح آسان درختنی کردن حملات و مقابله امپریالیستها با اسقلاب اکثریت بود . بلشویکها توانستند سربازان مبارز را از شلیک به روی خود با زدا رسد و در صفوف آنها تزلزل و واغتشاش وارد سازند . طبق برادری کارگری" بسا م انقلاب اکثریت در حبه های جنگ بود و بسن - برتسب آنها به وظیفه انترناسیونالیستی خود در آن مقطع باسح می گفتند .

امروزه نیز وظیفه انقلاب سسای و انترناسیونالیستی کمونیستها و طبقه کارگر ، مبارزه با جنگ و تلاش برای "سرنگونی دولت خودی" است ، تنها از این راه است که به سوی صلح و تدارک انقلاب می توان به پیش رفت . مبارزه برای صلح ، مبارزه برای "شکست دولت خودی" یعنی تدارک انقلاب و قطع جنگ ، ابست و وظیفه ای که پیش روی ما قرار دارد .

★ رفیق فرشد طی نامه ای سسوالا سسای را در مورد شعرا در مورد جنگ ارتجاعی اسران و عراق مطرح کرده و خواستار توضیح بسختی سسری در زمینه "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" رابطه اسن شعرا با قسام مسلحانه ، شعرا برادری سربازان ، "شکست حکومت خودی در جنگ" ، توحه مبارزه کارگران با اسن جنگ ارتجاعی ، شده اند که در ذیل به آنها می پردازیم .

همانطور که ما رها متذکر شده ایم ، شعرا ر کمونیستها در قبال یک جنگ ارتجاعی مبارزه با آن و تلاش برای تبدیل اسن جنگ به یک سسرد داخلی به قصد سرنگونی "رزم خودی" و تحمیل سک طم دمکراتیک ، بدون الحاق طلسی و بسدون غرامت به طرفین درگیر است ، در اسن زمینه مواضع و مساحتات بلشویکها در طی جنگ امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴ سسرمش همه کمونیستهای انقلابی است . رهبران بلشویک (سوسه لنسین) طی مقالات متعددی درباره لزوم مقاومت در برابر سسستی توده های که به دلیل تبلیغات شوونیستی و خانه خرابی سساشی از "تباحم دشمن" خواستار "ناسودی متحوز" و "دفاع از بسس" شده اند ، اسستلال کرده و در اسن باره رهنمودهای درخشانی را ارائه کرده اند ، مبلغان بلشویک در سخت ترین شرایط ، در حالیکه گاه سخرانان بلشویک را خود مردم از ترس سوسنهای صحبت به زیر کشیده و مورد ضرب و حرح قرار میدادند ، در خصوص لزوم تبدیل جنگ به جنگ داخلی و صلح فوری ، تبلیغات گسترده ای را در حبه ها و شهرهای روسه به پیش می بردند . طرح اسن شعار بلافاصله بمعنای اعتقاد بلشویکها به امکان سرقراری یک جنگ مسلحانه داخلی ، یک قسام مسلحانه نبود ، بلکه منظور جهت دادن مبارزه انرژوی توده ها به سوی رزم ارتجاعی حاکم و تدارک انقلاب توده ای بود . هیچ دلیل و وجود ندارد که هنگام وقوع یک جنگ ارتجاعی ، حتماً شرایط عینی لازم برای یک قسام مسلحانه وجود داشته باشد .

در سال ۱۹۱۴ اسن شرایط در روسیه وجود نداشت و بسهمین دلیل طرح شعرا قسام مسلحانه در مقابل جنگ با آلمانها ، ذهنی گرا می صرف بود و بلشویکها نیز هرگز جنبش شعاری را مطرح نکردند . جنگ تمامد های طبقاتی و تمامدات اقتدار و طبقات را ، سوسه در کشور مورد تهاجم ، شدت می بخشید و کمونیستها می باست از اس امر سوسدهسته و کنار تدارک برای انقلاب را هرچه منظم تر و سا زمان - با فته تر به پیش بسرنند و در همان حال در مقابل تبلیغات ارتجاعی و شوونیستی مقاومت کنند . تبلیغاتی که مماث توده ها را دا سنا به جنگ و "تباحم جنبی" نیست میدهد ، اما تلاش در جهت سازماندهی جنگ داخلی یعنی تلاش برای انقلاب ، اس امر قانومندی خاص خود را دارد و بطریق شرایط عینی و ذهنی شخص هر دوره ، مکان سسما های خاص خود را می طلبد ، زمانی که در سال ۱۹۱۷ شرایط عینی یک قسام مسلحانه فراهم شد ، بلشویکها در دادن اسن شعرا را و یکبیره کردن کار دشمن طبقاتی تردیدی نکردند اما در فاصله ۱۷-۱۹۱۴ ، در تمام دورانی که شعرا تبدیل جنگ به جنگ داخلی و "صلح" ، اسن "ارتجاعی" را مطرح می کردند ، از بریالیستی قسام مسلحانه سخن نراندند . خطای مواضعی نظیر "قلبیت" که اسن اسن دورا رابطه سسماوی سرقرار کرده و در نتیجه مسئله تبلیغ برای صلح

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

بنزخا و ر :

اعتصاب برای حق بهره‌وری
هنوز به بسیاری از کارگران حق بهره‌وری سال ۶۶ تاکنون پرداخت نشده است. در طی این مدت برخی از کارگران بطور منفرد به کارگزینی، دفتر شورای اسلامی و دفتر مدیریت کارخانه مراجعه کردند، اما همواره با این استدلال که "کارخانه سودی ندارد" و یا اینکه "شما جقدر بی انصاف هستید که در این موقعیت بفکر سود هستید؟" روبروی شدند. اما کارگران می‌گفتند: کارخانه تولیدی ضرردهی کارخانه ربطی به ما ندارد، ما پیوسته سرکار حاضر بوده‌ایم، ما خواهان حقی بهره‌وری هستیم. در پی این اعتراضات، مدتی پیش نیز عده‌ای از کارگران به روابط عمومی کارخانه مراجعه کرده و خواهان پرداخت حق سود مسئول روابط عمومی برای فسراراز با سخگوشی به کارگران مدعی شد که در جلسه هیئت مدیره درباره این سال صحبت شده و علیرغم آنکه سودی عاید کارخانه نمی‌شود و تصمیم گرفته شده که مبلغی بعنوان سود به کارگران پرداخت گردد. تعدادی از کارگران نیز به منظور اطلاع از محنت ادعای مسئول روابط عمومی به دفتر مدیریت مراجعه نموده و قضیه را با مدیرعامل کارخانه (شیخی) مطرح کردند. مدیرعامل در پاسخ گفت که اطلاعات صحیحی نشده و تصمیمی نیز در این مورد اتخاذ نگردیده است. کارگران پس از آنکه متوجه فریبکاری مسئول روابط عمومی شدند، در روز یکشنبه ۱۲ مهر دست به اعتصاب زدند. ابتداء عده‌ای از کارگران دست از کار کشیده و بطور دسته‌جمعی به کارگزینی مراجعه کردند. کارگران خواهان پرداخت سود سالانه (حق بهره‌وری) و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل گردیدند. اما به دلیل طرح یکپارچه‌سازی دریا نت نکردند، خشمگینانه جلوسوی درب کارگزینی تجمع کرده و در حالیکه پاهای خود را بر زمین می‌کوبیدند شعار "سود زود" را سر دادند. بلافاصله عده دیگری از کارگران دست از کار کشیده و به کارگران اعتصابی پیوستند. حدود ۲۵ نفر از کارگران قسمتهای اتاق سازی و پرس به مدت ۱۵ دقیقه شعارهای خود را تکرار نمودند. بلافاصله مسئولین اداره حراست، یعنی گارد سرکوب کارگران، و روابط عمومی، یعنی دایره بازرگانی و شناسایی کارگران، برای بیگیری موضوع به محل اجتماع کارگران اعزام شدند. این دسته‌های سرکوبگر از کارگران خواستند که متفرق شوند و به سرکار خود بازمگردند. اما کارگران به آنها وقتی نگذاشتند. چند تن از کارگران پیشنهاد کردند که مسئول روابط عمومی را کتک مفلسی بزنند. اما این ساله با مخالفت عمومی کارگران روبرو گردید. کارگران می‌گفتند که ما با این بی‌آن شخص کار نداریم و برای درگیری و زدو خورد نیامده‌ایم. می‌خواهیم حقمان را بگیریم و برای اینکار راه‌های دیگری نیز وجود دارد. در نتیجه با فشاری کارگران بر خواسته‌ها، ایشان، مسئولین

با شکها برای اخراج کارگران

سرما به‌گذاری می‌کنند!

یک هفته پس از مبارزات کارگران بنزخا و ر، فرمای با ز خرید محدودا در بین کارگران قسمتهای مختلف توزیع گردید. از نحوه تنظیم این فرمای بنظرمی رسد که در درجه اول می‌خواهند افسر دکم سواد دکم سابقه را اخراج نمایند. از آغاز سال جاری تاکنون به سبب فقدان مواد اولیه، تولیدات این کارخانه به حداقل ممکن تنزل یافت و تاکنون قریب به ۲۰۰ تن از کارگران ما زاد تعلق شده و در لیست ساء اخراج قرار گرفته‌اند. از چگونگی تنظیم فرمای با ز خرید چنین برمی‌آید که مدیریت کارخانه، به تبعیت از ساستهای عمومی رژیم دایر بر کاهش نان خوراک و درگام نخست کارگران ساده و کم سابقه، می‌کوشد با پرداخت منافع فریبنده و تشویق به با ز خریدن، به تانسیل و توان مبارزات می‌کارگران را در مبارزه علیه اخراجها تضعیف نموده و ضمن ایجاد دغدستگی در میان آنان، قابلیت مقابله متحد و یکپارچه کارگران را از آنان سلب نماید. تاکنون حدود ۱۱۰ تن از کارگران فرمای را بر نموده و تسویه حساب کرده‌اند. عده زیادی نیز مرده هستند. از سوی دیگر شایع است که کارخانه به دو قسمت تقسیم خواهد شد. یک قسمت را ساء مستقیم اداره خواهد کرد و به تولیدات نظامی اختصاص خواهد داد و قسمت دیگر را نیز ساء با تانسین هزینه‌های تولید و وارد نمودن مواد اولیه، تولید کار میونهای ویژه حمل و استقرار تسلیحات موشک انداز و کاتیوشا اختصاص خواهد داد. قبلا نیز طرحی دایر بر اعزام کارگران به صنایع دفاع مطرح گردیده بود که در نتیجه مقاومت عمومی کارگران با شکست مواجه گردید. اینک بنظرمی رسد که مدیریت قصد دارد تحت نظارت ساء با ز خرید تغییراتی در کارخانه، تولیدات آنرا در خدمت جنگ بکار اندازد. لازم به توضیح است که کارخانه به منظور پرداخت حق با ز خرید، حدود ۳۶ میلیون تومان از بانکها وام دریافت نموده است با نکسای در جمهوری اسلامی برای اخراج کارگران سرما به‌گذاری می‌کنند و به کارخانه نجات وام اخراج می‌دهند!

کارخانه "دنیای فلز"

و آه ن دزدی سپاه
روز جمعه ۶۶/۷/۱۰، عده‌ای از جانب سپاه با ساران به کارخانه دنیای فلز مراجعه کرده و بی‌وزوروا در کارخانه شدند. ما مورین سپاه که ساء مقاومت انتظامات و نگهبانی کارخانه رو بر و شده بودند، آنها را دستگیر کرده و سپس با جرئت سبل و لیبقترا کپهای کارخانه مقداری پروفیل سبل و آهن آلات با ز کرده و با خود بردند. فردای آنروز با سرملاندن قضیه دسترسپاه، مدیرعامل کارخانه به کمیته انقلاب اسلامی کرج اعتراض نموده و شکوائیه‌ای برای مراجع قضائی و روزنامه‌های کشور انتشارات را سال نمود. البته این اولین بار نیست که ما مورین سپاه برای تانسین مواد مورد نیاز خود به زور متوسل می‌شوند. قبلا نیز ما مورین سپاه به یکی از مراکز عمده فروش آهن مراجعه کرده و حدود ۵۰۰ تن ورقه فسیس را بقیمت تعادلی از آنجا دریافت کردند. اما نمونه اخیر تا زگی داشته و حکایت از تفاهای عمیق گروهبندهای مختلف حکومتی دارد.

کارخانه ایران تا بر: با زکشت

پیروز مندا نه کارگران بسرکار

بدنبال مبارزه کارگران اخراجی حمایت کارگران شاغل از آنها، کارگران اخراجی موفق شدند محدودا بسرکار ریبایند. از شهریور ما سال گذشته این مبارزه بشکل جدی تر و متشکل تری برای با زکشت کارگران اخراجی به کارخانه حریان یافت. مراجعه کارگران اخراجی به وزارت کار و مراجعه مکرر کارگران شاغل به شور و تحت فشار رگرفتن مدیریت باعث گردید که مسئولین فدکارگر کارخانه تسلیم مبارزات کارگران شوند و کارگران اخراجی در شهریور ما سال جاری به سرکار بازگشتند و موفق شدند حقوق و مزایای عقب مانده خود را نیز دریافت نمایند. اگرچه این مبارزه یکسال بطول انجامید، اما کارگران شاغل و همچنین اخراجیها از این پیروزی خوشحال بودند. روز ۲۵ شهریور، یعنی روز با زکشت اخراجیها، در مقابل درب ناها ر خوری ولوله‌ای برپا بود. کارگران به گردا خراجیها جمع شده بودند و ضمن روسی با آنها، بصدای بلند به همکاران خود تبریک می‌گفتند.

کارخانه سوپر رنگ

این شرکت بطور کلی تعطیل شده و به تمامی کارگران در ازای هر سال سابقه کار یک ماه حقوق پرداخت گردیده. تعداد کارگران ۳۰ نفر که اکنون بکار و سرگردان می‌باشند.

کارخانه وعده داد که حتما به خواسته‌های آنان سرعیا رسیدگی خواهند نمود. کارگران مدیریت را تهدید کردند که اگر سود سالانه پرداخت نگردد، دست به اعتصاب خواهند زد. مدیریت کارخانه در هراس از گسترش دامنه اعتراضات کارگران و وخیم شدن اوضاع، پس از چند روز دستور پرداخت سود سالانه به تعویق افتاده را صادر نمود. کارگران پس از دریافت سود عقب افتاده خود، این موفقیت را به یکدیگر تبریک می‌گفتند.

اخباری

آزمایشین سازی اراک

۱) طومار نویسی کا رگران

قسمت تولیدشش فولادکه جزو طرح توسعه ماشین سازی می‌باشد از اردیبهشت سال جاری شروع به کار نموده و تولیدات آن در خدمت تهیه گلوله های جنگی قرار دارد. در آغاز راه اندازی این قسمت، کارگران که تعداد آنها ۴ نفر می باشد، طی طوماری خواهان مزیای مرسوم به ساعت کار در این قسمت شدند. در حال حاضر کارگران روزانه ساعت کاری کنند که ساعت آن اگانه کاری می باشد، اما بعلافت آنکه بیشتر کارگران این بخش از قسمت ریختهگری آمده اند، با حیلله های مدیریت آشنائی دارند و می دانند که این ساعت اگانه کاری بعدها جزو ساعات کار محسوب خواهد گردید. به همین علت قبل از هرگونه اقدامی از جانب مدیریت، اما دگی مقابله خود را اعلام نمودند. در ضمن کارگران چندین بار نیز بطور شفا هی نسبت به عدم پرداخت حقوق بهره وری به سرپرست قسمت اعتراض نموده اند.

۲) مقاصد دست در برابر

افزایش تولید

در قسمت ریختهگری، بار دیگر کارگران را مجبور نمودند که تولید را افزایش بدهند. در اوائل مهر ماه سرپرستهای قسمت ریختهگری اعلام کردند که با یستی تولید تعداد قابل ملاحظه افزایش یابد، در غیر این صورت کارگران جریمه خواهند شد. کارگران ضمن بی اعتنائی به این تهدیدات، ظرفیت تولید را ثابت نگاه داشتند. این مساله سبب گردید که رئیس قسمت، حقوق آنها را زیر عنوان سربجی زدستور و عدم افزایش تولید، کسر نماید. کارگران به محض شنیدن این خبر، زهمکاران خود حمایت کرده و گفتند فردا هم نوبت ماست. کارگران نیکه جریمه شده بودند، با دیدن حمایت همکاران خود نزد رئیس قسمت رفته و گفتند ما نمی توانیم تولید را افزایش بدهیم. کارگران می گفتند ما که گوشت و برنج نمی خوریم، چگونه کار را بتوانیم انجام بدهیم؟

مبارزه کارگران علیه افزایش تولید همچنان ادامه دارد و سرپرستهای این قسمت موفق نشده اند که کارگران را وادارند تا تولید را افزایش دهند.

۳) "تا مین جانی" بیا دشمنی

با تجمع کارگران

روابط عمومی کارخانه طی بخشنامه ای از سرپرستها و مسئولین قسمتها خواست که هنگام اعلام وضعیت قرمز جهت رعایت مسائل ایمنی و تامین جانی، پس از سمپاشی و حملات هوایی، از تجمع کارگران جلوگیری بعمل آورند. مسئولین کارخانه که می دانند کارگران هنگام تجمع به بحث حول مسائلی ارتجاعی و جنگ خانمانسوز رژیم جمهوری اسلامی می پردازند، تا مین جانی کارگران را بهانه ای برای مقابله با این تحمعات کارگری قرار داده اند. اما کارگران همچنان بدون توجه به این بخشنامه، دور هم جمع شده و مخالفت خود را با جنگ رژیم قویا ابراز

کارخانه سازی : توقف تولید

رودسر

بعضی از روستاهای رودسرگیلان فاقد آب برای آساری مزارع هستند در سال ۵۹ که محصولات مردم آسای داشت می سوخت مردم در فرمانداری اجتناع کردند و خواهان حل ایس مشکل شدند. در آن زمان طرحی برای حل اس مسئله دادند اما اسکله طرح سد سازی مورد قبول قرار گرفت و قرار بر این شد که رودسین روی اس طرح کار کنند (زمینهای محلات خلیفه آباد تا زه آباد سال ۱۰۰۰ از رودخانه قرار دارند و برای آساری اس زمینها فقط سد سازی میتواند اس مشکل را حل نماید) از آن سال تا حالا خبری از سد نشده و اسل مردم اس مشکل روبرو هستند تا اینکه اسل سال بار دیگر بعلت گرم شدن هوا و نرسیدن آب به زمینهای مردم محصولات روستا شان با خطر خشک شدن مواجه گردید بطوری که محصولات زیادی از کشا و رزان در این میان سوخته و از بین رفتند. اس در مرداد ماه اسل بعضی از روستا شین محلات فوق که تعداد شان نزدیک به ۱۰۰ نفر بودند به فرمانداری رفتند و قتی روستا شین برنج سوخته شده خود را به فرمانداری نشان دادند. آن مزدور گفت شما برنج را را حلوی آفتاب گذاشته اید و حالا وارد سد می گوئید سوخته است. روستا شین ناراحت از اسل حرف فرماندار گفتند "شما که به ما اعتماد دارند و اسل اسل نشسته اید و دردمان را نمی دانند، چرا ما مورنی فرستید تا مشخص شود که ما درست می گوئیم یا نه؟" فرماندار در پاسخ گفت "شما برای منظور خاصی اینجا جمع شده اید اگر هدفی در بین نموده یک نفر می آمد و موضوع را می رساند که فی بود، کشا و رزان روی حرف خود اصرار کردند و خواهان رسیدگی به اس مسئله شدند و فرمانداری خواست به شکلی اس مسئولیت را نپذیرد. که اسل انجام تحت فشار کشا و رزان پذیرفت مهندسینی بفرستد تا به موضوع رسیدگی کنند. روز قرا ساعت دو بعد از ظهر ما موریس

نبا مدند و ساعت بعد از ظهر بحای اینکه بسر مزارع برنج بیاید به داخل روستا رفتند. وقتی مردم از آنها پرسیدند چرا به مزرعه سر نمی زید، گفتند ما در سن راه دیدیم که برنج ها از سی سوخته است. کشا و رزان گفتند ما که گفتیم و از آن اول هم احتیاج به آمدن شما نبود. مردم در اجتماع می گفتند ما داشتند حول بدبختی های خود صحبت می کردیم و در مجموع صحبتها عامل بدبختی را در رژیم خمینی می دیدند. پیرمردی می گفت، ما که پیر شده ایم و برای چند سالی زنده هستیم و با دیدن مساران زمین کار کنند و ولی کاری کردند که جوانان از روستا فراری شده اند و اگر آنها بودند و وضعیت همین بود با این همه فشار به ما وارد نمی آمد. هدف مردم برای مراجعه فرمانداری اصلاح مشکل خود و کم نمودن اقساط وام گرفته شده از بانک کشا و رزی بود. در مورد خشک سالی نیز قول رسیدگی به کشا و رزان داده شد. هوای اسل منطقه اسال چنان گرم بود که جاها همه خشک شده بود و مردم حتی آب آشامیدنی نداشتند بخورند.

تحصن دوسا عته

۱۵۰ سربا زدر میرآ با دحسویی

کمب اسرای میرآ با دحسویی که در آری ۴ هزارا سبر عرافی است توسط دو گروهان سرباز که نزدیک به ۱۵۰ سربازا شامل می شود حفاظت می کرده. سربازان اسل کمب عموما شهرتانی هستند و بدلیل گرفتاریهای خانوادگی اکثر اسل از سخت گیریهای فرماندهان حوش شده اند ناراحت بوده بخصوص از نظر نبودن مرخصی های استحقاقی با فرماندهان درگیری داشته اند. تا اسل که در هفته دوم ترم ماه کی سربازان به فرماندهی خود مراجعه کرده و مطرح می کنند "بدلیل اینکه خانوادگان سرپرست نادر دوسا در ش محسروح جنگی است، برای رسیدگی به مشکلات خانوادگان چند روز مرخصی می خواهم". که موافقت نمی شود. سرباز مذکور که در دست نگهبانی بود اقدام به خودکشی می کند که هم قتل رهاش متوجه شده و مانع می شوند. در صبح روز بعد سربازان بدلیل اقداماتی که تاکنون توسط فرماندهان برای اذیت و آزار سربازان صورت گرفته بود دست به تحصن می زنند و خواهان سخنرانی فرمانده گروهان می گردند. در اسل اجتماع یکی از سربازان از وضع روحی هم دوره ای های خویش صحبت می نماید و بدین ترتیب تحصن دوسا عته با بیان می یابد. در اسل دوسا عته نگهبانی ها نیز لغو گردید. بطوریکه در کمب اسل چندین اسر را در حال فرار دستگیر کرده اند. سبر حال از آن روزی که از ۱۵ نفر از سربازان به مرخصی های ۱۵ روزه فرستاده می شوند و سربازی که سخنرانی کرده بود دستگیر و سربازی که اقدام به خودکشی کرده بود زندانی می شود که احتمال اگانه خدمت و یک ماه زندانی اش می رود.

تقدم دارد.

در این مورد خوبست، هرگونه "فلسفیدن" را کنار بگذاریم و به بررسی ریشه‌های سیاسی طبقاتی فرقه‌گرا می‌پردازیم. زیرا انجام وظیفه "فلسفیدن" در باره سکتا رسم و دکما تیسیم برعهده جریان‌هاست. انحلال طلب و ناسیونالیسم - فرمستی نظیر سازمان فدائیان خلق ایران قرار دارد که در میدان سیاست، فیلسوف می‌شوند و به هنگام افشای فلسفه اعمالشان، اهل سیاست بازی و واقع بینی می‌گردند. این جریان‌ها بدترین نوع سیاست فرقه‌ای یعنی انحلال طلبی را تحت پوشش مبارزه با سکتا رسم پیش برده‌اند و هنگامی که صحت دربار نقش و تعیینشان در مبارزه طبقاتی بعنوان دستیاران جلال می‌شود، فریاد مبارزه با سکتا رسم و وحدت طلبی را سر می‌دهند.

بگذارد، برای آنکه قضیه روشن‌تر شود، به کارنامه "مبارزات ضد

بیشتر در نشریه راه‌کار شماره‌های ۴۱ و ۴۰، طی مقالاتی تحت عناوین "مارکسیسم و سوسالایسم میهن پرستانه" و "استراتژی ملی دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه و احکام رگری"، به بررسی مطالب اصلی مطروحه در مقاله "مارکسیسم و دکما تیسیم" مندرج در نشریه فدائی شماره ۳۵ رگان سوسالایستی میهن پرست، پرداختیم. چنانکه در آن مقالات نشان دادیم، مقاله مذکور در دفاع از اصل میهن پرستی و استراتژی انقلاب ملی - دمکراتیک و رد تاکتیک جبهه و احکام رگری تهیه شده بود. معیناً نویسندگان نشریه فدائی ترجیح داده بودند تا جانبداری خود را از منی ناسیونالیسم فرمستی در لفظ حندی صفحہ فلسفه باقی در باب مبارزه با دکما تیزم و سکتا رسم و مزایای "واقع بینی" ارائه دهند. ما در مقابل اظهارات شتم که "بی تردید تراژدی ما این سازمان است" قاطعیت بر سه سترونی ذاتی پراگماتسم، دوز و کلکهای سیاسی و واقع‌گراشی مبتذل" (۱)

بررسی یک سند در حکومت «سکتا ریسیم و پراگماتیسیم»

قسمت اول -

سکتا ریسیم "سازمان فدائیان خلق ایران نگاه بیفکنیم. این کارنامه به دودوره تقسیم می‌شود. دوره اول که از شعبان ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵ است. در این دوره توسط رژیم جمهوری اسلامی را شامل می‌شود. دوره مبارزه با سکتا ریسیم توده‌ایها و اکثریتی‌های طرفدار فرخ نگهدار است. دوره دوم، که بویژه از ایلنوم ششم مرکزیت سازمان مذکور آغاز می‌شود و تاکنون نیز ادامه دارد. دوران مبارزه با "سکتا ریسیم" راه‌کار رگراست. در هر دو دوره، مسئله اصلی آن است که تلاش‌های وحدت طلبانه رهبری سازمان فدائیان بی جواب مانده و نیروهای مخاطب به اتحاد عمل با آن تن ندادند. از دیدگاه رهبری سازمان فدائیان، مسأله ارزیابی میزان سکتا ریسیم در هر جریان سیاسی، میزان دوری و یا نزدیکی آن جریان است به "ثقل انقلابیون کمونیست" و محور آن یعنی سازمان فدائیان خلق ایران.

نخستین دوره اول را در نظر آوریم. علی‌گشتگرایی مخاطب‌های با نشریه "کار" شماره ۱۴ مورخ ۲۴ ماه ۶۰، برای اجتناب از تفرقه افکنی در میان نیروهای مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی از "حزب توده ایران" - "بهرای اتحاد عمل دعوت می‌نمایند که: "دبیر اول حزب توده ایران، یکجا اختلافات را در حد استناد ما به یک یا چند "خط پایایی" یا آما رهای نادرست منتسب می‌کنند و جای دیگر به وسیله قرینه‌های نا مربوط ما را با جریان‌ها منحرف، و زده، و حتی جریان‌ها را که در صف دشمنان انقلاب قرار گرفته‌اند مقایسه می‌کند. این تناقض را آن رفقا باید پاسخ گویند. اما آنچه ما مربوط می‌شود این است که ما به هیچ وجه در مقام مقابله به مثل با این برخورد های غیر مستدل (گراک)... غیر رفیقانه و ناسازگار با اخلاق کمونیستی نبوده... و بجای آن از بحث‌های رفیقانه در جهت حل اصولی مسائل مورد مشاخره، اتحاد عمل همه‌جانبه مبتنی بر اصول، همه‌نیروهای جبهه انقلاب، از جمله رفقا و مسابگیر... دبیر اول حزب توده ایران در یکی از پرسش‌ها و پاسخ‌های خود در فضای ما را "مشتی اقلیتی گمراه" خواند... این تلاش چیزی جز ایجاد تفرقه در جنبش خلق (تفرقه میان کشتگرایی و حاکمیت خط امام است) و ضربه زدن به اتحاد عمل همه‌جانبه نیروهای مدافع انقلاب نیست. ما در نامه‌هایی که برای مقامات حکومت جمهوری اسلامی ایران نوشته‌ایم برخلاف این تلاش‌های تانسف بار رفقا، تاکید کرده‌ایم که حزب توده ایران و رفقای آن از ما که به حزب می‌پیوندند را نیروهای می‌شناسیم که از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کنند. ما بویژه آن جهت در شما می‌نامه‌ها بدون استثناء بر این نکات تاکید کرده‌ایم که مشخصاً از ایجاد هرگونه ذهنیت غیر واقعی (زنده‌باد واقع بینی) - رگ) که موجب تضعیف جنبش کمونیستی و جنبش خلق گردد - ممانعت کرده‌ایم" (۲)

در این دوره، رهبری سازمان مذکور بر این باور بود که مواضع حزب توده در مقابل جنبش جهانی کمونیستی و انقلاب دمکراتیک ملی از مواضع سازمان فدائیان اکثریت بسیار درست‌تر بوده است. اما جنبش کمونیستی بدلیل همین سیاست تفرقه افکنی نتوانست به نیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شود. جالب اینجاست که پس از ایلنوم ششم مرکزیت این سازمان، رهبری سازمان مذکور ضمن پذیرش صحت مواضع راه‌کار رگرا در مورد "ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب ایران، ضرورت وحدت رزمنده و انقلابی جنبش کمونیستی

در اینجا قصد ما این است که همین تراژدی ما و رشک‌گراشی پراگماتیسیم، دوز و کلک‌های سیاسی و واقع‌گراشی مبتذل را ارائه دهیم و البته مستندترین سند در این خصوص نیز همانا تاریخچه کل حیات سازمان فدائیان خلق ایران از بدو تا پیش تاکنون است. بررسی این مستندترین سند صرفاً از آن جهت حاصل است که نیست که "زرنگی" در سیاست و پراگماتیسیم در بینش، سبب اصلی رهبری سازمان فدائیان خلق ایران را تشکیل می‌دهد بلکه مهم‌تر از آن افشای این حقیقت است که متد پراگماتستی و واقع‌گراشی در تحلیل از منسبش اپورتونیستی در سیاست تفکک‌ناپذیری ما شد.

الف) نقد کمونیستی فرقه‌گراشی و شعارهای وحدت طلبانه فرقه‌ای

ما تاکنون بدفعات سکتا ریسیم (فرقه‌گراشی) را بعنوان یکی از انحرافات اصلی جنبش کمونیستی کشورمان مورد نقد قرار داده‌ایم. ما این همه جنبش‌ها را می‌رسد که شعار مبارزه علیه فرقه‌گراشی تنها به ما تعلق ندارد و تقریباً یک دوحین از سازمانها و گروههای مدعی کمونیسم چه پیش از ما و چه هم‌اکنون این شعار را ورد زبان ساخته‌اند. و در این میان بالاخص سازمان فدائیان خلق ایران برای ما و راست که تشکیلات ما مظهر فرقه‌گراشی است. بررسی دقیق‌تر همین ادعا نشان می‌دهد که چه تفاوت عمیقی بین نقد کمونیستی از سکتا ریسیم - انتقادات رایج فرقه‌گراشی از جانب یوپیولیتها و انحلال طلبان ناسیونالیسم - فرمست وجود دارد.

از دیدگاه یوپیولیتها، فرقه‌گراشی غالباً با تفرقه افکنی در جنبش خلق، رقابت‌های سازمانی، مسنق قرار دادن منافع تشکیلات خود در برخورد با سایر سازمانها، و از من زدن و بیرحمتی نمودن نکات مورد اختلاف و فرا موشی در مبارزه نقاط اشتراک سازمانهای جبهه‌نندگان شده می‌شود. و راه‌فائق آمدن بر سر آن نیز تا کید بر اتحاد عمل و همکاری نیروهای سیاسی علیه رژیم قلمداد می‌گردد. در این میان، البته هر فرقه‌ای هنگامیکه مفکرات اتحاد عمل و همکاری می‌افتد با افزودن بر حجم تسلیفات وحدت طلبانه و یافتن راه‌حلی برای گذشتن از متقابل در مقابل نکات مورد اختلاف و نتیجتاً تنظیم میانگینی قابل قبول برای همه طرفین، برچم وحدت طلبی را در مقابل فرقه‌های دیگر علم می‌کند. برخلاف این نگرش یوپیولیتی، ما بر این باوریم که فرقه‌گراشی اساساً به استناد رقابت‌های سازمانی و تعصبات تشکیلاتی تعریف نمی‌گردد (هرچند که هر فرقه‌ای از این خصوصیات برخوردار است) و از طریق گذشتن از متقابل در مقابل نکات افتراق، اتحاد عمل و همکاری نیروهای سیاسی نیز نمی‌توان بر آن غلبه یافت. تا آنجا که به منافع جنبش کارگری مربوط می‌گردد، فرقه‌گراشی با چیزی نجز جدا نمودن تشکیلات خود و تقدم قائل شدن برای منافع آن نسبت به منافع کل جنبش طبقه کارگر متضاد نیست. فرقه‌گراشی به معنای انحراف از کمونیسم عبارتست از تلاش برای گنجاندن جنبش مستقل طبقه کارگر در چارچوب اصول و ویژه‌یک طریقت معین. یک سازمان کمونیستی برخلاف یک فرقه مدعی کمونیسم، هیچگونه منفعت و اصول و ویژه‌ای در مقابل جنبش طبقه کارگر ندارد که بخواهد وحدت، شکل و منافع این جنبش را تحت الشعاع آن قرار دهد. از اینرو برای تک تشکیلات کمونیستی، سازماندهی جنبش مستقل کارگری در عین حال به معنای تقویت خود است؛ و حال آنکه برای یک فرقه یوپیولیت مدعی کمونیسم، گسترش اقتدار سازمان و تضمین وحدت خلق بر منافع جنبش مستقل کارگری

جانبه لیبرالیسم به مثابه سیاست عمومی و سراسری سازمان، مقاومت درگنبد امری ضد انقلابی است. اما یک دیدگاه دیگر وجود آن که سخت مخالف درگیری بود، اما از این نقطه آغاز زنی کرد، این دیدگاه عمدتاً آن جهت مخالف درگیری گنبد بود که اعتقاد داشت تعادل قوا بسود ما نیست، دولت تانک، هلی کوپترگیری و هواپیما دارد، منطقه دشت است و نه کوهستانی و تعداد اعضا سازمان محدود است و از این حرفها... همین درک و همین استدلال در مناظره معروف اسفندماه که در روزنامه های آن زمان متن کامل آن به چاپ رسیده، آمده است. (۴)

در زمستان سال ۶۱، سازمان مذکور طی جزوه ای تحت عنوان "درس تاریخ راجدی بگیریم"، مجدداً از حزب توده برای اتحاد عمل دعوت به عمل می آورد: "سازمان ما همچنان رهبری حزب توده ایران را به اتحاد عمل فرا می خواند، صمیمانه و رفقانه آنرا را صدامی می کند و از آن می خواهد که به خاطر مصالح جنبش کمونیستی مبین مان این شیوه ها و تاکتیک های تنگ نظران و به دور از پرنسیپ ها و اخلاقیات کمونیستی را به دور بریزند و بدانند که مسئولیت همه ما درقبال مردم مبارزان و درقبال انقلاب خونبارمان بسیار سنگین و خطیر است." (۵)

در گزارش هیات سیاسی به چهارمین پلنوم ک. م. مورخ خرداد ۶۲، پس از تاکید بر ضرورت تشکیل "لترنا تیوا انقلابی" مرکب از مجموعه نیروهای ترقیبخواه بیرون و درون حکومت، مجدداً از تنگ نظری های گروهی و بعضی های بی پایه رهبری اکثریت (جناح نگهدار) انتقاد بعمل می آید و فراخوان وحدت صادر می شود که: "ما از تمام کمونیست های مبین مان بویژه رفقای فدائی که راه خود را از ما جدا کرده بودند و نیز از رهبری آنان رفقان... صمیمانه دعوت می کنیم که با نظرات تدوین شده کمیته مرکزی سازمان برخورد خلاق بنمایند (یعنی با شعوری و خط مشی "انقلابی" حزب طرازنوین آینه شده و نطفه های "اصیل" آن در حال زوال) ما از رهبری آنان و بطور کلی از تمام کمونیست های ایران می خواهیم که با نظرات انتقادی که دریافت شده کمیته مرکزی سازمان ما برخورد کنند... ما از همه آنان دعوت می کنیم که بدور از تنگ نظری های گروهی بخاطر آنرا مشترکمان در همان هم را بقدرت... تنها با دور ریختن بعضی های بی پایه (ل. ر. ک) و گام گذاشتن در چنین راهی است که می توانیم به کمک هم و با اتحاد عمل صمیمانه (ل. ر. ک) که نیاز جنبش ماست را از راه وجودتی واقعی بر اساس ما رکنیم - لنینیم انقلابی هموار کنیم. این نیاز جنبش کمونیستی کارگری مبین ماست. بیاشد به این نیاز پاسخ مثبت دهیم...". (۶)

همانطور که ملاحظه می کنید، از دیدگاه رهبری سازمان فدائیان خلق ایران میزان سکتاریسم در هر جریان سیاسی، میزان نزدیکی یادوری آن جهان به این سازمان است. این مسئله که سازمان مذکور، همداستان با اکثریتی های جناح نگهدار و حزب توده در نقش دستیاران جلا عمل می کردند و منافعی ناشی از تفقد رژیم جمهوری اسلامی را برای ادا مباحثات تشکیلاتی خود بر منفعتهای جنبش کارگری بلکه بر منافعی کل جنبش انقلابی - دمکراتیک مقدم می شمردند.

ذره ای برای رهبری سازمان مذکور اهمیت ندارد، بالاتر از آن، رهبری سازمان مذکور، چنان وقتاً و باهواج می رساند که نیروهای انقلابی و چپ را بدلیل عدم اتحاد با خود، و بدلیل عدم تأیید انشعاب ۱۶ آذر، بعنوان نیروهای سکتاریست مورد انتقاد قرار می دهد! آیا برای مردمکرات انقلابی و بطور اولی برای هر کمونیستی روشن نیست که افشای این همکاری ضد انقلابی با رژیم نه تنها سکتاریسم نبوده، بلکه عین وفاداری به انقلاب است؟! البته افشای این کارنامه ضد انقلابی، با منافع قریه ای رهبری سازمان فدائیان خلق مغایرت دارد، و به امر گذشته های متقابل "جهت پیش بردار اتحاد عمل بین سازمانهای سیاسی لطمه وارد می نماید؛ مع هذا چنین افشاکاری بهیچوجه با نقد کمونیستی سکتاریسم مبیانت ندارد. بدین لحاظ ما در بررسی پلنوم هفتم سازمان فدائیان خلق ایران اظهار داشتیم که: "سرانجام پس از هشت سال مجبور شدند در پلنوم هفتم خود، به این حقیقت اعتراف نمایند که رژیم جمهوری اسلامی از همان "فردای انقلاب"، ضد انقلابی بود، بی آنکه به روشنی به مردم کشورشان بگویند که ما به منافع انقلاب ایران پشت پا زدیم و با حمایت از کمونیست ضد انقلاب و ارتجاع قرون وسطائی در گرما گرم انقلابی بزرگ به مواضع ضد انقلاب سقوط کردیم؟" (۷) اما برای یک فرقه ناسیونال فرمیست مدعی کمونیسم منافع فرقه خود بر منافع جنبش کارگری بطور خاص و جنبش انقلابی - دمکراتیک بطور عام ارجحیت دارد.

حال، دوره دوم این مبارزه ضد سکتاریستی را در نظر آوریم، پس از پلنوم ششم مرکزیت فدائیان خلق، بررسی سازمان مذکور در مقاله ای تحت

ویوندا آن با طبقه کارگر و تشکیل حزب طبقه کارگر و غیره، "ضعف اصلی راه کارگر سکتاریسم، در گمنا تیزم و برخورد های غیر سیاسی قلمداد می کند که اساس آن نیز عدم اتحاد با سازمان مذکور است. در این مورد خوبست به ما حسیه هیبت الله غفاری با نشریه "کار" شماره ۱۴۰ مورخ ۲۲ ماه ۶۰ رجوع نماییم: "جنبش کمونیستی ایران در سالهای اخیر گام های عظیمی به سوی رشد و تکامل برداشته است، که پیروزی انقلاب دمکراتیک و فدا مهربانی لیستی مبین مان بمتنا به زمینه عینی تحول، نقشی شگرف ایفا نموده است (ل. ر. ک) جنبش کمونیستی ما توانسته ضربات جبران ناپذیری بر انحرافات آنرا ریشتهایی، ما جرایم و ناهنجاریهای کمونیستی از یک طرف و انحرافات راست گرایانه و اردو سازد... مثلاً در همین دوره آغاز شکل گیری انقلاب بهمین همان گونه که در بیابانیه هم گفته ایم با وجود آنکه حزب توده ایران در قبایل جنبش جهانی کمونیستی و انقلاب دمکراتیک ملی از مواضع بسیار درست تر از سازمان ما برخوردار بود ولی نتوانست به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل شود." (۳)

آقای علی کشتگر، جهت مرز بندی با "چپ روی" سازمان اکثریت جناح نگهدار در سیاستهای اختلافی و با لایحه در امر اتحاد با "نیروی انقلابی حاکم" به تشریح افتخارات واقعی خود می پردازد و مصلحتاً توضیح می دهد که چه کسانی حق دارند سنت "اکثریت" و اساسی ریزی این خط را درون سازمان فدائیان از جمله افتخارات خود بداند. ملاحظه کنید: "سؤال: رفیق نگهدار مدعی شده است که گویا یکی از رفقای "رهبری"، در حمایت از خط فدا مهربانی لیستی امام خمینی، افشای لیبرالها و افشای خیانت های بنی صدور جوی تزلزل و تردید از خود نشان داده است، رفیق مدعی شده است که گویا رفیق و یا رفقای از ما به خوف تعادل قوا، حمایت از خط امام و افشای لیبرالها را قبول داشته اند، پاسخ ما به این گفته ها چیست؟! اگر پیرو سه موضع گیری رفقای رهبری سازمان را از انقلاب بهمین تا به امروز به اختصار مورد بررسی قرار دهیم خیلی آسان می توانیم دریابیم که حرف های رفیق ما حربه کشنده در کمال معذرت تحریف تاریخ است... از این نظرات مختصر زیر را بدون تفسیر و توضیح لازم می دانیم: (حالا خوش رقصی را در پیشگاه رژیم بنگرو و حوفاحت کسانی را که عدم تأیید انشعاب ۱۶ آذر را سکتاریسم راه کارگری نامند - ل. ر. ک) مقطع جنگ کردستان، مقطع تسخیر انقلابی سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام، از تسخیر سفارت تا مقطع درگیری در گنبد که مباحث مربوط به ضرورت دفاع از خط امام و افشای لیبرالها در دستور بحث بود، مقطع درگیری در گنبد و بحث مربوط به این کسه چرا سازمان نمی بایست در گنبد درگیری شد، مقطع انتخابات و بحث مربوط به حمایت یا عدم حمایت از کاندیداهای جریانات "چپ رو" (پیکار و راه کارگر) ... امروز میگان میدانند که اگر ما به همان سرفقاله ۲۹ عمل کرده بودیم (که افتخار رنگارنگ آن را علی کشتگر دارد - ل. ر. ک) و در جنگ کردستان شرکت نمی کردیم، اگر همان گونه که در سرفقاله ۲۹ آمده است می پذیرفتیم که: "موضع سازمان ما درقبال برخورد های با و به هر برخوردی که به دیگر آن است که مسائل همه خلق های ایران و همه مناطق ایران در شرایط کنونی بایست از طریق سیاسی حل شود، راه حل نظامی بدون تردید وحدت خلق های ایران را دستخوش تهدید می کند و یکپارچگی و استقلال ایران را در خطر جدی قرار می دهد" جنبش کمونیستی ایران اینک در کجا قرار داشت؟! اگر ما در مقطع سفارت و پس از آن به همان سیاست لیبرالی ادامه می دادیم کجا بودیم؟! اگر به کاندیداهای پیکار و راه کارگر در انتخابات رای می دادیم، تحول سازمان باجه دشواریهای روبرومی شد، اگر حوادث دانشگاه پیش نمی آمد امروز کجا بودیم؟! ...)

پرنسیپ ها اما چه می دهد که ما جزئیات مسائل مورد بحث در همه این مقاطع را به تفصیل انتشار دهیم، اما برای جلوگیری از تحریف تاریخ همین جا بسه یک نکته مهم را می کنیم: در مقطع جنگ گنبد و نوع استدلال که متکی به دویبیش متفاد بودند درگیری سازمان در گنبد را محکوم می دانستند، یک دیدگاه به درستی چنین استدلال می کرد که به خاطر ما هیبت فدا مهربانی لیستی حکومت جمهوری اسلامی ایران و ضرورت حمایت از خط امام خمینی و افشای همه (۸) کافست، لحن "سیاست بار" عبارات فوق را که ترجیح بند شد "کجا بودیم؟! است، با این عبارات مقاله "ما رکنیم و گمنا تیزم" منسرد چدر نشریه فدائی شماره ۲۵ مقایسه کنیم که: "اگر یکمک چند قالب" و "مفهوم" مانند "طبقه" و "پرولتاریا" می شد برای همه مسائل اجتماعی، "مضمون مشخصی" داشت، جنبش کمونیستی ایران و از جمله راه کارگر در جایی که اکنون هست نبود و وضعی متفاوت می داشت. "این بار، سیاست بازان، فیلسوف شده اند، اما همچنان از کار بست مفاهیم "بی ارزش"، "بی محتوی" و "واقعیست ستیز"، "طبقه" و "پرولتاریا" و مبارزه طبقاتی تا برقرار ری دیکتاتور پرولتاریا نتوانند!!

سیاسی در فلان یا بهمان کا رخا نه ویا محله در جنبش تا شرمی گذارده، دهها بار بیشتر در تضعیف اقتدار رژیم و در تقویت مبارزه کارگران و تودهها موثر می افتد و انعکاسی سمرا تب گسترده تری پیدا می کند.^(۱۰) اختلاف در بلا و به ویژه اگر از نوع "فیل هوا کردن" باشد، کلبه محل مسائل است و از طریق "ایجاد تفرقه" انقلابیون کمونیست "می توان به این اختلاف در سطح بنیادی جامعه عمل پوشانند و به سکتا ریسم نیز خاتمه داد.

اما معنا و مضمون "شکل انقلابیون کمونیست" کدام است؟ حقیقت این است که سازمان فدائیان خلق از بدو پیدایش تا کنون، این شعار را به پرچم خویش مدلل کرده است. از مقطع پیدایش این سازمان (۱۶ آذر ۶۰) تا دستگیری رهبران حزب توده، شعار مزبور، در فراخوانهای مکرر رهبری سازمان مذکور به حزب توده و رهبری رفقای اکثریتی "برای عقد اتحاد معنای یافت و اهمیت عملی آن نیز متوجه رفیقان خا طر جمهوری اسلامی پیرامون مضمون انشعاب اکثریتی های جناح کشتکرا زا کثرتی های جناح نگهدار و کند کردن تیغ رژیم بود.

پس از دستگیری سران حزب توده، سیاست سازمان فدائیان خلق - اکثریت در راستای تطبیق پذیری با شعار "نه شرقی، نه غربی" رژیم، متوجه دوری از حزب توده و مبارزه با "ناسیونال نیهیلیسم" آن شد و آنگاه کسبه با زکشت نا پذیری سیاست سرکوب از جانب رژیم برای رهبری سازمان مزبور محرز شد، سیاست "پوست انداختن و نفی افتخارات گذشته" را در پیش گرفت تا سرایه صحنه آوردن "مارکسیزم انقلابی" جدید تدارک ببیند. بدین ترتیب بود که در بهمن ماه ۱۰۶۲، اطلاعیه تغییر نام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت با امضاء کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران انتشار یافت و پیوسته "اکثریت" از دنس له عنوان این سازمان حذف شد.^(۱۱) در مقطع مذکور، ضربات وارد به سازمانهای انقلابی جنب و نضرمکاران دیروزین رژیم یعنی حزب توده و اکثریت، این توهم را برای رهبری سازمان مذکور بوجود آورده بود که بیگانه سازمان جدی حاضر در صحنه سیاست ایران است. از اینرو، در گسار ش سیاسی هیئت سیاسی به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی مورخ آذرماه ۶۲، اثری از مثنی "ایجاد شکل" دیده نمی شود و صرفا برجایگاه و وزن فرقه مذکور بدین نحو تاکید می شود که: "با وجود این شرایط مساعد هر چند که سازمان ما به لحاظ نداشتن بحران ایدئولوژیک سیاسی و به لحاظ ثابت شدن صحت مواضع شوربیک سیاسی آن در جریان عمل (الحق که شکسته نفسی هم حدی دارد. ر.ک.)، از همه نیروهای سیاسی جامعه متما یز است، با انهنه مجموعه جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران، بدلیل عملکردهای راست روانه و "چپ" روانه نیروهای تشکیل دهنده آن و بدلیل سرکوب شدید جمهوری اسلامی فعلا در وضعیت نیستند که این وظیفه را بطور مطلوب و همه جانبه انجام برسانند."^(۱۲)

اما این توهم چندان نپاشید و دوران "انتقاد از خود" طیف توده ای فرا رسید. از اینرودر گزارش سیاسی موصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی شماره ۱۱، اردیبهشت ۶۴) پس از ادای احترام و تعظیم و تکریم به خود، درباره اهمیت تاریخی انشعاب ۱۶ آذر ۶۰ در شکل دادن به "آلترنا ترو انقلابی" و تمجید از "طرح برنام سازمان" بعنوان "اسرری بی سابقه در جنبش کمونیستی ایران" چنین اظهار نظر شد: "اهمیت و خطاست تاریخی حرکت ۱۶ آذر در این است که آلترنا تروی را در درون جنبش کمونیستی شکل داد که با ایستادن بر مواضع اصولی و انقلابی در عرصه های ملی و بین المللی (گویا رهبری سازمان در باره مصاحبه کشتکرو هیئت الله غفاری با نشریه کار شماره ۴۰ و جزوه درس تاریخ را جدی بگیریم و غیره، دچار ضعف حافظه شده است. ر.ک.)، هم فرمسم و ناسیونال نیهیلیسم حزب توده را طرد کرد و هم با دیدگاههای التقاطی و "چپ" روانه و ناسیونال کمونیستی مرز بندی قاطع و روشن ترسیم نمود. به همین دلیل است که این آلترنا ترو توانست سمت و سوی روشنی را برای چشم انداز تاریخی حرکت کمونیستی پی ریزی نماید (رهبری اکنون مدارهای دیگری سرسینه زده است. ر.ک.)" و "ارائه طرح برنامه سازمان به جنبش کمونیستی و انقلابی ایران از نظر انطابق آن با مارکسیسم انقلابی، از لحاظ ملات در پیا سگوشی به ضروریات مبارزه کارگران و تودهها در مرحله کنونی انقلاب، از نظر پیرویه تدوین سستم یکپارچه و منسجم بنیادهای ایدئولوژیک - سیاسی آن و بالاخره از لحاظ گستردگی نیروهای که در این پیرویه درگیر بوده اند، در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بی سابقه است."^(۱)

حنا نکه ملاحظه می کنید، مدارهای پیشین کنا رگذاشته می شوند تا صحنه آرائی سرای ورود "مارکسیسم انقلابی" که هم راست و هم چپ مبارزه کرده

عنوان "سکتا ریسم و الزامات جنبش کارگری و کمونیستی" مندرج در نشریه فدائی شماره ۱۵ مردادماه ۶۴ چنین اظهار می دارد: "در باره این وظیفه خطیر انقلابیون کمونیست (ایجاد شکل انقلابیون کمونیست - ر.ک.) سکتا ریسم بعنوان مهمترین مانع قدامت علم کرده است و "راهکار رگرمونه با رزی از ایسن سکتا ریسم را به نمایش می گذارد." اما چرا؟ "برخورد غیر سیاسی و عصبانی راهکار رگرمبا گزارش سیاسی موصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان ما، نمونه مشخصی است که نشان میدهد این جریان هنوز تا غلبه بر سکتا ریسم راه درازی در پیش دارد..."، "تاریخ شش ساله راه کار رگرمنا می دهد که ایسن سکتا ریسم تا چه حد در آن ریشه دار بوده است." و این تاریخ شش ساله سکتا ریستی در چه مواردی تلور یافته است؟ (۱) عدم پیوستن به سازمان فدائیان خلق پس از قیام بهمن ۶۲) عدم تأکید انشعاب ۱۶ آذر بر متزلزلگی یک انشعاب با اختلافات اساسی از حزب توده و اکثریت (۳) عدم پیا سگوشی مثبت به فراخوان پلنوم ششم فدائیان برای تشکیل شکل انقلابیون کمونیست!

در مورد محور اول همین قدر باید نگوییم که پس از قیام بهمن، در ماههای اول تلاش ما متوجه پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود. که با برخورد منفی رهبری سازمان فدائی این تلاش ما بسست مواجه گردید. اما بهر حال تردیدی نیست که حتی در صورت پیوستن ما به سجنفا، انشعاب بعدی بین خط مثنی انقلابی از خط مثنی سوسیال خیانت پیشه در این سازمان قطعی بود و حال اعلان جنگ اکثریتی های طرفدار نگهدار و کشتکریه "ما" یعنی "اکثریتی های گمراه"، راهکار رگرمبا و بیکیا ریبه به قوت خود باقی می ماند.

اما در مورد محور دوم، یعنی عدم تأکید انشعاب ۱۶ آذر ۶۰، با دیدگوشی که این اتهام به بهترین وجهی تفاوت و دوحوه متفاوت سرخورد به مسائل سکتا ریسم و انتقاد از آن را مشخص می کند، زیرا اگر برای رهبری سازمان فدائیان، ملاک فرقه گرایی عارست از درجه اتحاد عمل و نزدیکی سوسیال حریانات با فرقه خود برای ما، سکتا ریسم با چیزی بحز تقدم قائل شدن برای منافع تشکیلات خود سر منافع کل جنبش کارگری مترادف نیست و از اینرودو عدم جانبداری از انشعاب ۱۶ آذر ۶۰ که صرفا یکی از حلقات بحران رژیم بود و رهبران آن سرسینه خودتاما می مدارهای افتخار دستباری جلاد را دوخته بودند، نه سکتا ریسم، که عین وفاداری به انقلاب بود. در مورد محور سوم، یعنی عدم پیا سگوشی مثبت به فراخوان پلنوم ششم فدائیان نیز با دیدگوشی که در این پلنوم برخی نکات "کوچک" (۱) از قلم افتاده بودند که نخستین آن ترسیم مرز انقلاب و قدامت انقلاب بود، علاوه در آن پلنوم مرز "مارکسیزم انقلابی" با رژیم در برابر بله با قدرت سیاسی مسکوت مانده بود و به عوض توضیح استحاله مثنی رهبری سازمان فدائیان، از استحاله جمهوری اسلامی سخن بر میان آمده بود و تئوری "چرخش به راست جمهوری اسلامی" فرموله شده بود و در عین حال از تئوری راه شرقی اجتماعی به لحاظ اصولی جانبداری بعمل آمده بود. البته سازمان ما، به راخوان اتحاد پلنوم ششم پاسخ مثبت نداد و سیاست با یکوت این سازمان را تا پلنوم هفتم ادامه داد. آیا این عمل سازمان ما سکتا ریستی بود؟؟؟ یا سنج رهبری سازمان فدائیان، بدلالگی که پیشتر دیدیم، مثبت است!

معنای سکتا ریسم در فرهنگ ناسیونالیستهای رژیمست، بخوبی در مقاله "سکتا ریسم راهکار رگروسیاستهای اشتقاقی" مندرج در نشریه فدائی شماره ۱۹، آذرماه ۶۴، منعکس است. در آنجا، پس از حمله به تکتیک حسبه واحدا کارگری، در تشریح "سکتا ریسم و دکماتیسیم" راهکار رگرمچین آمده است: "حاصل این کار تا کنون این بوده که راهکار رگرم مسئله مبهم و عملی نزدیکی و اشتلاف در سطح نیروهای سیاسی را (و در رأس آنها شکل انقلابیون کمونیست) ر.ک.) بسسه همکاری اعضا، و هواداران در "پائین" حواله داده و بدین طریق از برداشت گن گامهای عملی در این زمینه طفره رفته است." (۹) بازم "سکتا ریسم و دکماتیسیم" راهکار رگرم خلاصه می شود به خودداری از برداشتن گامهای عملی در نزدیکی و اشتلاف با "نیروهای سیاسی" و صدا لسته دادن جواب رده دعوت برای تقویت "نقل" (۱) به یک کلام می توان به جنبش کارگری سی اعتقاد دود، منافع این جنبش را نادیده گرفت، هرگونه اتحاد عمل گرایشات گمنا گون در جنبش کارگری را تخطئه نمود و ما اهل نزدیکی و اشتلاف با "نیروهای سیاسی" بودتسا بتوان از سکتا ریسم تبری جست!

در همان مقاله برای توضیح مضرات سکتا ریسم، در وصف "اشتلاف از بالا" فیما بین "سازمان های سیاسی" چنین گفته می شود: "این در حالی است که در شرایط کنونی یک گام سیاسی در جهت نزدیکی و همکاری نیروهای سیاسی (رهبران، ر.ک.) دهها سربیش از همکاری اعضا و هواداران جردانست

انقلابی و ترقی خواه برای هماهنگی در مبارزه علیه رژیم."

همانطوریکه تاکنون بکرات خاطر نشان شده ایم، "ثقل انقلابیون کمونیست" نه یک وحدت حزبی است، نه یک اتحاد مشخص کا رگری، نه یک اتحاد دمکراتیک؛ بلکه اتحاد فرقه‌های شبه سوسیالیست است به منظور مبارزه با مارکسیسم انقلابی، ایجاد یک حزب "مرکز" را اساس طوگیری از تعصب بحران فرمیسم و تقویت یک مثنی ناسیونال فرمیستی، مغشوش نمودن مرز ما رکیسم انقلابی با سوسیال فرمیسم و نیز افزودن بر آرای این فرقه‌ها در اختلافات "دمکراتیک" یا بهتریگوتیم تصاحب کارهای بیشتر برای بازی در بساط دیگران، از اینرو مبنای این اتحاد نظیر "اتحادهای چپ" مرسوم در جنبش چپ ما عارضت از اول اتحاد در مناسبت مخرج مشترک پرنسیپ‌های سیاسی - ایدئولوژیک گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و گذشته‌های متقابل ایدئولوژیک در قبال نکات مورد اختلاف؛ تا نشانه‌های مضمون این اتحادها از اقدام مبارزاتی و مطالبات مشخص کا رگران؛ تا نشانه‌های سرپوش نهادن بر اختلافات ایدئولوژیک و بنا بر این ایجاد مانع در راه وحدت واقعی حزبی؛ را بیاورد، دادن رنگ و لعاب سوسیالیستی و ایدئولوژیک به اتحاد عملی ای دمکراتیک.

از اینروست که ما در مقابل سیاست "ایجاد ثقل انقلابیون کمونیست"، از همان سیاستی پیروی می‌کنیم که انگلس در برخورد به پیشنه‌ها و ادوات وحدت - طلبانه لاسالیون پس از عدول از سباصت خا ثنا نه خود در قبال بسما رگ، به سه آگوست ببل توصیه کرد: "حال که آقایان خود پیشقدم می‌شوند و پیشنه‌ها را آشتی می‌کنند، باید بی تردید در تنگنای غریبی گرفتار ما شد، با توجه به شخصیت شناخته شده این افراد، وظیفه ما این است که از تنگنای که در آن گرفتار آمده‌اند جهت دستیابی به هرگونه تضمین ممکن برای آنکه آنان نتوانند به حساب حزب، موقعیت متزلزل خود را با دیگر در افکار عمومی کا رگران تقویت نمایند، استفاده کنیم، با پدید آمدن تمام وسوسه‌ها و ظن با آنان روبرو شد و وحدت را به میزان آما دگی ایشان برای دست شستن از عمارهای فرقه‌گرایان و موضوع کمک‌های دولتی و مهمتر از همه پذیرش برنا مه ۱۸۶۹ "تیزناخ" و بسا برنا مه‌ای مشابه و کاملتر، مطابق با شرایط و احوال روز مشروط ساخت." (۱۷)

خلاصه کنیم! ملاک ارزیابی سازمان فدائیان خلق ایران از میزان سکتاریسم در هر جریان سیاسی، میزان نزدیکی و یادوری آن جریان است از "ثقل انقلابیون کمونیست" و محور آن یعنی سازمان فدائیان خلق ایران. راه حل فاش آمدن بر سکتاریسم نیز از رای منافع فرقه‌ای این تشکیلات، سرپوش نهادن بر پیشینه‌ها و انقلابی آن و مثنی ناسیونال فرمیستی کنونی آن است. در واقع، سازمان فدائیان زیر پوشش مبارزه با سکتاریسم و فریاد های وحدت طلبانه بدترین نوع فرقه‌گرایی را نمایندگی می‌کنند که در آن منافع حقیر فرقه‌ای و رای مصالح انقلاب بطور اعم و امرهای پرولتاریا بطور اخص قرار دارد.

در خاتمه این مبحث ضروری است به یک نکته دیگر نیز اشاره نمایم. نویسندگان نشریه فدائی برای افشای "سکتاریسم" ما به طرح دویرسس مادت کرده‌اند: "سؤال این است که آیا راه‌کار رگرنش کمونیستی ایران را متشکل از چه نیروهای می‌داند؟ نیروهای که برای تشکیل حزب طبقه کارگر دعوت به همکاری و اتحاد می‌کنند چه جریانی هستند؟ و با توجه به اینکه راه‌کار رگرنش از جریانات را بشکلی غیر کمونیست شمرده و خود را نیز تا جندی قبل کمونیست نمی‌دانند و اما چه تاریخ و سابقه‌ای برای جنبش کمونیستی ایران می‌شناسد؟" در پاسخ به پرسش اول، باید بگوییم که ما از کلیه پویولیتسهای انقلابی که امروزه به طرف کمونیسم می‌گرایند (و این شامل بخش قابل توجهی از نیروهای موسوم به "خط ۲" می‌شود) و نیز از کلیه نیروهای پیشین طبقه فرمیسم که امروزه با طرد پویولیزم بورژوا فرمیستی، ناسیونال فرمیسم و رویزیونیم به سمت کمونیسم می‌آیند و نیز از کلیه نیروها و محافل پراکنده از میان جریانات گوناگون که برای مبارزه در راه برقراری و استحکام دیکتاتور پرولتاریا در مقام ملی و بین المللی متحد می‌شوند، برای تشکیل حزب طبقه کارگر سرپوش می‌دهند. ما کمونیست می‌شویم و ریشه‌ها را در جنبش کا رگری دعوت بعمل می‌آوریم و بدین منظور طرح برنا مه معینی را ارائه داده‌ایم. ملاک ما برای کمونیسم نیز از صراحت کافی برخوردار است: مبارزه برای برقراری و استحکام دیکتاتور پرولتاریا در مقام ملی و بین المللی. بدین لحاظ ما طبق اکثریتی و توده‌ای را کمونیست نمی‌دانیم. اما این بدان معنا نیست که جنبش کمونیستی در ایران با پدید آمدن سازمان ما و یا بدتر از آن با انتقاد ما از پویولیزم یا گرفته‌است. بقیه در صفحه ۱۹

است، مهیا گردد، بدینال این سیاست، شعار "ثقل انقلابیون کمونیست" اینبار به نحوی دیگر احیا می‌گردد: "جریانها و عناصری که از ضربات اپورتونیسم ریشه دار حزب توده به جنبش کمونیستی و کا رگری ایران و بی پایگی محض ادعای آن در پیشا هنگی طبقه کارگر ایران کتا هند (دیگر صحبت بر سر مثنی صحیح تر حزب توده و دعوت به اتحاد عمل با آنان نیست) (ر. ک.)، و بر ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر ایران، حزبی انقلابی و رزمنده، حزبی پیشا هنگ و مورد اعتماد توده‌ها، حزبی مبین پرست (ر. ک.) و انترناسیونالیست، و حزبی متمرکز و دمکراتیک واقفند، از مسئولیت ویژه‌ای برخوردارند. این نیروها باید با تمام قوا برای شکل دادن ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست بکوشند و از این طریق سهم خود را در تحقق اهداف فوق ایفا نمایند." (۱۴)

مضمون این شعار که در شرایط تعمیق هر چه بیشتر بحران طبقه راسست عنوان می‌گردد، عبارتست از جلوگیری از رشد بیشتر بحران، ایجاد یک جریان "مرکز" که به تساوی "چپ" و "روهای دیروزی و راست‌ها (با لخص حزب توده) را مسئول شکستهای نهضت چپ معرفی می‌نماید و مستگرمی به جانب پی ریزی یک جریان "ارو کمونیستی" با انتقاد از ناسیونالیستی و بورژوا فرمیستی از حزب توده وابسته به شوروی و مخالف دمکراسی، این راهی است که به زعم رهبری سازمان فدائیان می‌تواند از یکسوی عناصر بحران زده طبقه راست را در "نیمه راه" متحد گرداند و از سوی دیگر وجا هت ملی لازم را برای بدست آوردن قلوب احزاب لیبرال و خرده بورژوا کسب نماید تا راه بلوک "ملی" و "دمکراتیک" هموار گردد. ارو کمونیسم البته چیزی جز حزب زتاب روند سوسیال دمکراتیک سز شده احزاب رسمی کمونیست نیست و بنا بر این فی نفسه خط مثنی مستقلی محسوب نمی‌شود. سازمان فدائیان خلق نیز با در پیش گرفتن یک مثنی ناسیونالیستی فرمیستی، خط مثنی مشخصی را در میان طبقه بحران زده راست نمایندگان نمی‌کند؛ این جریان چیزی بیش از یک توقفگاه بین راه نیست؛ و بدین لحاظ "ثقل انقلابیون کمونیست" همانا با تلاق "مرکز" است. در واقع، رسالت اصلی جریان "مرکز" مبارزه با مارکسیسم انقلابی، تخفیف بحران سوسیال فرمیسم و جهت دادن آن به سوی انقیاد هر چه بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی در قبال احزاب بورژواکی "ملی و دمکراتیک" است، بنا بر این بی سبب نیست اگر رهبری سازمان فدائیان در مقاله "سکتاریسم راه کارگر و سیاست های اختلافی" فدائی شماره ۱۹ - آذر ماه ۶۴ - ضمیمه (سکتاریسم راه کارگر را مانع اصلی در راه تشکیل این "ثقل" قلمداد می‌کنند و در مقاله "اکثریت در برابر بردن تاریخ" ضمیمه فدائی شماره ۲۱، خطاب به سازمان اکثریت اعلام می‌دارد که: "ما سازمان اکثریت را به ارائه پاسخ مشخص در قبال سئوالات مطرح شده در این مقاله و به بررسی و نقد مبنای نظری و تشکیلاتی عملگردهی که نتایج آن زدودن انحرافات و دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، در راه نامین وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و در گام نخست وحدت مجدد فدائیان بر اساس مواضع و خط مثنی انقلابی و اصولی و موازین حیات تشکیلاتی می‌دانیم." (۱۵)

بنا بر این وحدت مجدد فدائیان گام نخست در راه تشکیل حزب محسوب می‌شود و محور این وحدت نیز "مواضع و خط مثنی انقلابی و اصولی" کشتگریون است. همانطوریکه در مقاله "در راه تقویت ثقل انقلابیون کمونیست مبارزه کنیم" (فدائی شماره ۱۳، خرداد ماه ۶۴) آمده است: "برای پی ریزی وحدت رزمنده جنبش کمونیستی، طرد موشردیدگاه های فرمیستی، ناسیونال نسیالیستی، و همچنین اندیشه‌های دگماتیستی و التقاطی، مساله ایجاد ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست امری درخور اهمیت است." (۱۶)

اگر مضمون شعار "ثقل انقلابیون کمونیست" در شرایط کنونی با ایجاد یک جریان "مرکز"، در هم ریختن مرز ما رکیسم انقلابی با سوسیال فرمیسم و تقویت یک مثنی ناسیونال فرمیستی مترادف است، روش آن، اتحاد فرقه‌های شبه سوسیالیست است. در این مورد کا فیتت بررسی اهداف اعلام شده این "ثقل" از جانب سازمان فدائیان مادت نماید.

در گزارشی سیاسی مصوب پلنوم هفتم، در باره ضرورت این "ثقل" چنین آمده است: "در جنبش کمونیستی ایران، سیاست اختلافی و اتحاد عمل ما مبتنی بر مثنی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست است. تقویت این ثقل، هم بعنوان ن فزایش نقش و نفوذ یک خط مثنی شوریک - سیاسی معین (؟ - ر. ک.) در جنبش کمونیستی، هم به بنا به بالابردن وزن و تاثیر حریانی که بیش از همه به ایس ط مثنی (؟ - ر. ک.) نزدیک اند و هم بعنوان شکل دادن همگامی و هماهنگی و اختلاف حتی الامکان گسترده تر و نزدیک میان این جریانات مطرح است." (۱۶)

پس در تشریح اهدافی که مثنی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست دنبال می‌کند، از جمله گفته می‌شود: "تقویت زمینه‌های ایجاد جنبه‌های از نیروهای

نمایش دموکراسی در ترکیه

برگزاری رفتار دوم اخیر در ترکیه یک پرده مهم از نمایشی است که بورژوازی ترکیه در برابر دموکراسی پراهنداخته است. نمایشی که هدفش نشان دادن وجود "دموکراسی" و انتخابات آزاد در ترکیه است. هدف اینست که خاطر کودتای ژنرالها و نتایج آن را از ذهن بزدایند و ترکیه را کشوری در "شان" معنویت در برابر مشترک اروپا و مجمع "دموکراسی‌های صنعتی غربی" وانمود کنند. اما بدون آنکه "دستا وردهای رژیم کودتا در سلب آزادیهای مدنی و سیاسی طبقات تحت ستم به خطر بیافتند."

درواقع مریس از کودتای سال ۱۹۸۰ و سرکوب خونین جنبش کارگری و جنبش "دول امپریالیستی"، علیرغم اظهار نگاه به‌گناه و جلالت زیبا و باسراز "دل مشغولی" در باره وضع حقوق بشر در ترکیه، هرگز از بیان رضایت و خوشنودی و تشویق "بشکرا" دولت در "سروسان دادن" به نظم و انضباط، "رسیدگی" به وضع درهما قضا دویوزیه سیاست "دوهای باز" توامبا "لیبرالیسم" قضا دی "گسه" بمعنای افت شدید سطح زندگی توده‌های زحمتکش بود، خودداری نکردند، حتی در بعضی موارد مطبوعات دست راستی اروپا و آمریکا به جعل گزارشات و تحریف واقعیت دست زده و از "ناپدید شدن شکنجه" و "گامش چشمگیر تعذبات به حقوق بشر" در ترکیه سخن رانند. مری که مورد اعتراض و تقبیح سازمان عفو بین الملل قرار گرفت (رجوع کنید به خصوص به گزارش سال ۱۹۸۶ این سازمان در مورد وضعیت زندانیان سیاسی و خلق کرده در ترکیه)، اما همیسن جو سازی و تمایل دول امپریالیستی کافی بود که مجمع وزیران کشورهای عضو بازار مشترک را از "گامهای مثبت" دولت ترکیه در "رعایت کنوانسیون ژنو" در رابطه با حقوق بشر تقدیر کنند و این در حالی بود که بیش از مدت از مبارزین کمونیست و انقلابی در این کشور به جوخه اعدام سپرده شده اند، بمباران منظم مناطق کردنشین و سرکوب شدن جنبش کردادامه دارد، صدها پناهنده ایرانی به جلادان رژیم خمینی از پس داده شده اند و می‌شوند، و حتی اکثریت فعالین سیاسی مخالف حکومت نظامیان (اعمال چپ و راست) یا تحت تعقیب قرار دارند و بیایا از حقوق سیاسی و مدنی محرومند.

اما اگر وضع حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی در سالهای پس از کودتا و "بازگشت آرامش" کما بیش بهمان وضعیت سال کودتاست و جز حرکات تبلیغاتی در این مورد تغییر مهمی صورت نگرفته است، در نتایج قوای جناحهای مختلف بورژوازی ترک تغییرات مهمی بوقوع پیوسته است که لزوم توجه به آنها و انعکاس آن در حیات سیاسی دولت ضروری است.

ژنرالهای کودتای در شرایطی با به میدان گذاشته بودند که نه از حزب سنتی بورژوازی و نه از حزب لیبرال - بورژوازی انواع "اجوبیت" قادر نبودند با جنبش روبه‌رشد توده‌ای مقابله کنند و سیاست "ریاضت اقتصادی" را به‌جا مع تحمیل کنند. دخالت ژنرالها برای حفظ نظم و سرمایه ضروری شده بود چرا که بورژوازی خود را توان از آن گشته بود. اما زمانی که پس از دو سال ژنرالهای کودتای ستمی در تشبیت و دائمی کردن نقش خود

کردند، بخش مهمی از بورژوازی مقاومت نکرد. تجدیدنظر در قانون اساسی، ممنوع کردن فعالیت رهبران سیاسی سالهای پیش از کودتا به مدت هفتاد سال و اقدام برای ایجاد یک حزب دست‌نشانده جدید، تلاشهای نظامیان برای تمرکز طولانی مدت قدرت در دست خود بود. این امر علاوه بر اعتراضات احزاب میانی و چپ با مخالفت شدید سلیمان دمیرل و جناح او نیز مواجه شد. دمیرل توانست یک وجهه "فدویکتا توری و ضد حکومت نظامی" برای خود دست و پا کند. شکست شدید حزب ژنرالها در انتخابات ۱۹۸۲ (علیرغم کنترل شدید نظامیان در این انتخابات) که منجر به انحلال آن و پیوستن اکثریت اعضای حزب به حزب جدیدالتاسیس دمیرل به نام "حزب راه عدالت" (که به جای حزب منحل "عدالت" تاسیس شده بود) شد تا تئوری دوجانبه داشت. اولاً به روشنی معلوم شد که ریشه‌های احزاب سنتی بورژوازی در ترکیه قوی تر از آنی است که ژنرالها تصور می‌کردند و ثانیا با وقوع انشعاب در میان طرفداران اجوبیت و چندشکته شدن آن، حزب دمیرل بدیل سازمان یافته‌ترین حزب اپوزیسیون فدیکتا توری نظامی شد و توانست بخش بزرگی از آرای اقل رمیانی شهری را از آن خود کند و در مقابل حزب حاکم یعنی "ما میهن" تورگوت اوزال (که عملادست نشانده ژنرالها بود) قدم کم نهد. در انتخابات میان دوره‌ای سپتامبر ۱۹۸۶ این حزب از کل طیف سوسیال دموکراتها (مواقفین و مخالفین اجوبیت همه با هم) پیش افتاد و در همان حال حزب اوزال با زهم آرای بیشتری از دست داد. با این تحولات، "حزب ما میهن" مهمترین متحد غیرسرد نظامی ژنرالها، که در همین حال مورد حمایت آشکار و "مصدق بین الملل یول" قرار داد ر تضعیف شد.

در پایان سال ۱۹۸۶ و اوایل ۱۹۸۷ افت توان سازماندهی نیروهای که به "چپ سنتی" (سوسیال دمکرات) معروف بودند و نیز تغییر رشتنا سب قوا در محافل بورژوازی و حاکم به نفع جناح دمیرل آشکارتر از آن بود که بتوان آن را نادیده گرفت. دول امپریالیستی نیز خواستار "رعایت دموکراسی" در مورد جناح دمیرل شده بودند. تلاش "تورگوت اوزال" برای برقراری رفتار دوم و پیرش در مورد ادغام ممشوعیت فعالیت دمیرل، اجوبیت و سایرین، در حقیقت اقدام کودتاگرانها و برای عقب راندن دمیرل و دیگران با "رای مردم" و "بایک ژست" دمکراتیک بود. شکست اوزال در این رفتار دوم، هرچند که با اکثریت ضعیفی بود، نشان از تغییر قطعی جو عمومی در فضای سیاسی ترکیه داشت.

در این فاصله با تجدید فعالیت مبارزات اتحادیه‌ای کارگری که حتی در جای رجوی سندیکاها دست نشانده دولت، در دفاع از منافع کارگران گامهای پرارزشی به جلو برداشته و رهبری مطیع دولت را دچار بحران کرده اند، و علاوه بر آن پس از اوگیری مبارزات خلق کرد در مناطق کردنشین، رژیم حاکم بیش از پیش به ارتجاع خشن روی آورده است. دستگیری فعالین چپ و سندیکاها، بمباران مناطق کردنشین و خشونت پلیسی در مقابلها سیاست هرات و اعتمادات کارگری، بار دیگر ما هیست واقعی دولت حاکم را عیان کرده اند. این امر در

"حبشیت" بین المللی رژیم اوزال تا شیر نامطلوبی گذاشته است. تصویب قطعنامه مربوط به کشتار خلق ارمنی در ترکیه (امری که شوینیم سترک حسابیت ویژه‌ای به آن دارد) از جانب پارلمان اروپا در سپتامبر ۸۷، نشان آشکاری از ناخشنودی دول اروپائی از رویه دولت داشت. این فشار بین المللی نیز به نفع جناح دمیرل در کشمکش‌های درونی بورژوازی تا شیر گذاشته است. در همین حال قدرت گیری جناح دمیرل (در فاصله ۸۲ تا ۸۷) با نتایج نه چندان درخشان "ریاضت اقتصادی" دولت اوزال تکمیل شده است. غرولندهای سرمایه داران ترک و هم پیمانان اروپائی و آمریکائی آنها نیز به صداهای دیگر اضافه شده است در واقع امراکسر سیاست ایفای نقش واسط میان غرب و جمهوری اسلامی ایران، که تا مین گذشته بیش از نیمه در آسود ارزی سالانه ترکیه است، نبود، نتایج این "لیبرالیسم" قضا دی "خیلی سریعتر و پیرا منته تر خود را نشان میداد. حال اینجاست که خطوط اصلی این سیاست توسط خود دمیرل در سال هشتاد و نه تا ۷۹-۷۸ پیشینها دشته بود. احوال او از شکست آنها سود می برد!

در مقابل، جنبش توده‌ای و کارگری هنوز گامهای اولیه خود را برمی دارد. طبقه کارگر هنوز زخمهای خود را با نمان نگرده است. این طبقه نتوانست در مقابل کودتای سال ۸۰ مقاومت سازماندهی یافته‌ای را قرار دهد و در حقیقت بدون مبارزه شکست خورد. تجدید فعالیت اتحادیه‌های در دو سال گذشته و رشد تعداد اعضا، هرچند که هنوز به سطح سالهای پیش از کودتا نرسیده است، آن فشار رسنجی است که نشان میدهد دوران هزیمت ناشی از کودتا به پایان خود نزدیک میشود و کارگران ترکیه با استفاده از فضای جدید بتدریج خود را برای فعالیت گسترده صنفی و سیاسی آماده می‌کنند. در این میان، اما فرقه‌گرایی گروه‌های انقلابی چپ مانعی در راه استحکام و توسعه جنبش مستقل کارگری محسوب می‌شود و امر ترس و جهت‌یابی این تجدید قوای توده‌های کارگران در این نزدیکی با مشکلاتی روبه‌رو می‌نماید. در جنبش وضعیتی از رقابت حادسی رحمانه در میان گروههای مختلف بورژوازی از یک سو و وضعیت تدا فعی جنبش کارگری و توده‌ای از جانب دیگر، طبقه حاکم در ترکیه خود را بحد کافی قوی احساس می‌کند که ضمن سفت کردن مبارزاتی های راستین دمکراتیک و کنترل حق بیان و تشکل توده‌های مردم، دست به یک نمایش دمکراتیک بزند و کار را "انتقال از حکومت نظامی به دولت غیرنظامی" را فیصله دهد. اینجکه احزاب بورژوازی چه فرمولی برای سازش و تقسیم قدرت پیدا کنند و اینجکه اوزال یا دمیرل کدامیک موفق خواهند شد تا دل صاحبان سرمایه و قدرت را بریابند، چیزی است که در مضمون تحولات آتی تغییری ایجاد نمی‌کند. هدف ایجاد "ثبات" و دادن یک آرایش دمکراتیک به کشوری است که در "جبهه مرکزی ناتو" و در همسایگی ایران، بقش سوق الجیشی مهمی ایفا می‌کند. در این هدف هم محافل بورژوازی جهانی و ترک با یکدیگر توافق دارند و این بدون توجه و "نازک دلی" برای آنهاست است که در زندان مانده اند، تحت تعقیب هستند و یا خانه و گامنه شان زیر بمباران قرار دارد. منطقی تحولات بورژوازی در عصر ما جز این نیست.



1987

1917

گرامی باد راه اکتبر سرخ!

هفتاد سال پیش، یعنی در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، با تلیک رزمنان و "آرورا"، ناقوس بزرگترین انقلاب تاریخ بشریت در آمد. هیچ آشوب آقیانوس و هیچ زمین لرزه و طوفان سیاسی، هرگز بستری بیگانه را نماند و پروتاریه ای روسیه، چنین سرنوشت سیاره ما را دگرگون نکرده است. اگر انقلاب کبیر فرانسه، به تعبیر هگل، سپیده دم صبحی بود که در آن گوئی برای اولین بار، آسمان زمین را در آغوش می کشید، اکتبر آن رستاخیز سرخی بود که سیاره ما را در مدار تازه ای قرار می داد، و جهان را سقف می شکافت تا طرحی نو در اندازد. اکتبر سرخ، نه حادثه ای در جهان، بلکه خود بزرگترین حادثه تاریخی - جهانی بود که چشم انداز و افق فردای بشریت ستم دیده و محروم را ترسیم مینمود، فردائی بود که با امروز آغاز می شد، و تاریخ را از پیش تاریخ تمدن انسانی جدا می کرد. اکتبر سرخ، آغاز عصری تازه در تاریخ بود که بیامرها را از طبقه کارگر و توده های بشریت ستم دیده را از قید هرگونه بهره کشی و ستم طبقاتی با رمان می آورد. اگر انقلاب کبیر فرانسه، بیامرها را بی سیاسی و برابری سیاسی انسانها را به تاریخ عرضه کرد، اکتبر رسالتی بس بزرگتر را در برابر بشریت قرار داد: برانداختن هر نوع نظام بهره کشی انسان توسط انسان، برابری سیاسی - اقتصادی و پی افکندن نظام نوین سوسیالیستی. اگر انقلاب بورژوازی محصول توسعه مناسبات سرمایه داری در دل نظام کهنه فئودالی بود، انقلاب اکتبر، خود نتیجه توسعه سرمایه داری و تشدید تضاد بین طبقات اجتماعی تولیدی است که خصوصی آن بود که مالکیت برای بزرگان تولید را به وسيله بهره کشی در اختیار مثنی کوچک، یعنی طبقه سرمایه دار قرار میداد، از اینرو، خود فرآیندی قانونمند در تکامل تاریخ بود که "تعمیل" یک ایدئولوژی از بالا توسط یک نیروی سیاسی، چرا که سوسیالیسم، قبل از هر چیز، مضمون سیاسی - طبقاتی دارد و نباید آنرا با یک سلسله "اصول و احکام ایدئولوژیک" یکی دانست. راهی را که تمامی انقلابات پیروز منتهی تا کنون طی کرده اند، خود دلیلی هستند بر قانونمندی، ضرورت و حقانیت آن انقلاب سرگی که دروازه های تاریخ را بروی پروتاریه گشود. اگر بیامها تاریخی انقلاب سرخ اکتبر، برانداختن بهره کشی و مالکیت خصوصی بود، خود از زوایای متعددی، درس های فراوانی را برای همه پروتاریه ای جهان و نیروهای انقلابی که برای محو نظام بهره کشی سرمایه داری بیگانه می کنند، بارت گذاشته است. انقلاب کبیر اکتبر، بیامها را پیروزی لنینیسم به مثابه یک سیستم عصر است و



این تنها راهی است که پرولتاریای رها شده از ستم‌سرمایه‌آنان گذشته است و این تنها راهی است که بشریت تحت ستم‌دورما می‌دنیای در پیش رو دارد و اکثر همجنان بعنوان راهنمای حرکت انقلابی پرولتاریا باقی خواهد ماند، از اینرو، اکثرانه فقط دست آورد پرولتاریای روسیه، بلکه دست آورد تمام می پرولتاریای جهان است که امروز خود را در ساختمان سوسیالیسم در شوری و بلشویک کشورهای سوسیالیستی نشان می‌دهد. آری این دست آورد اکثر است که توانسته است میلیون‌ها مردم زحمتکش را از جنگ بیما ریبیای را بیجا اجتماعی درجوا مع‌سرمایه‌داری نجات دهد و برای آفران یک زندگی شایسته فراهم سازد. این دست آورد اکثر است که دیگر پدیده بیکاری از نیم قرن پیش با اینسوازجا مع‌شوروی رخت بر بسته است، برای همه، امکان کار، بهداشت و آموزش و فرهنگ رایگان وجود دارد، و کسی از بیم فردا رنج نمی‌بیسرد. در حالی که در پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین کشورهای سرمایه‌داری جهان، دهها میلیون نفر در بیکاری و فقر سر می‌برند و بهداشت و آموزش در حدیک کالای مصرفی است که فقط با پول باید آنرا خرید. آری اکثر، جهان را به دو نیمه، وبسه‌د و دنیای متفا د تقسیم کرده است!

با ایننجه، اگرچه سوسیالیسم با پیروزی اکثر، توانا می‌های شگرفی بوجود آورده است، و تاریخ هفتاد ساله شوروی و دیگر کشورهای کسه بعداً به سوسیالیسم پیوسته‌اند، گواه‌آنت است، لیکن هنوز از ظرفیت‌های خود بی‌تاما می‌استفاده‌نگسرد. است و بروز انحرافات در آن، مانع از بکارگیری کامل ظرفیت‌های آن شده است. بازگشت بسنه سنتهای لنینی و اکثر، پیشروی و تصحیح‌خط‌ها تنها راهی است که پرولتاریا در پیش‌رو دارد و تردیدی نیست که سوسیالیسم با غلبه بر ضعف‌های خود، توان اعجاز آور خود را بنمایش خواهد گذاشت.

آری اکثر، حادثه‌ای است جهانی و متعلق به تمام می پرولتاریای جهانی و همه بشریت استمدیده، و ما نیز بی‌شما به‌گردانی رزمنده‌آزاردوی جهانی کار را، سن روز بزرگ را فرخنده می‌داریم، به شجاعت اسپار تا کوسی‌جذب بلشویک و پرولتاریای روسیه درود می‌فرستیم، بر سنت‌های بلشویکی و رزمندگی آنان وفا داریم و ما نیم‌آزادیم و وفاداری به راه اکثر و لنینی بودن خود سر بلندیم!

فرازوی از مرزهای دموکراسی بورژوازیسی، وسیع‌ترین و مستقیم‌ترین شکل دموکراسی توده‌ای، یعنی دموکراسی شورائی را که بیسان اراده‌طبقه‌تی میلیونها کارگر و دهقانی‌بود که در شوراها گردآمده بودند، بوجود آورد. شوراها نسه فقط بیان مستقیم‌ترین و وسیع‌ترین شکل دموکراسی، بلکه آفریده خود توده‌ها و سا خست حکومتی خودآنان بود. از اینرو، اکثرانه فقط عالیترین شکل دموکراسی، بلکه نظام حکومتی شورائی را بوجود آورده که ساختمان سوسیالیسم را بر عهده گرفت. با انقلاب کبیرا اکثر، دموکراتیک‌ترین شکل حکومتی نیز در جهان متولد شد.



همه قدرت به دست شوراها!

یکی دیگر از دست‌آوردهای اکثر - سرخ، حل مساله ملی بود، در کشور کبیرا الملای مشکل روسیه، که در آن دهها میلیون تن از مردم از ستم ملی رنج می‌بردند، با بکارگیری خط لنینی در مساله ملی، یعنی حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، ستم ملی، جای خود را به اتحاد و طلباً نه خلق‌ها، برابری ملت‌ها و همکاری برادرانه داد. دولت شوروی، توسعه اقتصادی و فرهنگی همه جمهوری‌های شوروی را هدف خود قرار داد، و برای کاهش نابرابری و همسان کردن توسعه آنها، کام‌های جدی برداشت. امروزه تنها لنینیستهای واقعی هستند که از حق تعیین سرنوشت خلق‌های تحت ستم تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع میکنند. هیچ نیروی سیاسی دیگری حزن موضع‌سی را در برنا مع خود منظور نمی‌کند. پیروزی انقلاب اکثر که پیروزی لنینیسم است، چشم‌اندازی از قرن آینده را ترسیم می‌کند و برای آن استراتژی و تاکتیک فراهم می‌سازد.

درس‌های اکتبر سرخ را باید آموزش‌های لنینیسم تلقی کرد. انقلاب اکتبر، قبل از هر چیز، ضرورت یک حزب طراز نوین پرولتری را - که همان حزب لنینی است - در رهبری مبارزه طبقه‌تی پرولتاریا مطرح نمود، امری که کمون پارسی محروم‌آزان بود و فقدان آن در رهبری پرولتاریای پارسی، بعنوان یک عامل شکست عمل نمود. حزب طراز نوین پرولتری، ارمان لنینیسم به پرولتاریای جهان بود که پیروزی انقلاب اکثر و سوسیالیسم، بر ضرورت آن مهربان‌شاید و حقا نیست آنرا با ثبات رساند، بدون یک حزب لنینی، رهبری انقلاب پرولتری ناممکن است و این حقیقت را با رها، انقلابات پیروزشکست خورده پرولتری، از جهت متفا و متی نشان داده‌اند.

انقلاب اکتبر در یک کشور دهقانی بوقوع پیوست که پرولتاریا فقط بخش کوچکی از جمعیت آن تشکیل می‌داد، و برای نخستین بار، امکان سوسیالیستی در یک کشور دهقانی را پیش کشید. اهمیت آن، بویژه در مورد شرق، از آن نظر است که ساختمان سوسیالیسم در شرق، بسده و انقلابات پرولتری در غرب ناممکن تصور می‌شد و انقلاب دموکراتیک در روسیه را سرآغاز انقلابات پرولتری در غرب در نظر می‌گرفت که با دیدنیاری انقلاب دموکراتیک در روسیه آمده و با گس‌آزار از مراحل، امکان ساختمان سوسیالیسم در روسیه و سایر کشورهای دهقانی را فراهم می‌کرد. از این نظر، وقوع انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه، نشان داد که درجا مع‌ای که نظام سرمایه‌داری در آن غالب شده است مرز میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی تنها با درجه شکل و سازمانی فتگی پرولتاریا و متحدش (نیمه پرولتاریا) تعیین

میشود و نه چیز دیگری! انقلاب دمکراتیک در تداوم خود به انقلاب سوسیالیستی بدل میشود. پیروزی انقلاب اکتبر، در عین حال، پیروزی خط لنینی رسد! خلی وجهانی برخط و رشک‌سته پورتونیم بود که به انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد می‌نداشت و سرانجام به اردوی فدائیان بورژوازی پیوست، مبارزه با انقلاب اکتبر و راه اکثر را در رأس هدف‌های دشمنانه خود قرار داد. انقلاب اکثر، در رابطه با دموکراسی، بیان این حقیقت بود که پرولتاریا برای برانداختن یوغ نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری، باید از مرزهای دموکراسی بورژوازی فرا تر رود. انقلاب فوریه در همان سال، بخوبی نشان داد که چگونه بسا تشدید مبارزه طبقه‌تی، دموکراسی بورژوازی در برابر تلاش‌های انقلابی پرولتاریا می‌ایستد و مبارزه علیه آن برمیخیزد، و با رتاج می‌گراید. اگر دموکراسی بورژوازی، کار را در تارخ این میل ترکیبی خود با رتاج را با ثبات رسانده بود، اکثر نیز بیان اثباتی این ضرورت فرا روی از دموکراسی بورژوازی برای درهم‌شکستن اراده طبقات حاکم و استئما رگربود، که دموکراسی بورژوازی را وسیله‌ای برای حفظ امتیاسات طبقاتی و نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری خود قرار می‌داد. پرولتاریای روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، بسا



حاکمیت سیاه مذهب

در نقض حقوق بشر مرز فقهی شناسد

هنگامیکه از نقض حقوق بشر توسط رژیم اسلامی در ایران صحبت می شود، آذنان عمومی طبعاً بلافاصله زندان نوشکنجه بخاطر معتقدات سیاسی و گاه مذهبی را تدا می میکنند. اما در پشت این مصداق چشمگیر، روندیسی هولناک و عمیقی از نقض وپایمالی حقوق انسان ها در جریبان است که غالباً از نظرها دور می ماند. به کلیشه زیر توجه کنید:

گمشان

در دو صحت پیشین که در شماره های چهارشنبه ۲۱ تیر و ۲۷ مرداد شرح شد، بطراز تاکید بر ضرورت گزینش در نظام جمهوری اسلامی و تذکر این نکته که باید نجات دقت در انتخاب گزینش گران صورت گیرد تا مبادا از مسیر انصاف و حق خارج شوند، به بر شغاری معیارهای گزینش پرداختیم و در این راستا توضیح اساسی را که عبارت است از: ۱- تعیین و تعهد ۲- آگاهی و بصیرت، به عنوان شرایط صلاحیت افراد ارائه نمودیم و در توضیح این دو شرطان آور شدیم که میزان تعیین و تعهد لازم برای ورود به دانشگاه یا استخدام، عبارت است از: اعتقاد به دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی و عدم اشتغال به فساد اخلاقی.

روزنامه کیهان بر ضرورت نظام گزینش برای ورود به دانشگاه و نیز استخدام تاکید کرده، "تدین و تعهد" را یکی از دو "اصل اساسی" نظام گزینش در جمهوری اسلامی دانسته و با صراحتی بی چون و چرا توضیح می دهد که در جمهوری اسلامی "میزان (یعنی معیار) تدین و تعهد لازم برای ورود به دانشگاه یا استخدام، عبارت است از اعتقاد به دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی".

اگر لاین، فقط نظر شخصی یک روزنامه نگار مرتجع می بود، می شد آن را مسخره کرد و از کنارش گذشت، اما به نمونه هائی از آگهی های استخدام مندرج در روزنامه های کشور که در این صفحه کلیشه شده اند نگاه کنید. موضوع جدی تر است. در رژیم شاه در فرم های استخدام دولتی و بیوژیه برای نیروهای مسلح قید می شد: "متدین به یکی از ادیان رسمی کشور" (و البته در عمل جدی گرفته نمی شد). در رژیم اسلامی تا چند سال پیش فقط هنگام استخدام برای ارگانهای سرکوب مثل سپاه پاسداران و مقامات حساس دولتی بر "اعتقاد به دین اسلام" به عنوان شرط استخدام تصریح می شد. کلیشه ها نشان می دهند که امروزه نه فقط برای استخدام پاسدار و اما مجسمه و شکنجه گروندگان و قاضی شرع (کسه) مثلاً وظایفشان ایجاد می کند، بلکه برای استخدام پزشک یا روسایین نویسن نیز اعتقاد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی شرط گذاشته می شود! زمین شناسی که برای تحقیق باید در صحراها مشغول کار شود برای آنکه بتواند استخدام شود باید "معتقد به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه" باشد. در جزئیات کلیشه ها دقت کنید. موضوع از حیثه استخدام در دستگاه های سرکوب رژیم و نیز از دایره استخدام در موسسات خصوصی سنتی فراتر

بسمه تعالی

آگهی استخدام

شرکت فرآورده های نسوز ایران «تحت پوشش دولت» افراد واجد شرایط ذیل را که معتقد به اسلام و التزام عملی به احکام اسلامی آن داشته و اعتقاد کامل به ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی دارند، به همکاری دعوت می نماید. حتماً تا ساعت ۸ الی ۱۴ هر روز (حد اکثر ۱۰ روز از تاریخ درج این آگهی در تهران به آدرس بزرگراه آفریقا بالاتر از ظفر خیابان آرش پلاک ۱۲ طبقه اول و در اصفهان به محل کارخانه واقع در کیلومتر ۵۲ جاده مبارک مراجعه نمایند).

سرپرست حسابداری داخلی - حداقل مدرک دیپلم
 محل کار تهران و مأموریت به سایر مراکز -

بسمه تعالی

آگهی استخدام

یک شرکت تولیدی معتبر به ۳ نفر پرسنل کارشناسی مشخصات زیر نیازمند است.

۱- معتقد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران
 ۲- دارا بودن مدرک پیشگامی مورتالید وزارت بهداشتی و درمان و آموزش پزشکی
 ۳- داشتن حداقل سال سابقه کار ده ساله

باک واحد معالجات احرانی جهت تدبیر دعوت کادر صحرائی خود تعدادی لیسانس زمین شناس و فوق لیسانس زمین شناس و مکانیک زمین شناس و با سابقه کار به مدت ۳ تا ۵ ساله و آشنا به مابذ خاکشناسی و اکتیو میباشند.

۱- معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه
 ۲- دارا بودن مدرک پایان خدمت
 ۳- کلاس: کارشناسی زمین شناسی
 ۴- زمینه زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی
 ۵- آشنایی با مباحث زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی
 ۶- آشنایی با مباحث زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی
 ۷- آشنایی با مباحث زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی
 ۸- آشنایی با مباحث زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی
 ۹- آشنایی با مباحث زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی
 ۱۰- آشنایی با مباحث زمین شناسی و زمین شناسی باستانشناسی

بسمه تعالی

آگهی استخدام

یک نفر فارغ التحصیل دانشکده حقوق (مؤهل و مؤتمن) به نظام جمهوری اسلامی مورد نیاز است.

تهران - خیابان جمهوری اسلامی
 یوسف آباد - پلاک ۵ -

۱۳۷۶۱ م. الف

استخدام راننده پایه یکم شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه جهت تکمیل کادر خود به تعداد: راننده و رابط راننده و رابط راننده. دارا بودن گواهینامه پایه یکم.

۱- حداکثر سن ۳۵ سال
 ۲- پایان خدمت وظیفه یا مافوق دائم
 ۳- اعتقاد به دین جمهوری اسلامی ایران و برخورداری از حسن سابقه
 ۴- داشتن سلامت جسمی و روانی و عدم اعتیاد به مواد مخدر.
 ۵- دارا بودن حداقل گواهینامه دوره دوم فواید

سواد آموزی
 ۶- سپردن عهد محضری منبى بر حداقل نکال خدمت در شرکت و سپردن معادل ۵۰۰۰۰۰ ریال سفه یا ضامن معتبر.
 ۷- ساکن تهران (فائزین دفترچه بیج اقتصادی تهران)

الزامی است: مهربان ریاضت خیابان حکام صاحبان مرکزی آدرسی: شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

بسمه تعالی

آگهی استخدام

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

الف: لیسانس و فوق لیسانس رشته های فنی مهندسی: مهندسی طرح و برنامه - مخابراتی - مهندسی تولید - هواپیمایی
 ب: لیسانس در رشته های اداری: حسابداری - حسابرسی - امور اجتماعی - بازرگانی - بهداشت صنعتی - حسابداری صنعتی - ک تحقیق در عملیات

شرایط استخدام:
 ۱- دارا بودن ملیت ایران
 ۲- معتقد و متعهد به ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی ایران
 ۳- داشتن برگ پایان خدمت و یا معافیت های غیر پزشکی و یا دفترچه
 ۴- نداشتن پیشینه کیفری برابر گواهی مراجع صلاحیت دار
 ۵- داشتن سبب مناسب

سرپرست سازمان تاکسیرانی در رابطه با شرایط پروانه تاکسی برای متقاضیان گفت: برای اخذ پروانه جهت رانندگی تاکسیهای پلاک تاریخی و پلاک سفید شرایطی در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

حداقل سن ۲۳ سال و حداکثر ۴۵ سال، متأهل، دارای سواد خواندن و نوشتن، از تاریخ دریافت ۱۳۶۶

گفته شد: رمان و ترجمه بهداشتی

بسمه تعالی

آگهی استخدام

یک نفر فارغ التحصیل دانشکده حقوق (مؤهل و مؤتمن) به نظام جمهوری اسلامی مورد نیاز است.

تهران - خیابان جمهوری اسلامی
 یوسف آباد - پلاک ۵ -

انسانی واجتماعی توده های مردم را با ایم می کند، رژیم مذهبی جبر عقیدتی را هم بر آن می افزاید و بی حقوقی راهگامانی ترو وحشیانه تر می سازد. هر حکومت مذهبی بر امتیازات مذهبی استوار می شود و تا جایی که از دستش برآید توازن قوا را از دست دهد، عرصه را بر غیر مذهبی ها، بر معتقدین دیگر ادیان و مذاهب تنگ تر و تنگ تر می کند تا حق نان و نفس رانین را از آن بگریزد. در چنین شرایطی برای دفاع از حق حیات، و برای دفاع از حق کاروان، در قدم نخست باید برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و علیه هرگونه تلفیق دین و دولت به مبارزه برخاست.

رفته و ایسا جدیدی به خود گرفته است: شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای استخدام راننده اتوبوس، "اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی" یعنی اعتقاد به اسلام و اعتقاد به تشیع و ولایت فقیه را شرط قرار می دهد. سرپرست سازمان تاکسیرانی هم اعلام می کند که یکی از شرایط دریافت پروانه رانندگی تاکسی، قبولی در "امتحان عقیدتی" خواهد بود!

نه فقط حق تحصیلات دانشگاهی، بلکه حق استخدام، یعنی حق نان خوردن، دارا از غیر مسلمان ها، و حتی از مسلمان های سنی و شیعه ها می کند که ولایت فقیه را شندگرفته می شود! گرچه قدم به قدم و به تدریج، اما در پیشروی و عمومیت یافتن این روند که از سالها پیش شروع شده است، تردیدی نیست. اگر سرمایه داری با جبراً تقمادی و نظام طبقاتی حقوق

جدائی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

بررسی یک سند...

دنباله از صفحه ۱۴

خیر، آقایان! ما "کتابی" و ارتدکس هستیم یعنی به لنینیزم باور داریم و بدین لحاظ بسیار "سنتی" می باشیم. ما بر این باوریم که جنبش کمونیستی در ایران با تشکیل حزب کمونیست ایران پدید آمد. بدین لحاظ نیز جنبش کمونیستی کشور ما ضمن برخورداری از یک سابقه طولانی، بدلیل تسلط انحرافات گوناگون و انقطاع های طولانی، هنوز به یک معنا جوان و نوپاست. بهر حال، قصداً از اشاره به این نکات، تقسیم و توزیع مدالهای افتخار نیست و طبیعی است اگر انتقاد از خود صریح ما از کارنامه پوپولیستی تشکیلاتمان هم اکنون توسط حاکمان دیروز جمهوری اسلامی نیز مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این دل مغفولی تقسیم شکستها به "مسوات" بین "جیروها" و "راسترها" از آن زمان باد! ما را انعام رسالتی بزرگتر در پیش است.

ب: دگما تیسیم و واقع گرایی مبتذل

هر کسی که فرصت مطالعه مقاله "مارکسیسم و دگما تیسیم" را یافته باشد، تصدیق خواهد کرد که بیش از نیمی از مقاله به فلسفیدن در باب مفاهیم دگما تیسیم و مزایای "واقع بینی" و "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" اختصاص یافته است. به بیانی دیگر، نویسندگان نشریه فدائی بیش از یک دوم مقاله خود را، به سرف و عطف پیرامون محاسن "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" داشته اند تا تحلیلی مشخص از شرایط مشخص ارائه ندهند. آنان ترجیح داده اند، به هنگام محادله حول مسائل مشخص سیاسی به هیئت فیلسوفان درآیند. بنا بر این مانع از آنست که ما پورتونیسم فلسفی آنان را مدلل نمائیم تا بسبب رابطه هر چه مستقیم تر آن را با فلسفه پورتونیستی این جریان روشن سازیم.

نویسندگان نشریه فدائی که گویا خود را در مظان اتهام بی خبری از آثار مارکسیستی دیده اند، به جای آنکه از آثار مارکسیستی اقوالی را نقل کرده اند و بر آنها حواشی نوشته اند، بررسی حواشی نشان می دهد که آشنایی عمیق با آثار مارکسیستی مذکور بیش از هر چیز به قصد تزیین مقاله بوده است تا آنکه آرا و افکار صحیح از همان عبارات باشد. با زرتترین نمونه در این خصوص، تغییر نویسندگان در باره "واقع بینی" به مثابه حلال معضلتی دگما تیسیم است. تئوری شناخت نویسندگان از این قرار است: "در چنین دستگامی (دگما تیسیم - رگ...) نه واقعیت ها بلکه احکام محدود ذهنی نقطه حرکت تحلیل و بحث قرار می گیرد." بنا بر این، گویا تئوری شناخت مارکسیستی از این قرار است که واقعیت ها نقطه شروع تحلیل و بحث قرار می گیرد!! همین یک جمله، برای کسی که اندکی با تئوری شناخت مارکسیستی آشنایی داشته باشد، کافیست تا دربار دگما تیسیم و دگما تیسیم را با متافیزیسیم رقابلی تعویض نموده اند.

در تئوری شناخت مارکسیستی، واقعیت ها و مفاهیم مشخص نقطه حرکت تحلیل و بحث را تشکیل نمی دهند، آنها تنها به نتیجه و حاصل میا حث استدلالی می شوند. واقعیت تنها نقطه مبدائی برای ادراک و تخیل هستند و نه برای تحلیل و بحث. دلیل این امر آنست که توان به بهترین وجهی در تحلیل مارکس. از "روش اقتصاد سیاسی" در اثر مشهورش تحت عنوان "سهمی بر اشتقاق از اقتصاد سیاسی" (بخشی از گروندریسه) یافت. وی در آنجا می نویسد: "زمانیکه کشور معلومی را از نقطه نظر اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار میدهمم کار را از جمعیت آن، تقسیم جمعیت به طبقات، شهر و روستا، دریاها، شاخه های مختلف تولید، صادرات و واردات، تولید و مصرف سالانه، قیمتها و امثالهم، آغاز می کنم. شروع این بررسی با مطالعه عناصر حقیقی و ملموس و پیش شرط های واقعی بنظرگاری عاقلانه می آید، مثل شروع بررسی اقتصادی با جمعیت که پایه و مضمون کل روند اجتماعی تولید است. با این حال بررسی ذقیق تر نشان می دهد که این برخورد غلط است. مثلاً اگر جمعیت بدون توجه به طبقات متشکله آن در نظر گرفته شود، مفهومی انتزاعی خواهد بود. و سهمی بر ترتیب در صورتیکه از عوامل پایه ای این طبقات نظیر کار اجرتی، سرمایه و امثالهم شناختی نداشته باشیم این طبقات نیز نمونه خود جز کلماتی توخالی چیز دیگری نخواهند بود. این عوامل مستلزم وجود ماده، تقسیم کار و قیمتها می باشند. مثلاً سرمایه بدون وجود کار اجرتی، ارزش پول، قیمت و غیره وجود پیدا نمی کند. اگر جمعیت را قرار دادیم بعنوان مبداء حرکت اتخاذ کنیم چیزی بجز یک مفهوم بسیار رنگ از یک کل بیچیده نخواهد بود (با این حال) از طریق تحویل تحلیلی آن به اجزاء معین به مفاهیم سرمایه با سهمی بر روی خواهیم رسید! از واقعیتها که در ذهن نقش می بندند شروع کرده و سترخ تا آن حد به انتزاعات رفتن نزدیک می شویم که به ماده ترسین شعرا فرسوده

باشیم. از این نقطه لازم می آید که محدود در حث مخالف تا آنجا حرکت بنمائیم که بکار دیگر به مفهوم جمعیت برسیم که این بار دیگر تئوری گنگ از یک کل نبوده بلکه گشت در سرگیرنده بسیاری (عوامل) تعیین کننده و مناسبات می باشد. مسیرو اول مسری تاریخی است که اقتصاد سیاسی در آنجا زبیدایش خود طی نمود. برای مثال اقتصاددانان قرن هفدهم. همواره نقطه شروع حرکت خود را ارگانسیم زنده، جمعیت، ملت، دولت و دولتها و غیره قرار می دادند و لی تحزیه و تحلیل همواره آنها را در آنجا که ریه کشف چند رابطه انتزاعی قطعی و عام نظیر تقسیم کار، پول و ارزش می رساند. به مجرد آنکه این عوامل جدا از یکدیگر بیسوز کم و بیش روشنی استنتاج شده و تحکم پذیرت، نظام های اقتصادی تکامل یافت که از مفاهیم ساده ای چون کار، تقسیم کار، تقاضا و ارزش ما دلسته ای شروع کرده به مقولاتی نظیر دولت، ممالک، ملی و بازار جهانی. پیشرفت نمود. بدون تردید روش اخسروش علمی صحیحی است. مفهوم مشخص با این دلیل مشخص است که ترکیبی از تعینات متعدداست، لذا معرف وحدت جنبه های متنوعی است.

بنابراین مفهوم مشخص با وجود آنکه نقطه مبدا حقیقی و از اینرو نقطه مبدأ ادراک (Perception) و تخیل است، با این حال در مساحت استدلالی به مثابه نتیجه و حاصل داخل می گردد نه بعنوان نقطه شروع. مسیرو اول، مفاهیم مشخص و ما معنا را تا حد تعریف انتزاعی تحلیل می برد، مسیرو دوم ما را به کمک استدلال از تعریف انتزاعی به تحدید تولید مفاهیم مشخص (در ذهن) دلالت می کند. (۱۸) چنانکه ملاحظه می کنید، تئوری شناخت نویسندگان نشریه فدائی که واقعیت را نقطه حرکت تحلیل و بحث قرار می دهد و نه ما حاصل و نتیجه تحلیل و بحث، روش شناخت اقتصاددانان قرن هفدهم است که از لحاظ فلسفی بدان متافیزیسیم گویند. از دیدگاه تئوری شناخت مارکسیستی قرار دادن واقعیت به مثابه نقطه حرکت تحلیل و بحث، رقابلیسم متافیزیکی است. این روش اگر چه بظاهرمعقول به نظر می رسد، اما کاملاً غلط است. چرا؟ زیرا هر واقعیت مشخص در برگیرنده عناصر متعددی از تعینات معین است. همانطور که مفهوم مشخص جمعیت، خود در برگیرنده طبقات است و آن نیز به نوبه خویش عناصر دیگری (نظیر تقسیم اجتماعی کار و غیره) را متشکل است. از اینرو جمعیت (یک واقعیت مشخص) به مثابه نقطه حرکت تحلیل و بحث، مفهومی بسیار گنگ از یک کل بیچیده است و بناچار در ضمن تحلیل و بحث به عناصر و اوسله خود تحزیه خواهد شد. نتیجه این شوه شناخت آن خواهد بود که بحای بازسازی محدود واقعت از طریق مفاهیم، واقعت مشخص را به مفاهیم محدودی ارتباط و محز از یکدیگر و برآورده تحزیه نمائیم؛ و سپس هر گونه ارتباط زنده فیما بین آن مفاهیم ساده تر و محدود را با واقعت مشخص (کل مرکب) منکر شویم و تنها به شوه ای التقاطی بین عناصر برآورده و بدون ارتباط مفاهیم محدود ارتباط برقرار نمائیم. بدین خاطر نیز رقابلیسم فلسفی، به ناچار از لحاظ روش به التقاط گرایی (اکلتیسیم) و متافیزیسیم متوسل می شود.

نویسندگان نشریه فدائی که دیالکتیک ماتریالیستی را با واقع گرایی تعویض کرده اند، هنگامیکه در آنتی دورستگ با تا کیدات انگلس در "هنر بکارگیری مفاهیم" مواجه می شوند، ناتوان از فهم مسئله، تفسیر خود را سه این نحو ارائه می دهند: "انگلس در مقدمه کتاب "آنتی دورستگ" پس از طرح بنا ز علم به مفاهیم "هنر بکارگیری مفاهیم" یا "مفاهیم را در دسترس می گوید: "هنر کار ما مفاهیم ما در زادی نیست و با آگاهی معمولی روزمره سازگاری نمی شود، بلکه مستلزم تفکر واقعی است". اما "فکر واقعی" چیست و چگونه حاصل می شود؟ به سان انگلس این کار مستلزم "تحزیه شناخت از قوانین تفکر دیالکتیکی است". و اساسی ترین مساله دیالکتیک و تفکر دیالکتیکی، تحلیل مشخص از شرایط مشخص است". (۱۹) انگلس از تجزیه شناخت از "قوانین تفکر دیالکتیکی" صحبت می کند و نویسندگان که می خواهند گریبان خود را از شر قوانین این تفکرها کنند، به سبب راه اصل تحلیل مشخص از شرایط مشخص را در تقابل با مفهوم قوانین پیش می کنند. اما انا را به "تحلیل مشخص از شرایط مشخص"، در اینجا هیچ چیز را روشن نمی کند. چرا؟ که این دلیل ساده که "تحلیل مشخص" مستلزم داشتن روش تحلیلی معین است و متضاد آن انگلس نیز متوجه روشن کردن قوانین تفکر دیالکتیکی یا به عبارت دیگر روش تحلیلی معین است، کسی که از "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" صحبت می کند، متضاد با درون نماید که معنای "تحلیل مشخص" کدام است. آنا این بدان معناست که باید برای تحلیل و بحث از واقعات حرکت کرد و با آنکه در تحلیل مشخص، واقعیتها به مثابه نتیجه و حاصل تحلیل و بحث ارائه شوند و اگر در مفهومی است، با درون نمود که قوانین حاکم بر تفکر دیالکتیکی با شوه انتزاع

بسیار سید که تحلیلی شما از ماهیت طبقاتی سازمان مجاهدین و جایگاه آن در مفاصل بنده نیروهای انقلاب و ضد انقلاب کدام است، پاسخ خواهید شنید که این "قالبهای خشک و تنگ" بدردمای نمی‌خورند؛ "تجربه" به ما آموخته است که این محور موضع گیری‌ها مالیات‌ها را در دو یا سه‌دهه درجه‌ای، روزنه‌ای برای پشتک و مطلق زدن فردا با زکذاشت، اگر مساجت بخرج دهید و بپرسید که مقول... "ترقیخواهی" و "دمکراتیک" چه تفاوتی دارند و آیا یک سازمان را می‌توان نیروی مهم ترقیخواهی قلمداد کرد و در عین حال از آن به عنوان یک جریان غیردمکراتیک یا ضددمکراتیک نام برد، مجدداً این پاسخ را خواهید شنید که: چرا این همه بر "قالبهای خشک و تنگ" و "تعاریف مجرد" تاکید می‌کنید؛ باید "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" کرد، یعنی تحلیل نکرد و موضع قطعی اتخاذ نکرد؛ بعبارت دیگر باید هنرها را باز کردن برای همه نگفتن را با دگرگشت. یک مارکسیست اما با شنیدن این اساطیل قانع نخواهد شد. یک مارکسیست سراسر "مفاهیم ساده"، "قالبهای خشک و تنگ" با فشاری خواهد کرد، به رفرمیسم کم‌رمت و بی‌خون میدان نخواهد داد و به قول نویسندگان نشریه فدائی "دگماتیست" و "کتابی" باقی خواهد ماند. از دیدگاه ما رکیسیم، ترقیخواهی اگر صرفاً به معنای رشد و تکامل نیروهای مولده باشد، نمی‌تواند به اثر لنین تحت عنوان "در خلعت نمائی رما نترسیم اقتصاد" (رجوع کرد) اما اگر ترقیخواهی بمعنای جانبداری از دمکراسی سیاسی در مقابل استبداد مطلق باشد، قابل پشتیبانی است. به همان سان که دمکراسی بورژوازی در قیاس با سوسیالیسم ارتجاعی می‌باشد. در معنای اخیر الذکر تمایزی بین یک نیروی مترقی و یک نیروی دمکرات وجود ندارد و صحبت از یک جریان مترقی اما ضددمکراتیک، نشانه فقدان پرسش‌های روشن و دهان باز کردن برای همه نگفتن است.

نمونه دوم: موضع سازمان مذکور در خصوص بورژوازی لیبرال کدام است؟ آنان ماهیت ضدانقلابی بورژوازی لیبرال را مورد انکار قرار می‌دهند و از آنها به عنوان نیروهای "سازشکار و خود غرض" یاد می‌نمایند. حالاً اگر از رهبران این سازمان بپرسید که ماهیت طبقاتی و جایگاه لیبرالیسم در مفاصل بنده نیروهای انقلاب و ضد انقلاب کدام است، پاسخ خواهید شنید که: ما از دست این "قالبهای خشک و تنگ"، آقایان پاسخ این جور چیزها را از ما انتظار نداشته باشید. در این موارد افراد "دگماتیست" و "کتابی" یعنی نویسندگان نشریه راه‌کار را رگر رجوع کنید!

ملاحظه می‌کنید که مضمون سارزه‌ها "دگماتیسم" و "سر خورد" "کتابی" راه‌کار کدام است و چرا راه‌کارگر با کید نما یکدما "دگماتیست" و "کتابی" هستیم و بدان افتخار می‌کنیم. راه‌کارگر "دگماتیست" است، زیرا ماهیت سازمان مجاهدین را بورژوازی و ارتجاعی قلمداد می‌کند و بورژوازی لیبرال را جریانی ضدانقلابی می‌پندارد. راه‌کارگر "دگماتیست" است زیرا مبنای پرست نسبت و خواهان اتحاد دگماتیست‌گون‌گون جنبش‌ها را می‌داند. این "دگم‌ها" به مذاق رهبری سازمان فدائیان خلق ایران خوش نمی‌آید!

نویسندگان نشریه فدائی در ارائه اسناد "سارزه" خود با دگماتیسم چنین اظهار می‌دارند: "سازمان ما بنوعی خود به این کار اقدام کرده و ضمن بررسی انتقادی حرکتش در سالهای پس از انقلاب و سیزده دوره پیش از ۱۶ آذر ۱۳۶۶، به ریشه‌یابی ضعفها و انحرافات خود پرداخته و مبنای تئوریک و سیاسی آنرا مشخص ساخته است. در این میان نقش دودگم قابل تاکید است. اول - دگمی که "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" بطور عام و از ریاضی از یک نیروی اجتماعی و سیاسی بطور خاص را به توصیف جایگاه آن در نظام اجتماعی تولید (شیوه تولید معین) و توصیف "ماهیت طبقاتی" آن محدود می‌کند. بررسی انتقادی سازمان بر آنست که تحلیل علمی از نیروهای اجتماعی و سیاسی قابل تقلیل به طرح جایگاه آنها در شیوه تولید غالب و یا "ماهیت طبقاتی" آنها نیست، بلکه باید مجموعه‌ای جوانب اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آنها را در برگیرد، و علاوه بر این تحلیل باید به بی‌طرفی و یکسار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم و چا مع و در پیوندی شرايط مشخص و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود." (۲۰) قبل از آنکه به بررسی "نقد دگم دوم" بپردازیم، خوبست روی نقد دگم اول مکتب نمایم.

از این "نقد" چنین مستفاد می‌شود که گویا سازمان مذکور به هنگام این نقیشتیاری جلادان، به لحاظ اصولی تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی را مبنای قراردادهاست، اما تا در به کار بست خلاقانه و مشخص آن نشده است و این

مفاهیم مجرد و ساده‌تر کدام است. ما در ادامه خواهیم دید که درک نویسندگان نشریه فدائی از اصل "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" نیز تا چه پایه محسود و ناصحیح است؛ اما فعلاً خود را به بررسی خط استدلال رئالیستی و متافیزیکی آنان محدود می‌کنیم.

نویسندگان نشریه فدائی بر مبنای این شیوه تفکر متافیزیکی چنین اظهار می‌دارند: "ما در تحلیل‌های خود به مفاهیم ساده و مجرد "طبقه" و "پرولتاریا" تکیه نمی‌کنیم، برای اینکه اولاً تحلیل علمی از پدیده‌های اجتماعی باید نه مفاهیم مجرد بلکه واقعیت‌ها را (بقول ما رکن) "انسان‌های زنده و واقعی" (نقطه عزیمت خود قرار دهد، ثانیا، واقعیتها بسیار پیچیده‌تر از مفاهیم ساده و مجردند و در این قالبهای تنگ و خشک قابل توضیح نیستند؛ و ثالثاً ما بنا به تجربه سازمان خود... "فعلاً تجربه سازمان فدائیان خلق ایران و نحوه درس گیری از این تجربه بگذریم، چرا که ما به همه این فلسفه‌بافی‌های اپورتونیستی همین تجربه و نحوه درس گیری از آن می‌باشیم؛ اما تا آنجا که به اولاً و ثانیاً احتیاجات فوق بر می‌گردد، باید بگوییم که بنیاد اول استدلال نویسندگان فلسفه اپورتونیسم "واقع‌گرا" را بجای مارکسیزم فرموله می‌کنند. مارکسیست‌ها در تحلیل علمی از پدیده‌های اجتماعی نه از واقعیت‌ها بلکه از "مفاهیم مجرد" حرکت می‌کنند. دلیل این امر هم آن است که اتفاقاً واقعیت‌ها بسیار پیچیده‌تر و در عین حال کنگ‌تر از مفاهیم ساده و مجردند. و بنا بر این هر کسی که از واقعیت‌ها نیز شروع می‌کند محبور است در نتیجه تحلیل واقعیت، واقعیت را به مفاهیم ساده‌تر تجزیه کند، و اما مسئله آن است که واقعیت به مفاهیم مجرد بر آورده و بدون ارتباط با یکدیگر و بدون ارتباط با کلیت واقعیت تجزیه نشوند، یا به بیان دیگر جهات فرعی و غیر تاریخی منطق واقعیت را منعکس ننمایند.

توانایی ما تریالیزم تاریخی در آن است که آن "مفاهیم مجسردی" را استخراج نموده است که کلید شناخت عمیق واقعیت‌های مشخص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بدست می‌دهد.

بنده دوم استدلال نویسندگان نشریه فدائی، ناظر بر انکار واقعیت‌ها "مفاهیم ساده" مارکسیستی یعنی شیوه تولید، مناسبات مالکیت، طبقات اجتماعی، پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و غیره است که از نظر نویسندگان "قالبهای خشک و تنگ" قلمداد شده‌اند، اما متأسفانه نویسندگان محترم بحای ارائه هر نوع انتقاد مشخص تاریخی از "مفاهیم ساده" مارکسیستی در حوزة سیاست، اقتصاد و یا جامعه‌شناسی، اساس مفهوم سازی را به اعتبار اینک واقعیت‌ها پیچیده‌تر از آنند که در "قالبها" (یعنی مفاهیم) بگنجانند. مردود اعلام کرده‌اند، تنها تبصره‌ای راه‌هم که در داخل پرانتز علیه مفهوم "طبقه" و "پرولتاریا" قید کرده‌اند، عبارتی از توهای اشتقادی مارکس بر نویریست است که در آن مارکس با اشاره به "انسان‌های زنده و واقعی" مفهوم بورژوازی محرد انسان و انسانیت را به انتقاد گرفته است و راه را برای ارائه مفهوم طبقه‌ی لحاظ اقتصادی (و نه صرفاً حقوقی یعنی آنطوری که پیش از استقرار نظام سرمایه‌داری رایج بود) هموار می‌کند. مارکس با اشاره به "انسان‌های زنده و واقعی"، بر وجود طبقات جامعه بورژوازی تاکید می‌نماید و حال آنکه نویسندگان نشریه فدائی با استناد به "انسان‌های زنده و واقعی" قلمداد کردند مفهوم "طبقه" و "پرولتاریا" را بی اعتبار سازند و مجدداً به اومانیتسم بورژوازی بازگردند. بهر حال، انکار اهمیت "مفاهیم ساده" مارکسیستی یا رجوع به "پیچیدگی واقعیت" شیوه‌ای از "استدلال" است (اگر بتوان اصلاً آن را استدلال نامید چرا که هر استدلالی مستلزم استفاده از "مفاهیم" است) که تنها آن را واقع گرائی مبتذل می‌توان نامید. واقع گرائی مبتذل که در مقام مقایسه با رئالیسم فلسفی در مرتبه‌ای بمراتب نا زلتر قرار دارد، تنها بدردمبتذل ترین انواع اپورتونیسم می‌خورد که وفاداری به هرگونه پرسش را دست و پا گیر و محصور شدن در چارچوب "قالبهای خشک و تنگ" نیاز می‌پندارد. اپورتونیسم منطقی به حد اعلا "انعطاف" و "موقع شناسی" نیاز دارد تا بین نظریات ناسخ و منسوخ مارکسیسم و حرکت کند و این براساسی درسی بود که رهبران فرمت طلب سازمان فدائیان خلق ایران از کارنامه "درخشان" خود آخذ کرده‌اند. چند نمونه، قضیه را روشن می‌کند.

نمونه اول: موضع این سازمان درباره سازمان مجاهدین خلق چیست؟ آنها این سازمان را نه انقلابی می‌دانند و نه ضد انقلابی و به قول خود... خواهان آنند در این مورد "دیگران" سابقه بگذارند. اما در عین حال بر این باورند که سازمان مجاهدین یکی از عمده‌ترین سازمانهای ترقیخواه است حال آنکه مشی‌ی ضددمکراتیک را تعقیب می‌کند. حال اگر از رهبری این سازمان

شود.

تحلیل مشخص از شرایط مشخص بدان معنا نیست که تحلیل از مناسبات اساسی فیما بین طبقات بمثابه یک "طرح تاریخی و طولانی مدت" تلقی شود و نقش "راهنمای استراتژیک" را ایفا نماید. چنین تفسیری از "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" بدان معناست که "شرایط مشخص" صرفاً به شرایط لحظه موجود تقلیل یا بدویاً توازن قوای لحظه‌ای و موجود مترادف گردد. "شرایط مشخص" صرفاً ناظر بر وضعیت لحظه موجود نیست بلکه شرایط تاریخی مشخص در هر لحظه معین دلالت دارد.

وظیفه یک ما رکنست آن است که هر لحظه معین را در توازن قوای طبقاتی بر پایه مناسبات اساسی فیما بین طبقات تشریح نماید، یا به عبارتی دیگر، مختصات ویژه بروز مناسبات اساسی طبقات را در هر لحظه معین در تناوب قوای طبقات دریا بد. چنین است که رابطه عام، خاص و مورد منفر در روشن می گردد. در هر لحظه معین توازن قوای طبقاتی، با دیدشوه بروز خاص مناسبات اساسی طبقات تشریح شود؛ بهمانسان که طبقات معین در هر لحظه اشکال، شیوه‌ها و طرق معین خاص خود، روحیات خود را بروزی دهند و اشکال و وسایل خاص خود را در مبارزه بکار می گیرند.

بالعکس برای اپورتونیستها که از برنسیبهای روشنی برخوردار نیستند و سیاست خود را بر منای توازن لحظه‌ای قوا تنظیم می نمایند، قضیه از این قرار است که "هر قدر دوره مورد بررسی کوتاه تری می یابد، طرح‌های تاریخی و طولانی موجود نقش بیشتر و تعیین کننده تری می یابد، و طرح‌های تاریخی و طولانی مدت هر چه بیشتر نقش راهنمای استراتژیک تحلیل را پیدا می کند." بدین لحاظ نیز "اصول" برای اپورتونیستها حرفهای کلی و خوب اما روی کاغذ محسوب می شوند که سدر دشتی خاطر اخلاقی می‌خورند و حال آنکه دنیای "عمل"، دنیای "زنگ بازی‌های سیاسی"، مصالح لحظه‌ای، واقع بینی مبتذل و پراگماتیسم خالص است. از اینرو می توان تحت هژمونی بورژوازی در جنبه خلقی شرکت کرد و در عین حال به ضرورت هژمونی پرولتاریا برای پیروزی نهائی انقلاب با و داشت؛ می توان جمهوری دمکراتیک خلق را از "هدف مقدم" به "راهنمای استراتژیک" مدل کرد و مبارزه در راه آن را از یک "وظیفه عملی" به یک وظیفه آتی "استراتژیک" تنزل داد!

منطق این تفسیر از "تحلیل مشخص" از شرایط مشخص "همان چیزی است که در جنبش کمونیستی بعنوان انحراف پرنشانی از ما رکنسم فرموله شده است: "هدف هیچ، جنبش همه چیز!"

و اما دومین جنبه مبارزه "فدگما تسم" سازمان فدائیان خلق: دوم - دگمی که مبارزه فدا مبریا لیستی را مجزا از مبارزه طبقاتی و سیاسی در درون جامعه و بدون ارتباط با مبارزه برای دمکراسی در نظری میگرد و دولت مستقر در هر جا معرانه بر اساس رفتار آن در قبالی طبقات و اقشار مختلف آن جامعه، بلکه عمدتاً بر منای مناسبات بین المللی دولت‌ها و موضوع آن در صفت بندی‌های جهانی میان امپریالیسم و سوسیالیسم ارزیابی می‌کند. در ایران یعنی در جامعه‌ای که مناسبات سرمایه‌داری در آن تسلط یافته است و دولت مدرن بورژوازی در آن پدید آمده است، صحت کردن در راه رابطه مبارزه فدا مبریا لیستی با "مبارزه طبقاتی" بطور کلی ونه مبارزه فدا مبریا لیستی با مبارزه طبقه کارگر بطور خاص و نیز محدود کردن رابطه مبارزه فدا مبریا لیستی با مبارزه برای دمکراسی، به چه معناست؟ این بدان معناست که مبارزه فدا مبریا لیستی را به یک مبارزه ملی - دمکراتیک تقلیل دهم و خلعت فدا مبریا لیستی را از آن را انکار نمایم. چنین نگرشی البته با تائب ایده‌آلهای "بورژوازی ملی" (یا "میهن پرست")^۱ نا بود. شده است که در سطح فرهنگی به حبات خود ادامه می دهد و البته بختی از خرد بورژوازی جدید شهری نیز که فیما بین دمکراتیسم و لیبرالیسم درخسانند، آن را به پرچم ایدئولوژیک خود تبدیل کرده اند.

جالب تر از کشف فوق، آنکه رهبری سازمان فدائیان خلق ایران در با فته است که برای تحلیل دولت با ایداسا چارچوب ملی ونه چارچوب بین المللی را مناسبت قرار داد، تا ایدبا اعلام این مطلب نویسندگان نشریه فدائی خواسته اند بگویند که سازمان فدائیان با آخرین بقایای "ناسیونال سبیلیسم" در تحلیل دولت نیز مزمز بندی کرده است. اما فدائیان، ارزیابی رژیم جمهوری اسلامی در چارچوب مناسبات بین المللی دول نیز، اگر با توجه به مختصات نهفت ارتجاعی بان اسلامی صورت گیرد، ذره‌ای از شناخت حقایق مربوط به ماهیت این دولت نمی‌کاهد. در واقع "سیاست خارجی" یک رژیم ادا مه "سیاست داخلی" آن است. مسئله اصلی در شناخت

که گویا کابست خلافت نه این تئوری مستلزم آن است که تحلیل علمی از نیروهای اجتماعی و سیاسی "نه بطور ایستا و یکبار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم جامعه و در پیوند با شرایط مشخص... در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود". در مقابل این مبطل با ایدگوشیم که سازمان مذکور نه تنها به تئوری مبارزه طبقاتی ما رکن، بلکه حتی به تئوری میسارزه طبقاتی به معنای که توسط مورخین بورژوا تنظیم شده است نیز با و رن داشت. زیرا تئوری مبارزه طبقاتی ما رکن ناظر بر تنگنا مل مبارزه طبقاتی فیما بین بورژوازی و پرولتاریا تا برقراری دیکتاتور پرولتاریا و زوال بعسدی آن است. حال آنکه سازمان مذکور، برقراری "حاکمیت خلق" توسط رهبری امام خمینی را بمثابه دوران تخفیف مبارزه طبقاتی فیما بین بورژوازی و پرولتاریا و اتحاد میهنی آنان برای بازسازی اقتصاد غیر وابسته و میهنی تلقی می‌کرد، بالعکس، یک ما رکنست حتی در صورتیکه "رهبری امام خمینی" را بمثابه به قدرت رسیدن خرده بورژواهای دمکرات فرض نماید، از آن تنها چنین نتیجه می‌گیرد که مبارزه برای یک انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار گرفته است و با اید برای سرنگونی جمهوری خرده بورژوازی، پرولتاریا را با روح سوسیالیستی تربیت کرد و اتحاد آن را با لایه‌های تهیدست شهروروستا تا مین نمود. مضاف بر این، سازمان مذکور حتی به تئوری مبارزه طبقاتی بمعنای بورژوازی کلمه نیز وفا دار نبود، زیرا چنین مبارزه‌ای مستلزم جنگیدن برای آرمان دمکراسی بورژوازی و رفع هرگونه امتیازات ماقبل سرمایه‌داری است. حال آنکه تمامی نظریه سیاسی طبیف شده‌ای و از آن جمله "فدائیان" به "نیات حسنه" رهبران خرده بورژوا، ساخته شده اند، دیدگاه طیف "متحد خلقی" و مبارزه با "توطئه‌های" امپریالیسم خلاصه می‌شد. دیدگاه طیف توسعه‌ای بهیچوجه بر تحلیل طبقاتی نیروهای اجتماعی و سیاسی مبارزه طبقاتی فیما بین آنها مبتنی نبود، بلکه به یک درک ایدئالیستی و حقوقی از نیات و انگیزه‌های رهبران و مقامات حکومتی و دشمنان و توطئه‌های نیروهای امپریالیسم خلاصه می‌شد. تا آنجا که به مسائل مالکیت مربوط می‌شد، این درک از مفاهیم حقوقی و در واقع یک نوع سوسیالیسم قضائی و دولتی حرکت می‌کرد و آخرین کلامش قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، بند "ج" و "د"، و غیره بود، و تا آنجا که به قدرت سیاسی مربوط می‌شد، این درک نیات و انگیزه‌ها و سوابق رهبران جمهوری اسلامی را ملاک قرار می‌دهد و برای "توطئه‌ها و دشمنان" احتمالی امپریالیسم زنگ خطر را به صدا در می‌آورد.

بنابراین ما به سهم خود از سازمان فدائیان خلق به خاطر نداشتن هرگونه "دگم" تئوری مبارزه طبقاتی، اعلام برائت نمی‌نمایم و ضرورت نقد این "دگم" نداشتن را در نزد این سازمان منکر می‌شویم. از اینرو نقد کنونی این سازمان، بیش از آنکه نقدیکی از "دگم‌های" گذشته خود باشد، نقد "دگم" تئوری مبارزه طبقاتی ما رکن است که با "قالبهای خشک و تنگ" خود راه را بر انعطاف‌های موردنیاز اپورتونیستی می‌بندد. بدین لحاظ نیز رجوع نویسندگان به فدائی به این "دگم" همراه با وضع یک تبصره بوده است. این تبصره، از این قرار است: "وبعلاوه این تحلیل با ایدنه بطور ایستا و یکبار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم جامعه و در پیوند با شرایط مشخص و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود." ما با زای عملی این تبصره، بهنگام تشریح سیاستهای ائتلافی آشکار می‌شود؛ آنجا که رهبری سازمان مذکور پیرا پون مسائل جنبه سیاسی می‌نویسد: "مسائل جنبه سیاسی در بسیاری جنبه‌ها بسیار پیچیده تر از مساله‌ای ائتلافی طبقاتی در یک چشم انداز تاریخی است چرا که... تا نیا هر قدر دوره مورد بررسی کوتاه تر می‌شود، ارزیابی مشخص از شرایط موجود نقش بیشتر و تعیین کننده تری می‌یابد. و طرح‌های تاریخی و طولانی مدت هر چه بیشتر نقش راهنمای استراتژیک تحلیل را پیدا می‌کند و توکارا صرف آن نمی‌تواند گروهی از شرایط مشخص را بگشاید." (۲۱) آن چه در تبصره فوق بلحاظ فلسفی عنوان شده، در مناسبات سیاسی ائتلافی اهمیت عملی خود را نشان می‌دهد.

تا آنجا که به تبصره مذکور بازمی‌گردد، با ایدگوشیم که موضوع کاملاً متفاوت با یکدیگر قاطی شده اند. این دو مساله عبارتند از اول، مناسبات اساسی فیما بین طبقات که متناسب با رژیم اقتصادی و سیاسی حاکم بر یک جامعه معین تعیین می‌گردند و ثانیا، توازن قوا فیما بین این نیروها که می‌توانند حتی در طی چند روز بطور کیفی متحول شوند. تحلیل از مناسبات اساسی فیما بین طبقات نمی‌تواند و نباید هر تغییر در توازن قوا "تغییر اید" و "پیوسته تجدید شود". هر چند که ارزیابی از توازن قوای فیما بین طبقات می‌تواند در نتیجه تغییرات سریع و ناگهانی طرف یک یا چند روز "تغییر اید" و "پیوسته تجدید

- مختصر آن ابائی ندارد. در جای دیگری تاریخ برگزاری این پلنوم تیرماه ۶۲ ذکر شده است؛ البته فراموش نباید کرد که اهمیت ذکر این نکته از آن جهت است که در اردیبهشت ۶۲، با دستگیری بخش دیگری از کمیته مرکزی حزب توده، و نمایش آنها در صحنه تلویزیون و اعلان انحلال این حزب، وضعیت کمیته نوینی برای زندگی سیاسی طیف توده‌ای و آتیه آن وجود آمد.
- (۷) اعتراف به حقیقت بعد از هشت سال، نشریه راه کارگر شماره ۳۵، ضمیمه، مورخ بهمن ماه ۱۳۶۵.
- (۸) سکتا ریسم والزامات جنبش کارگری و کمونیستی، نشریه فدائی شماره ۱۵، مردادماه ۶۴.
- (۹) سکتا ریسم راه کارگر و سیاستهای اشدتگرای، نشریه فدائی شماره ۱۹، آذرماه ۶۴ - ضمیمه.
- (۱۰) همانجا.
- (۱۱) اطلاعیه: تغییر نام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، با امضاء کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، بهمن ماه ۶۲.
- (۱۲) گزارش سیاسی هیئت سیاسی به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی، از انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران، مورخ آذرماه ۶۲.
- (۱۳) گزارش سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، نشریه فدائی شماره ۱۱، اردیبهشت ماه ۶۴.
- (۱۴) همانجا.
- (۱۵) اکثریت در برابر درس تاریخ، نشریه فدائی شماره ۲۱، ضمیمه، ص ۴.
- (۱۶) گزارش سیاسی مصوب پلنوم هفتم، نشریه فدائی شماره ۲۰، آذرماه ۶۵.
- (۱۷) نامه انگلس به آگوست بیل، لندن ۲۸-۱۸ مارس ۱۸۷۵.
- (۱۸) مارکس، نقد اقتصاد سیاسی، ترجمه فارسی، از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ص ۱۳۷-۱۳۸.
- (۱۹) مارکسیسم و دگماتیسم، نشریه فدائی شماره ۳۵، ضمیمه، مورخ اردیبهشت ماه ۶۶، ص ۱۳.
- (۲۰) همانجا، ص ۹.
- (۲۱) مباحث جبهه در جنبش چپ ایران، نشریه فدائی شماره ۳۸.

دولت آن نیست که مینا را چا رچوب ملی قرار دهیم. موضوع اصلی این است که مضمون قدرت دولتی را تشریح نماییم. نقش دولت را ابتدا به ابزار سیادت طبقه حاکم و مراحل مشخص تکامل دولت بورژوازی را با دقت تحلیل نماییم و روشن پرولتاریا را در قبال آن تعیین کنیم. این ملاحظات البته یک مبین پرستان نمی آید!

علامه کنیم! از لحاظ فلسفی راه کارگر "دگماتیست" و "کتابی" است زیرا برخلاف واقع گرائی مبتذل رهبری سازمان فدائیان، واقعیات را نقطه شروع تحلیل و بحث قرار نمی دهد، بلکه از "مفاهیم ساده و تنگ نظیر" طیف "پرولتاریا"، "مبارزه طبقاتی" و غیره آغاز می کند و واقعیات را به مثابه نتیجه و حاصل مباحث استدلالی داخل می کند.

از لحاظ سیاسی، راه کارگر "دگماتیست" و "کتابی" است زیرا به مبین پرستی، این دگم کهن بورژوازی با ورنده راه کارگر "دگماتیست" است زیرا مجاهدین را "مترقی" (در ضمن غیردمکراتیک) نمی دانند و آن را ارتجاعی می پندارند؛ راه کارگر "دگماتیست" است زیرا بورژوازی لیبرال را نه "سازشکار و خودغرض" بلکه ضد انقلابی می داند؛ راه کارگر "دگماتیست" است زیرا تا مین هژمونی پرولتاریا و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق راه هدف مقدم و نه "راه نمای استراتژیک" می پندارند؛ راه کارگر "دگماتیست" است زیرا از اتحاد کارگری دفاع می کند و خواهان انحلال استقلال پرولتاریا در جبهه خلق نیست؛ و به یک کلام راه کارگر "دگماتیست" است، چرا که نیروی "دمکراسی ملی" و مدافع سوسیالیسم مبین پرستانه نیست!

ادامه دارد

پا نویسی ها

- (۱) مارکسیسم و سوسیالیسم مبین پرستانه، راه کارگر شماره ۴۰، تیرماه ۱۳۶۶.
- (۲) علی کشتگر، مباحثه با "کار"، نشریه راه کارگر شماره ۱۴۰، مورخ ۲۵ دی ماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.
- (۳) هیبت الله غفاری، مباحثه با "کار"، نشریه راه کارگر شماره ۱۴۰، ص ۱۳.
- (۴) علی کشتگر، مباحثه با "کار"، نشریه راه کارگر شماره ۱۴۰، ص ۱۱.
- (۵) درس تاریخ را جدی بگیریم، زمستان سال ۱۳۶۱، از انتشارات اکثریت، ص ۱۰۹-۱۰۸.
- (۶) گزارش هیات سیاسی به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی، خرداد ۶۲، در مورد تاریخ برگزاری پلنوم ها، رهبری سازمان مذکور از پس و پیش کردن

اجلاس گومکون... دنبال از صفحه ۳۱

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

فیلبین دنبال از صفحه ۳۱

اقتصادی فی ما بین موردا ستفا ده قرار گرفته و در جهت ایجاد دیک "واحد عمومی پول" قابل تبدیل تلاش شود و همچنان اتخاذ دیک "مدل جدید تکنولوژیک برای سازمان دادن تقسیم کسب و کار سوسیالیستی" میان کشورهای عضو، مورد بررسی کمیسیونهای ویژه قرار بگیرد. تا کنون، واحد میادلاتی، نوعی "وبل قابل تبدیل" بوده که پایه میادلات گومکون را تشکیل میداد این امر در مناسبات تجاری کشورهای مستقیما با یکدیگر وارد مناسبات دوجانبه تبادل کلامی شدند، مشکلاتی را فراهم می کرد، از جانب دیگر گرایش فزاینده برخی از کشورهای عضو (نظیر مکزیک، آرژانتین، درگسترش مناسبات اقتصادی ساکسورهای سرمایه داری، در دهه هفتاد و اوائل دهه هشتاد میلادی، ناخنخاریاتی را در تقسیم کار سوسیالیستی میان این کشورها موجب شده بود. پیشنهاد جدید ریژکف، رفع این اشکالات و کمک متقابل برای ستفا ده هرچه سریعتر همه کشورهای عضو دستاوردهای انقلاب صنعتی سوم و تحارب کشورهای پیشرفته تر در این زمینه را هدف دارد. در پایان اجلاس قرار شد که راههای عملی پیدا کردن این پیشنهادات مورد بررسی کمیسیونهای ویژه قرار گرفته و به اجلاس آتی گومکون ارائه شود.

است که امید به "تغییرات از بالا" و شعارهای بی رمق آکینویسته بودند، اعتصاب موفقیت آمیز کارگران در ماه اکتبر گذشته که در پانزدهم به فراخوان اتحادیه کارگری اول ماه مه، و برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار سرگرا رشد، نمونه دیگری از تداوم جنبش توده‌ای و نیز عزو نوا توانایی دولت آکینود را برای شعارها و وعده‌های خود بود؛ در تمام طول اعتصاب واحدهای پلیس و ارتش، کارخانجات در حال اعتصاب را محاصره کرده بودند و در چند مورد میان نیروهای انتظامی و کارگران اعتصابی درگیری شد. کارگران و زحمتکشان فیلبین وارد مرحله جدیدی از مبارزه میشوند، مرحله‌ای که در آن تا نرسو همتا خرده بورژوازی نسبت به "آکینوی مقدس" هر روز بیشتر از اذهان آنان رخت سرمی بندد. وجود حزب کمونیست و سازمانهای نیرومند توده‌ای عامل مهمی در تسریع این روند و جهت دادن به مسیر آتی مبارزات آنان است. جنبش سازمان نیافته کارگران و زحمتکشان فیلبین عاملی است که مانع از فروپاشی نهخت توده‌ای زیر ضربات مستی و توهم نیست به آکینو شادوم اکنون نرسو آینه روشنی را برای انقلاب فیلبین ترسیم می کند.

می داد، اما در مقطوع سطح زندگی توده‌ها، بن بست رفرا رضی زیر فشار زمین داران بزرگ سرمایه دار، همه و همه چیزی از رویاهای "انقلاب زرد" خانم آکینو باقی نگذاشته است. اما در مبارزات کارگری و آکینوی محدود نظا هرات دهقا نیی هر روز نشان بیشتری از این تغییر جو سوسیالی و توهم توده‌ای به دولت خانم آکینو را بروز میدهد؛ تنوع مبارزات و توده‌های شرکت کنندنده بیشتر میشود. نظا هرات روز ۲۹ سپتا مبر، در اعتراض به شهادت "آلخاندرو" نمونه خوبی از این تحول را بدست میدهد. بیش از صد هزار تن از کارگران، دهقانان، کارمندان و دانشجویان در این نظا هرات شرکت کردند و نشان دادند که برخلاف آنچه مطبوعات امبریا لیستی وانمود می کنند، جنبش توده‌ای ضد دولتی و ضد سرمایه داری بهیچ روگ از نغمن نیفتاده و ترورهای سفید از این دست تنها براراده آنان می آید. نظق پر شور مبارز "آلخاندرو" شهید و ابرازتاسف وی از "رای اوبه دولت آکینو"، "دولت مطیع نظا میان، ملاکسان و سرمایه داران" سر مشق خوبی برای هم زحمتکشانی

گزارشاتی

از شرکت ایران یاسا!

* در مورخه ۶۶/۵/۲۵ امورا داری انجمن شرکت طی اطلاعیه‌ای خطاب به سرپرستان قسمتها اعلام نمود "بنا به حساس بودن وضعیت کشور که از طرفی در محاصره اقتصادی قرار داریم و از طرف دیگر درگیر با جنگ هستیم، بنا بر این کارگران باید کاملاً محاسب مسئولیت نمایند و در سرکار خود به موقع حاضر شوند، سرپرستان بنا بر این کارگران که به موقع بر سرکار خود حاضر نمی‌شوند، تمام دستگا‌هی که کارگروری آن کار می‌کنند و مشخص نمودن تعداد دافت تولید را گزارش دهند. بدنیال این اطلاعیه برای تعدادی از کارگران که از اول سال ۶۶ تا حال حاضر ساعت و نیم غیبت داشتند خطا آمد. کارگران می‌گویند این برنامها برای آماده کردن زمینة اخراج کارگران است. بطوریکه حتی برای چند ساعت غیبت اخراج داده می‌شود. آنهایی که در بایر لایشتنه اند هیچ وقت دست نمی‌کنند چون برای خودشان برگ مرخصی صادر می‌کنند، ولی با کارگران با هزار یک مشکل در بیرون از کارخانه بطور می‌شود چندان ساعت غیبت نکنیم.

* انجمن کسب خیر حرکت اعتراضی به پیش از ۱۳ هزار نفر از کارگران شرکت کفش ملی بطوسر وسیع در بین کارگران شرکت ایران یاسا پخش شد و کارگران می‌گفتند: "آزادترین به کارگران کفش ملی که واقعا مرده‌ستند و توانستند جلوی مدیریت را بگیرند". کارگران کفش ملی با سواد هستند و با هم می‌توانند جلوی مدیریت را بگیرند. "مدیریت کفش ملی می‌خواست از کارگران ۱۰ ساعت و نیم کار بکشد البته این نقشه دولت بود تا به اجراء در آورده این برنامه در کفش ملی بتوانند در دیگر کارخانه‌ها نجات پیش ببرند".

شرکت لندروور

برنامه‌های آموزشی - نظامی این شرکت از پایان ماه رمضان برقرار گردید تا کنون چندین گروه برای آموزش فرستاده شدند. در اولین هفته ماه رمضان در قرارگاه "شهید چمران" زمانیکه کارگران عملیات مسلحانه داشتند بر اثر ما بست گلوله به سنگ و خوردن آن باعث زخمی شدن تعدادی از کارگران گردید. همچنین در هفته سوم تیرماه مدیریت اعلام کرد که تعدادی از تومیل برای کشور چکسلواکی می‌خواهیم و از کارگران خواست ساعت ۷/۵ هر روز از خانه کاری کنند. لازم به توضیح است که ساعت کار از ۷ صبح تا ۱/۵ بعد از ظهر بوده است که کارگران هر روز تا ساعت ۷/۵ بعد از ظهر از خانه کاری میکنند ولی در پایان ماه به سرکاری هر کدام از کارگران ۳ ساعت از خانه فکساری در روز منظور می‌گردد. کارگران نسبت به این تصمیم به مسئولین مراجعه میکنند و از آنها خواهان توضیح میگردند و آنها هم پاسخ میدهند چون شما هفته‌ای ۴۴ ساعت باید کار کنید و در هر روز از ۷ صبح تا ۷/۵ بعد از ظهر می‌شود بنا بر این از ۷/۵ بعد از ظهر تا ۲/۵ ساعت از خانه کاری برایتان منظور می‌گردد. کارگران در مقابل این تصمیم مدیریت خشمگین شده و قرامی گزارندگان دیگر از خانه کاری نکنند.

* انجمن اسلامی شرکت ایران یاسا در او خرداد ماه کمکهای یکسانه کارگران و مدیریت را به جبهه‌ها اعلام نمود. در جدول تنظیمی کمکهای اجباری ما هانکارگران به جبهه‌ها، هر ماه بیش از ۳۱ هزار تومان دیده می‌شود که در طول یکسال جمع کل کمک به جبهه‌ها، که به شکل نقدی و جنسی بوده، ۴۲۷۴۴۰۰۰ ریال می‌باشد. نحوه تحمیل کمک اجباری به کارگران بدین صورت بود که در سال ۶۵ تعدادی از کارگران تویز جمع گردید. طی این بخشنامه آمده بود، تا وقتی که مملکت احتیاج به کمک دارد، من حاضرم هر ماه مبلغ ۰۰۰ ریال کمک نمایم. از آنجا شیکه جو پلیسی و ظرا خراج بر کارخانجات حاکم بود و کارگران از ترس اینکه می‌باید این تعداد را به نای برای خراج باشد، با اجبار مبلغی را نوشند و موا نمودند. مبلغ نوشته شده توسط کارگران بین ۱۰ تا ۱۰۰ تومان بود و کمک فوق‌الجمع - آوری این پولها انجام گرفت.

* در مورخه ۶۶/۵/۲۴ کارگران شرکت ایران یاسا از تعطیلات تابستانی برگشتند در این روز چون دستگا‌های قسمت تیوب آماده نبودند، کارگران تا ساعت یازده کار نکردند و وقتی هم شروع به کار نمودند بعد از یک ساعت کار کردن دوباره سفی از دستگا‌ها از کار افتاد تا اینکه سرپرست قسمت برای جبران عقب ماندگی تولید کارگران قسمت خواست تا به مدت ۴ ساعت اضافه کاری باشند. در مقابل کارگران بکسار حه اضافه کاری را رد کردند. سرپرست قسمت مطرح کرد تا اضافه کاری احساری است و با شما بستند. کارگران گفتند ما به هرحوه نمی‌توانیم حساب می‌خواهد هر قسمتی تمام شود. در انتها کارگران توانستند بطور متحدانه زیر بار اضافه کاری نروند و سر ساعت بعد از ظهر لباس پوشند و از کارخانه خارج گردند.

مبارزه برای بازگشت به کار

کارگران با خریدی کارخانجات زامیاد، ایران ناسیونال و بینخاور برای بازگشت به کار دست به مبارزه زده و از کارخانجات مزبور تقاضای بازگشت بکار نمودند. از طرف مدیران این شرکتها تصمیم گرفته شده که تمام کارگران مزور به منایع دفاعی فرستاده شوند. اعزام این کارگران به منایع دفاعی برای کار در بخش خدمات و ساختمان و در حقیقت کارهای عملی با حقوق ناچیز بود. اکثر این کارگران با تسریع منایع دفاعی از انجام اینگونه کارها امتناع نمودند و مجدداً با فراجمت مکرر خواهان بازگشت بکار شدند. در مقابل سیزم مدیران اعلام نمودند ما شما را به سرکار فرستادیم اما این شما بودید که نخواستید و دیگر کاری از دست ما بر نمی‌آید. علاوه بر این به این کارگران گفته شده که می‌توانند برای کارهای حمل و نقل بمدت ۶ ماه و حقوق روزی چهار صد تومان به جزیره کیش بروند، اما کارگران از انجام اینکار نیز امتناع نموده‌اند. مبارزه کارگران برای بازگشت بکار ادامه دارد.

کارخانه مقواسازی اتحاد

این کارخانه در شهرک قلعه حسن خان واقع است این شرکت خصوصی بوده و هماکنون از نامش بیدار است از زنده مقوامی با شد و تعداد نزدیک به ۴۰۰ کارگر نزد آنجا کاری کنند. صاحبان این شرکت دونفر می‌باشند که یکی سنام قنبرلو است. کارگران این کارخانه در بدترس وضعیت مشغول به کار هستند بطوریکه کارگران زیادی که سیش از یک سال سابقه کار دارند و هر ماه مبلغ تضمین شده حق سیمه درمانی از دستمزدشان برداشته می‌شود ولی هنوز، دفتر حه بیمه به آنها نداده‌اند. در فروردین امسال (۶۶) کارخانه سه مدت ۱۳ روز بخاطر تعطیل بود، اما کارگران در آخر فروردین هنگام گرفتن حقوق متوجه می‌شوند، تعطیلات عیدشان بدون حقوق بوده و این حق‌شان با بمال شده است. این مسئله باعث شد تا کارگران دست به نوشتن طومار بزنند که کثرت کارگران طومار را امضا کردند و خواهان گرفتن دستمزد ۱۳ روز تعطیلات عید شدند. قرا بود یک نسخه از طومار را به اداره کار و در صورت عدم رسیدگی نسخه دوم را به وزارت کار ارسال دارند. صاحب کارخانه وقتی با این اقدام یکپارچه کارگران روبرو شد، کارگران را جمع نمود و شروع به حمله کرد ولی از آنجا شیکه کارگران فاقد تشکل بودند و روحه سازتایشان ناشن بود، دست به عقب نشینی زدند و ماضی خودشان را پس گرفتند ولی بودند کارگران سشرونی که از اقدام خود دفاع می‌کردند اما چون تنها مانده بودند نمی‌توانستند به حق خود برسند. عمده ترس خواهانهای کارگران این شرکت حق افزایش تولد، حق ممکن، لباس مناسب کار می‌باشد. کارگران می‌گویند سواکت حقوق این مزایا ذکر شده است، ولی زمانی که حساب می‌کنیم می‌بینیم حتی یک ریال از این مزایا داده نشده و فقط برای فریب کارگران نوشته شده است با طوق دستور دولت کارفرما با دیده کارگران متا له که دستمزدشان به ۲۴۰ تومان نمی‌رسند ما به التفتاوت دستمزدشان را که سنام پیش دریاقتی است بدهند تا دستمزدشان به ۲۳۰ تومان برسد. ولی این قانون در این کارخانه سباده نمی‌شود و اکثر کارگران دستمزدشان ناشن تراز ۳ هزار تومان می‌باشد و این ناشن بودن دستمزدها باعث شده تا کارگران گذشته از ساعت کار روزانه، اضافه کاری میکنند. در ضمن محیط کار کارگران این کارخانه آلوده و همراه با گردوغبار زیاد می‌باشد و عده زیادی از کارگران ناراحتی‌های جسمی پیدا کرده‌اند.

کارخانه آرچ

هفته دوم سراما اطلاعیه‌ای از طرف شرکت سنی سرپرشر استعفا کارگران صادر شده است. گفته می‌شود هرکس که استعفا دهد سالی ۴۵ روز حقوق به او و پرداخت خواهد شد.

ایران ناسیونال


کارخانه ایران ناسیونال نزدیک به ۷۰۰ کارگر دارد. در حال حاضر روزانه ۵۰۰ تن سبکان تولید میکنند و طبق اطلاع ریاست کارخانه قصد از خرید عده زیادی از کارگران را دارد.

• هیاهوی مبارزه با گرانفروشی و فلاکت توده‌های

جنجالی که رژیم از چند ماه قبل در رابطه با گرانفروشی برافراشته بود، اکنون اندکی آرام گرفته است. رژیم این هیاهو را عمدتاً برای مقابله با خطری که فلاکت توده‌های و خشم و نا رضایی روز افزون مردم متوجه ولایت فقیه میگرد، بپا کرده بود و با علم کردن شعارهای "فداسکباری" و "مستضعف بناهی" علت اصلی گرانی را، ضعف و سوءاستفاده در شبکه توزیع و انعدم میگرد، تا از یکطرف خشم توده‌های را متوجه "بعضی" تجار فرصت طلب کند، و از طرف دیگر در شرایطی که بعلمت فشارهای بین المللی و عوامل داخلی جنگ درین بست کاملاً قرار گرفته است، و سایر بسیج حزب الله را فراهم نماید و تنور جنگ را گرم نگاهدارد. در دوسه ماه گذشته رژیم منفور، بهانه‌های جدیدی بدست آورد که به تبلیغات دروغین حول "شعارهای فدائیسالیستی" دام زنده، و فاع متشنج خلیج فارس و حضور فرمت طلبانه امپریالیست در منطقه که بسواستفاده از اقدامات ارتجاعی رژیم دمه دم‌بیر دامنه آن افزوده میشود، هفته جنگ، شطوط خامنه‌ای در سالن ملل، حملات آمریکا به ناوچه ایرانی، همه و همه بهانه‌های مناسبی بودند برای دام زدن به تبلیغات با اصطلاح فدا امپریالیستی که کار بر در جنجال مبارزه با گرانفروشی را تحت الشعاع قرار دادند. اکنون رژیم با ردیگر به کارزار مبارزه با گرانفروشی بازگشته است و در صفحات روزنامه‌ها اخبار محاکمات جنجالی سو، استفاده جیبان و مختلسین درج میشود. این محاکمات نه تنها فساد شبکه توزیع را افشاء میکنند، بلکه بخوبی نشان میدهند که چگونه سرپای دستگاه دولتی فاسد و زکار افتاده است. هم اکنون محاکمه بنیاد دهنوت و صندوق قرض الحسنه ولی عصر در جریان است. ایرانی وزیر اقتصاد دودارائی در محامیه مطبوعه تفسیری و رادیو تلویزیونی، شمه‌ای از عملکرد بنیاد اسلامی را افشاء کرد که نشان میدهد چگونه مؤسسه مزبور با اتکاء بر روابط دولتی، شبکه عظیمی از مؤسسات تولیدی، توزیعی، فرهنگی، مذهبی، درمانی و بانکی را در اختیار داشته، املاک دولتی را واگذار میکرد و به مدور و رودار رژیم پرداخت و حتی دست اندرکار تاسیس دانشگاه نبوت بود. بطوریکه تنها شرکت خدمات بازرگانی آن سالیانست ۴۰۰ میلیون دلار (۴۰۰ میلیارد تومان) درآمد آری داشت و فقط در سال ۶۵ مبلغ ۸۰۰ میلیون رده ۳۰ میلیون ریال برآورد مالیاتی داشته است. وطنی این مدت یک دینار هم مالیات نپرداخته است "کیهان ۵ مهر ۶۵". دامنه عظیم فعالیت این شرکت اسلامی و نحوه عملکرد آن بخوبی نشان میدهد که این شبکه بنحوی که بی ناپذیری با دستگا‌های اداری و دولتی و قضائی درهم تنیده بود. تحاربازار شرکای نزدیک دستگاه دولتی هستند و چنان بهم بافته شده اند که جدائی شان امکان ناپذیر است. بهمین جهت رژیم از افشای وسعت عملکرد مؤسسات متعدد اسلامی، بازرگانی، خیریه، تعاونی و صندوقهای قرض الحسنه امتناع میکند، هم اکنون علیرغم شاخ و شانه کشیدن های سرخی افراد "خبره سر" رژیم اسرار "سازمان اقتصاد اسلامی" و "اطلاق بازرگانی" را مکتوم نگاه داشته است. "سازمان اقتصاد اسلامی" که با سرمایه ۳۰ میلیون تومان و تحت عنوان

مؤسسه غیرانتفاعی، در سال ۵۸ افتتاح شد و اکنون به ادعای خودش ۲۴ میلیارد تومان سرمایه در اختیار دارد. (کیهان ۲۴ شهریور ۶۶) و اطاق بازرگانی که بنا به گفته نماینده تبریز "جها روزارتخانه را کوبید و با یکوت کرد و دولت را خرید نمود" (کیهان ۲۱ مرداد). افشای این مؤسسات مستقیماً بسای دستگاه قضائی را به میان میکشد. به این جهت طرفداران جناح موسوی بحای افشای آنها ترجیح میدهند ملتسا نه به دستگاه قضائی رجوع کنند: "دولت یک تیغه از تیجی مبارزه با گرانفروشان و محکمران است، تیغه دیگری آن قوه قضائی است." (کیهان ۲۳ شهریور). اما نه تنها دستگاه قضائی بلکه سر تا پای دستگاه رژیم اسلامی از مجلس و دولت گرفته تا کمیته‌ها و سپاه پاسداران لانه محکمران و مختلسان است و گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند. رژیم هشت سال است که درآمد آری کشور را در تنور جنگ می سوزاند، اکنون نزدیک به نیمی از درآمد دولت مستقیماً صرف مصارف جنگی میشود. دبیر ستاد جنگ وزارت معادن و فلزات با افتخار اعلام میکند: "خط تولید اکثر واحدهای تحت پوشش این وزارتخانه به تولیدات نظامی اختصاص یافته

از دست به دست دادن و جابجا کردن کالادربازار بیرون میکشند، در حالیکه مردم دیگر آهی در بساط ندارند که این سود را که بر روی قیمت کالاکشیدند، میشود، بپردازند. خطرات فاجعه رتوده‌های دولتی را تهدید میکند، در چنین شرایطی صاحبان سرمایه‌های نقدی با براه انداختن مؤسسات بازرگانی، اعتباری و صندوقهای قرض الحسنه نقش دولت در بازار را بشدت تضعیف ساخته و نسیب خرده فروشان را هم در دست گرفته اند. رژیم هر سال از خطر تهدید توده‌های از یک طرف، و رقابت حریف از طرف دیگر، اکنون بحان خرده فروشان افتتاحه و تک و توک کردن کلفتان را نیز نشانه میرود، تا هم افکار مردم منحرف شود و هم حریف بر سر جای بنشیند، اما مردم میدانند: اولاً: تنها اقدام پیگیر و قاطع دولت در مقابل تورم و گرانی در چند سال گذشته، امتناع از افزایش حقوق کارکنان و کارگران بوده است! ثانیاً شبکه گرانفروشی از شبکه دولتی جدائی ناپذیر است و بدون ناپذیری رژیم اسلام فساد توزیع درمان ناپذیر است. ثالثاً و مهمتر از همه، در شرایط حاضر مهم ترین علت گرانی جنگ و هزینه‌های سرسام آور آن است.



مجلس شورای اسلامی ایران

★ رژیم اسلامی اگر واقعاً قصد مبارزه با گرانی و گرانفروشی را داشت میبایست در قدم اول به جنگ و اقتصاد جنگی که عامل اصلی کمبود گرانی و احتکار کالاست پایان می داد؛ شبکه توزیع را از جنگ سرمایه داران و بازاریان بزرگ جیا و لگربسرون می کشید؛ مالیات های غیر مستقیم را لغوی کرد؛ اشتغال را گسترش می داد؛ قدرت خرید مصرف کنندگان را افزایش میداد...

★ اما رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم جنگ افروز و جنگ طلب و حامی سرمایه داران و بازاریان، نمی خواهد و نمی تواند با گرانی و گرانفروشی مبارزه کند.

★ رژیم اسلامی از وحشت شورش مردم جان به لب رسیده، نمایش مبارزه با گرانفروشی به راه انداخته است تا مردم را فریب داده و آرام کند و بتواند به جنگ نفس و حیات شوم خود ادامه دهد.

برای مبارزه علیه گرانی و گرانفروشی، باید علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

(۴۴) - ۱

برای مبارزه با گرانی باید رژیم عوا مغرب را وادار کرد: باین جنگ خانمانسوز خاتمه بدهد. مبارزه با گرانی، به طور حداثی ناپذیری به مبارزه با جنگ طلبی فقها پیوسته است. با پدید آمدن فوراً متناسب با تورم افزایش یابد. - کنترل قیمت ها و اداره کلیه دستگاههای توزیع و تعاونی ها به ارگانهای دمکراتیک مردم سپرده شود. دستجات سرکوب حزب الهی و کمیته‌هایی که خود با شبکه توزیع زدوبند دارند و عادت کرده اند سرترنگ را به سینه مردم نشان دهند و چاق تعزیرا بر سر خرده فروش مفلوک فرود آورند.

پایان پیمانها

دنیاله از صفحه ۸

ابدیولوژیک و سازماندهی حول ایده های مارکسیسم، دست زدن به اقدامات مشترک در مقابل بسمارک را تشویق و تصریح کردند. حتی از فکر امثال سیل و لیبکنشت نیز عبور نکردند که "حرم" پاک ناشدنی همگاری قلبی با ارتحیام، و واعتب حرخش اس نیرو، انتقاد عملی از سیاست پیشین و آما دگی برای اقدام مشترک در راستای برنامها انقلابی مارکسیستها را ناده بگردند. این تنها یک انقلابی نمائی حربه سورژوا با سه و حداکثر، تسلیم احساسات بدن در بررسی مناسبات نیروهای طبقاتی است. لیس نیز جزا... نکرد. زمانی که منشویکهای طرفدار مارترف، که از طرفداران دوآتشه حمایت از دولت موقت سورژوا می بودند، در مقابل سیاست ادا به جنگ امیرالستی از جانب این دولت و سپس نسبت به سیاست تعرضی به طبقه کارگر و تعقیب بلشویکها اعتراض کرده و خط مستغلی را در پیش گرفتند. بلشویکها لحظه ای در پیشها با اتحاد عمل دادن به این تردیدی راه ندادند. لیس حتی به شخصی برتف پیشها با ائتلاف حزبی را داد. اسمه اما ذره ای با یکگیری در مبارزه علیه دولت موقت و سازماندهی برای انقلاب سوسیالیستی را با خود همراه نداشت. سرخورد به نیروهای منزلزل و سناستی همواره می ناست با حسن روحی صورت بگیرد تا تمرکز بیشترین نیرو در مبارزه برای دمکراسی و سوسالیسم صورت بگیرد. و این به شرطی است که این نیروها از سیاست همکاری با نیروهای ارتحاعی دست برداشته و به آن استقاد کرده باشند. اس انتقاد از خود ذره ای ماهیت متزلزل آنان را تخسرنمی دهد. اس منزلزل در ماهیت طبقاتی این نیروها نهفته است. آنها با ایده حریان حربه سورژوا شخصی سروری از ابدیولوژی طبقه کارگر هستند، اما اینهمه باعث بشود تا سرسماثل معین و مشخص سیاسی

و منازاتی اتحاد عمل و اقدامات مشترک صورت بگیرد. اس سرخورد که با بدره اتحاد عملی نکاری را با "دره اخلاقی" و "عدم داشتسی سو" پیشینه "حک زد" فادیک دیدروش از مبارزه واقعی طبقاتی در یک جامعه سرمایه داری است. سپس دلیل تا آنجا که سروری مورد نظرما از خود انتقاد کردید و آما ده سازماندهی برای مبارزه ما رژیم خمینی است، معتقدیم که می توان با نکوت سیاسی را از آن برداشت و در همان حال با برداشتن اس با نکوت نسبت به حرب نسوده و "اکثریت" طرفدار فرخ نگهدار که راجع به "ساقه در حاشا" و رنگین خود سکوت کرده و با انواع حقه های کوشند، مخالفان خط خبا ننگارانه گذشته را که خواهان انتقاد در شه ای وحی به گذشته هستند، قلع و قمع نکنند و با حتی (در مورد حرب توده) خط خبا ننگارانه گذشته را انقلابی و علمی ترس شیوه سرخورد ممکن قلمداد می کنند و شرمی سدا رسد تا از دوران اتحاد خود با "بهشتی مظلوم" سخن برانند، مخالفیم. می توان رژیم خمینی را "نا دوره ای" مشرقی و متحد خود اریاسی کرده و پس از آن ارتحاعی و مذموم. اس شیوه سرخورد به رژیم، آن یا شه ای است که همه نوع کفانات همگاری با ارتحام و شرکست در

شکار انقلابسون روی آن می خرند. تا زمانی که اس نیروها به اس سیاست ادا مه دهند، هم نوم رابطه و اتحاد عمل مشترکی ممکن نخواهد بود و تنها راه انقلابسون فشا برای درهم شکستن خط حاسنکارانه رهبری اس حریا سیاست.

سکنه دیگر اینکه، رفیق حمید، حسین می پیدا رد که "حرخس" اس نیرو از روی حقه بازی است و اس امر کلکی شش سبب، در مقابل ناست گفت که اس زاویه نگرش به حرخش سر وه های سیاسی و تخسرمواصع آنان روی مسائلی حسین رابطه با دولت حاکم (تغییر سنجگر) اسانادرست است. مناسبات میان سازمانها و سر وه های احتضاعی را معنوا ن به سطح میاسبات فردی مسلمان افرا دوقبول و فرارسان آنها تقلیل داد و از اس نقطه نظر به اریاسی آنان برداخت. اعلام ارتحاعی بودن کل رژیم خمینی و اعتراف به خطا در "مترقی" اریاسی کردن آن در مرحله ای از حیات اس رژیم، یک قول شفاهی مایک "قهر کردن" نسبت. اس امر عوافت سازمانی و سیاسی بسیار مهمی دارد. آما در سهم که حرب نوده و اکثریت (حناح فرخ نگهدار) از آن سراری رند! اکسر فضا تنها در حد "کلک" و "ما سور" مطرح شود، هیچ سروری سیاسی در ایران به گرد حرب نسوده در اس گو به ما سورها و حقه بازی هاسمی رند. آما عجم از خود پرسیده اند اگر مسئله به حسین سادگی است چرا رهبری حرب توده ما سرخند در مقابل اس "کلک" و شیره مالدن سرخ انقلابسون مفاومت می کند و چرا سخت اساناست سپس خود انتقاد کند؟ چرا که مسئله سرخ رسه ای نراست و با اس امر یک خط نمی معین، نوع معینی ارنلیکی رابطه نس طیفات محروم و دولت، درک معینی از مبارزه برای دمکراسی و سوسالیسم و حلامه سیاسی از مقدمات شورک و ابدیولوژیک اس خط می رفرمستی است که

درباره طرح قانونی...

دنیاله از صفحه ۷

را برداخت، اکثریت عظیم قشر محروم کارمندان نه قادر به تامین چنان سرمایه ای و نه قادر به پرداخت چنین قسطی هستند. رژیم این نان را هم به مزدوران خود قرض میدهد. طرح تسهیلات رفاهی کارکنان دولت، همچون دهها طرح دیگر دولت هیچ تأثیری در وضعیت کارمندان نخواهد داشت. کارکنان دولت خود بر این امر واقفند. آنها برای حل مشکلات خود تا مین خواسته هایشان دیگر به شفقت دولت دل نمی بندند. آما با طرح چه؟ کارمندان که مشکلی ندارند! آنها که در دوران انقلاب با افشای اسناد دزدی حسین لیست خروج ارز و جملیات و اس افشای اطلاعات محرمانه دولتی، رژیم شاه را رسوا کردند. کارکنان دولت که با خاموش کردن برق هنگام بخش اخبار را نسور شده دولتی و اعتصاب حسین متعدد در ادارات و مانگها و مقررات رژیم شاه را زمینگیر کرده بودند، اکنون میدانند با بدره خود به اتحادشان با کارگران ولایه های زحمتکش کشور، اعتقاد داشته باشند. آنها باید با دیدن تلاش برای ایجاد اتحادیه ها - واقعی خود، به مبارزه با دوا شرع است

زیرسرت قرار می گیرد. اعلام موضع در مقابل اصلی ترس مسئله هر انقلاب یعنی مسئله فسدرت حاکمه، چیزی نیست که با یک حاشی خوشمزه شود آن را "هم کرد".

از همین روست که وقتی کشتگر حسین از سیاست خود استقا دمکننده نظرما حسین نسپاک "ما سور" می نوا بداند علاوه بر آن این حرخش در هر قدم عملی و آتی آنان محک خواهد خورد، رسوه فشا را آن در مبارزه علیه رژیم خمینی و برای دمکراسی و اعتلا می توان فهمید که اسان تا حد در درها کردن خط منی پیشین بگیر و نا بگیر هسند و براس اس حسین پس سردنا قطع همکاریها را روس کرد. حراس از "آلوده شدن" به "پلیدی های رژیم" در رادر مبارزه واقعی به نفع سازماندهی طبقه کارگر دوا نکرده و سخا هد کرد، کموسستها برگزار اتحاد با سوسال دمکراسی سرسماثل مشخص و عملی بشرد مبارزه طبقه کارگر سر با نزدیک و لواننگه تردیدی در "ماهیت بشرد فرمستی" حسین نداشتند. تمام نارسخ کمترین در خصوص تسکین اسحادهای عملی طبقاتی و منظور ویژه حسین واحد کارگری مملو است از چنین در هم آمیزی حسین سر وه های با اصطلاح "توحید" و "شرک"! سازمان مدارس با ره هم گونه "باعت گذاری" بگیر و نه با آموزش های مارکس، انگلس و حسین را وسره گوش خود قرار داده است.

* رفاسما، بخری، سعب، و اسوب، نامه ها ستان را در ریامت کرده ام و در فرصت های بعدی به آنها پاسخ خواهم داد.

و اسحق های اسلامی سرخیزند، کارمندان زن باید از طریق این اتحادیه ها به مقابل حسین تسهیلات حسین و رفع حجاب اجباری سرخیزند. نخستین و اولیه ترین قدم برای بهبود سطح زندگی کارمندان افزایش حقوق متناس با سرخ حسین است که تنها از طریق فشا متحد و سازمان یافته کارکنان بر رژیم بدره امکان پذیر است. کارکنان دولت باید پیوند خود را با سازمانهای انقلابی فشرده کنند و از طرق مختلف اساندهمکاری رژیم با بدره از سوی حسین قرار دادهای محرمانه و بدره با دولت حسین امیرالیستی، اساندا دور شوه خواری مقامات دولتی و اساندا در سوط به هزینه های جنگ ارتحاعی که رژیم بشدت در پیشها کردن آن مسکود و اقدامات گوناگون دولت علیه نیروهای انقلابی و اساندا سرکوب و حسین یا بدره فدا انقلابی را به سازمانهای انقلابی برسانند، تا در وسیع ترین سطح افشا شده و مردم را بیش از پیش به ماهیت رژیم آگاه گردانند. اتحاد کارگران ولایه های بشدت کارمندان پایه اصلی دگرگونی انقلابی و بشدت کارمندان است.



نوشته زیرنظریکی از رفقا ست درباره کتابی تازه منتشر شده از رفیق سعیدیوسف، ما از نظرات دیگری که در این موضوع بیان شوند، استقبال می کنیم، صفحه هنر "راه کارگر" برای انعکاس این نظرات آماده است.

"هیات تحریریه"

نگاهی به «نوعی از نقد بر نوعی از شعر»

نوشته سعیدیوسف (چاپ اول ۱۹۸۷، انتشارات نوید، آلمان غربی)

رابابرحسته ترک بردن نمادین شعر سلطانپور به جامعه کتابخوانی معرفی کند که لزوما نه شا عرجوان هستند و نه شاعر جلا فتاده یا منتقد ادبی. نا نیا برای خواننده کتاب این سؤال پیش می آید که چرا نویسنده علی رغم آگاهی خود بر نا روشن بودن مخاطبین آن، نگوشیده است بایک دست کردن مطالب و حذف اضافات و اظنا بها، این اشکال را بر طرف سازد و هویت روشنی به مطلب ببخشد.

اما بخش اول: این بخش به بررسی عمومی شعرا این دوره و جوگونی شکل گیری زبان ویژه آن اختصاص یافته و نمونه ها شای از تا شبریزیدبی شعرا این دوره از حما سه سها هکل را بدست داده است. در اینجا اولین انتظارات منتقدان پسین است که زمینه اجتماعی شکل گیری مختصات شعر این دوره را توضیح بدهد. مخصوصا سعیدیوسف آدمی که خود بعنوان یک هنرمند ما رکسیست شناخته شده است، انتظار می رود وقتی بعنوان مدخل یک بحث، راجع بیک دوره معین صحبت می کند، با پرداختن به زمینه اجتماعی و سیاسی هنری که بر بستریکا رطبقاتی شکل گرفته و معنی پیدا کرده است، خواننده را در شرایطی قرار بدهد که دنیا لکتیک تحول را دریا بد، اما متاسفانه نویسنده اساس کارش را به بررسی محدود و صرفا فنی گذاشته و از ورود به حاشیه های هنر خودداری کرده است. سعیدیوسف ما نمی گوید مضمون اجتماعی و سیاسی این دوره چه بوده و چرا چنین ربا نسی در شعرا این دوره بوجود آمده است و حتی نویسنده، آگاهانه یا نا آگاهانه، از قضاوت روشن درباره شعرا این دوره طفره می رود و ما نمی گوید که حاصل کار هشت ساله این گونه از شعر چه ارزشها شعی را آفریده یا خراب کرده و آیا توان آدامه کاری دارد یا نه؟ گفتن این مطالب کلی که شاعران مقاومت برخلاف شاعران فرمالیست و نا امید، امیدوار بوده و از قهرمانان و مبارزان آنتان ستایش می کردند، هیچ چیز را روشن نمی کند. در بخش اول که بیش از ۵۰ صفحه به آن اختصاص داده شده، نویسنده حتی یک بار بطور گذرا هم که شده به ما نمی گوید، زمینه اجتماعی این تحول در کجاست؟ وظیفه این شاعران ناشی از کدام وضعیت اجتماعی - طبقاتی بوده، و زیبا شعی شناسی این دوره به چه دلیل دچار گرگونی شده است که شاعران "فرمالیست و نا امید" دگر به نیا زخوانندگان - یعنی توده مردم - پاسخ نمی دهند، و چرا دیگر شاعران شاعران چه از نظرا اجتماعی و چه از نظریات شعی شناسی نیا زخوانندگان را بر نمی آورند و کلابشان بی مشتری مانده است؟ در عوض نویسنده معما غرری را که

سعیدیوسف که خود نیز از زمره شاعران دوره سیاه هکل است، در کتاب ۱۸۶ صفحه ای خود کوشیده است تا شبریزیدبی سها هکل را بر شا عرا این دوره (۴۹-۵۷) نشان داده و آثار شعری شاعران انقلابی شهید، سعید سلطانپور را که به زعم نویسنده، شاخص ترین شاعران این دوره است، بررسی کند.

این کتاب در سطح یک کوشش جدی برای بررسی و بازشناسی شعر دوره ای که در ستایش سیاستمدان کورکورانه آن بسا رسخنیا گفته اند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. یکی از ارزشهای این کتاب بررسی آثار شعری سلطانپور است که این بار نه بعنوان یک انقلابی حرفه ای، بلکه همچون یک شاعر انقلابی مورد توجه قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف اشعارش بسدور از هیا هو - والبتنه از زاویه دید نویسنده - بنقد کشیده شده است.

با اینهمه ما این کتاب اشکالاتی دارد که ما نه بقدتحت الشاع قرار دادن ارزش آن، بلکه برای روشن تر کردن موضوع مورد بحث، بطور خلاصه یادآوری میکنیم.

چکیده مطلبی که سعیدیوسف می گوید چنین است: رشد جنبش نوین انقلابی که خود را بشکل مبارزه مسلحانه چریکی نشان داد (آنهم پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست حزب توده و افت جنبش در دوره شکست)، مهر خود را بر هنر، و ویژه بر شعر این دوره هشت ساله بجا گذاشته و موجب پیدایش نوعی از شعر "شده است که نویسنده آنرا "شعر دوره سیاه هکل" می نامد.

کتاب در دو بخش تنظیم شده: بخش اول گزارشگونه ای از شعر دوره سیاه هکل با ذکر ویژگی های عام آنست و بخش دوم به بررسی اشعار سعید سلطانپور اختصاص یافته است که بویژه در قسمت مقایسه اشعار او با شاعران دیگر و ارزیابی فنی شبریزیدبی و تا شبریزیدبی سعید بر جستگی خاصی پیدا می کند و قسمت اعظم کتاب را بخود اختصاص می دهد.

اشکال اساسی هر دو بخش کتاب نا روشن بودن مخاطب آنست. در این مورد نویسنده می گوید: "این بررسی نه نقدی بزبان خوان و درخور خواص است و نه شاید در همه جا، آن گونه که خود قلمداد شتم، نقدی ساده و آموزشی برای نوآموزان شعر (۱)". این گفته البته قانع کننده نیست بدلیل اینکه اولاً مجموعه مطالب کتاب نشان می دهد که مخاطبین آن می باید فرا ترا از "خواص" و "شاعران جوان" باشند و نویسنده مخاطبین وسیع شعری را در نظر دارد، چرا که تصدیق کرده است که شعریک دوره

کلی با نقدا اجتماعی از هنریگانه است، بعنوان یک تحول و یک ارزش درزیبائی شناسی شعر، از لحاظ زبان و ساختار شریمان کشیده و به اتکای آن می خواهد میان آنها شعی که از سیاه هکل تا شبریزیدبی و شاعران مقاومت و انقلابی هستند و آنها شعی که از تا شبریزیدبی بدور بوده و لابد در مقابل انقلاب یا در خوشبینانه ترین حالت، نسبت به آن خنثی بوده اند، دیوار چین بکشند. و آن معیار، کاربرد زیبا در ترا معمول واژه های مثل خون، تفنگ، طوفان، خشم، انتقام... است. مثلاً برای آنکه ثابت کند شاعر عری چون شاملسو از حما سه سها هکل تا شبریزیدبی است، از جمله می گوید که او با زده بار از واژه خون در کتاب "ابراهیم در آتش" استفاده کرده است. و برای آنکه نشان دهد سلطانپور از همه بیشتر تا شبریزیدبی است، بعد از اینکه یادآوری می کند که سعید در "واژه بند" (شامل ۱۴ شعر) ۹۵ بار واژه خون را بکار برده و در "گشتا رگا" ۵۰ بار از این واژه استفاده کرده است، (۲) می نویسد: "برای آنکه بدانیم چه مقدار از توجه سعید به این واژه ها، متاسفانه از سیاه هکل بوده، مجموعه ای که تعداد شعرا و نیز صفحات در حدود چهار برابر هر یک از دو مجموعه بعدی است، واژه خون ۱۱۲ بار بکار رفته است" (۳).

تازه، گیریم که چنین است، آیا نویسنده نمی باید برای خوانندگانش توضیح بدهد که چرا واژه های ما نندخون و غیره - که نویسنده آنقدر بر آنها به مثابه یک ارزش در شعر دوره سیاه هکل تکیه می کند - بیان حال و احساس شاعر بوده و حسی زیبا شعی شناسی خوانندگان را آراء می کرده است؟! سعیدیوسف در آخرین بخش در ۱۱ ماده ویژگی های شعر دوره سیاه هکل را بر می شمرد. این با زده ماده همچون ما نیفت منتقد در باره شعر دوره سیاه هکل است که در فرصتی دیگر بطور مشخ با ید به آن پرداخت و در این نوشته ما بگسب برخوردار با تما می این مواد وجود ندارد. اما آنچه در نگاه اول به چشم می خورد شیفتگی کلی و سطحی منتقد است به مفا هیمی مجرد که خود ناشی از مفاهیم ریشه ای تری است که نویسنده هرگز از آنها سخنی نمی گوید. در اینجا ما با نقل ماده سه - ما نیفت، توجه خوانندگان را به حضور هنر و همجان سخت پوبولیسیم در ذهنیت سعیدیوسف جلب می کنیم: "۳- شعریک از سیاه هکل در وجه غالب از مردم و دردهای آنان بدور بود، اگر هم در مضمون شعرا ز مردمیادی می شد با دبدی تحقیر آمیز بود (خیزد شعرا ن معدومندان سیاه هکل). اما در شریسها هکل اگر هم توده ها هنوز غا ببند، دست کم از تحقیر آنان نیز خیری نیست، و در عوض قهرمانان نقش برجسته ای یافته اند، و شایده تعبیری بتوان گفت که توده ها در وجود قهرمانان ستایش می شوند. بواقع قهرمان همان توده است، بسا همان محرومیت و دردها و بارستم و تحقیر" (۴) در اینجا ما با سه خطای بزرگ روبرو هستیم: اول آنکه ادعا شده است شعریک از سیاه هکل جز بوسیله

نمی شد، بود. اکنون اما این بیت ها شکسته است و شعری رود که در ذهن نبروهای انقلابی نیز جا یگانه ویژه اش را پیدا کند. این حقیقت با استقبال غیرقابل انکاری که از اشعارش مالموش بود، بیشتر خود را نشان می دهد.

از اینها که بگذریم، سعید یوسف توانسته است بطور جدی مبحثی را در شعر مفاومت باز کند که اگرچه دیگران نیز پیش از آن گفته اند، اما هر چه بود در حاشیه بود. از این نظریات کتاب را با بدسه عنوان مدخلی بربیک بحث جدی در حوزه شعر مفاومت و ممنوع، بیوژنه شعری که عموماً ده سال برای اذهان سلطه داشته و هنوز اینجا و آنجا کشتش لازم را در تعلق کرد و کوشش سعید یوسف را ارج گذاشت. خصوصاً آنکه برای اولین بار و بسیار با حسارت آثار شعری شاخه انقلابی، کمونیست بر حسته رفیق شهید سعید سلطانی و مورد بررسی قرار گرفته و بدون هیچ اغماضی سوسله رفیق که سالیان در اسعد را از نزدیک می شناخته، مورد ادوری قرار گرفته است.

سعید یوسف در مورد شعر سعید سلطانی و می گوید: "شعر سعید، شعر زندان و شکنجه گاه، شعر جریک و مسارزه مسلحانه است... اقلیمی که شعر سعید از آن رنگ می گیرد، اقلیم سلولهای زندان و خانه های تیمی و درگیری های خیابانی است. در این اقلیم خاص، چهره ای اوست که برجستگی می یابد، حتی اگر شعرش در سطح کسار برخی شاعران دیگر نباشد." (۶) اما هم برای باوریم و نیز برای باوریم که شعر فردا دیگر شعر دیروز نیست. آنچه به تاریخ تبدیل شده است لزوماً آنی نیست که در خدمت طبقه کارگر، این معمار فردای نزدیک قرار گیرد. ساختن برای دنیای نو. این آن درسی است که باید نو آموزان شعر انقلاب، شعر ممنوع، شعر مفاومت فراگیرند!!

روزیه

زرنویس ها

- (۱) ص ۱۶۷
- (۲) ص ۱۰۷
- (۳) ص ۱۰۸
- (۴) ص ۲۵
- (۵) ص ۱۱۵ تا ۱۳۰
- (۶) ص ۱۳۳

چرا غی که به خانه رواست . . .

بدنبال سیل عظیمی که شمال شهر تهران را فرا گرفت و باعث کشتار صدها تفرور ویرانی مدها خانه و مزاره گردید، اما مزاره قاسم واقع در دربند نیز از این سیل در امان نماند و با خاک یکسان گردید. مسدود کوتاهی بعد از جریان سیل، رژیم اسلامی بودجه ای در اختیار شهرداری شیراز گذاشت تا به بازسازی اما مزاره قاسم بپردازد. مصالح ساختمانی را به محل اما مزاره می بردند و کار شروع می شود. اهالی منطقه که اکثر آنها پیمان ویران گشته و خود آوار و بوی سرپناه شده اند از این مسئله شدیداً خشمگین شده و همسان روز برای اعتراض، در محل اما مزاره گردیم می آیند و فریاد می زنند: سیل عزیزان و خانه و تمام وسایل زندگی ما را از دست ما گرفته و دولت نه تنها مسئولیت این سیل را به گردن نگرفته، بلکه حتی برای کمک به بازسازی خانه هایمان نیز حاضر به هیچ اقدامی نیست! اما برای بازسازی اما مزاره ای که ضرورتی ندارد، بودجه فوق العاده اختصاص می دهد و اولویت قائل می شود.

شهرداری شیراز تا توجیهی به اعتراض مردم نگردیده که خود ادامه می دهد. فردای آن روز مردم خشمگین دوباره در محل مذکور جمع شده، کارگران شهرداری را از محل بازسازی دور کرده و اعلام می کنند: تا زمانی که دولت به فکر ما نیست و حاضر نیست برای بازسازی خانه هایمان به ما کمک کند، اجازه نخواهیم داد اما مزاره دوباره ساخته شود.

بررسی تمام دقیق فنی ابراز شده در این سخن خود نیز زمان دیگری را می طلبد چرا که محدودیت حجم این مقاله، امکان پرداخت به آن را نمی دهد. اما چیزی که اساس کار سعید یوسف را تشکیل داده و نشان مدهد در بر خورد با شعر این مسئله او را بیش از همه دلمشغول کرده است، واژه شناسی و ترکیب کلمات است. بخش اعظم کتاب به بررسی این دو مورد اختصاص یافته است. بگونه ای که انگار جوهر زیبایی شناسی در شعریا به سنانسی آن در همین نکته نهفته است. سعید یوسف از بسیاری مقولات در این کتاب سخن می گوید سی آنکه آنها را بشکافد و کارد زبانی شناسانه آنها را روشن کند. اما تا کیدی حدی بر روی صنعت واژه سازی دارد. چرا چنین است؟ این مریه گمان ماناسی از بی اطلاعی منتقد نیست. این تا کیدعا مدانه بیش از هر چیز ناشی از این حقیقت است که منتقدان شعر عمدتاً کارکرد تبلیغاتی آن را مدنظر دارند. آنهم تبلیغاتی در سطح یعنی "بندبازی بر مرز ظرفیت شعور و شعار" حداقل این را از ویژگی سعید سلطانی می دانند و از موفقیت سعید را در شعر همین جاستجو می کنند. علت آن را با دیدر خود سعید یوسف که یکی از شاعران آریتا تور همین دوره است، جستجو کرد. آریتا توری با مایه ای از طنز و بازی سبیل و مستنح! در این گونه اشعار عموماً تصویر سازی و تخیل جای بسیار کمتری دارند و واژه های پر طمطراق! مقابله شعر نیما، مالموش، فروغ و شغیغی که کشتی... با اشعار شاعران مفاومتی که از دهه چهل به بعد برخاسته اند، بخوبی نشان میدهد که برای شاعران جوانی که با ازل جنش نوین انقلابی سرآورد و با تحت تا شیران هستند، آنچه در شعرا اساساً نه تصویر خیال و ایهام و حتی عاطفه عمیق نشت کرده در جان، بلکه کلمات پرطنطنه و سطحی و ترکیباتی که به مذاق خوانندگان و شنوندگان جوان تشنه مسارزه خوش آیند باشد، بدون اینکه به آنها زحمت کشف مفاهیم را بدهد و از درون منتقلشان کند. بی مناسبت نبود که مدتها اشعارش مالموش سی سیاسی ترین اشعارش - به جز چندتا - مورد پسند ساده پسندان عادت کرده به اشعار سیاسی نبود، چرا که جرمش مالموش چیرگی شگرفش در ساختن ساختمان عمومی شعر، تنها و سری که به سرعت دست یافتنی نبود و خبالی که جز با تعمیق در آن، گشوده

منادیان سیاه کل در وجه غالب از مردم و دردهای آنان بدور بوده است. اگر ملاک منتقد شعر مفاومت است، شعر دوره مشروطیت و بیوژنه شعر دوره ۲۴ است و دورا چه با بدنه مید؟ بیوژنه در شعر دوره ۲۴ است و بدنه فقط شعر مفاومت و اعتراض در خدمت مردم بود، بلکه به مفهوم طبقاتی آن در خدمت مردم بود. شاعران بطور مشخص کارگران، دهقانان، شهیدستان شهری و روستایی و سایر لایه ها را آگاهانه مورد خطاب قرار می دادند، فرخی یزدی ها، لاهوتی ها، افراشته ها، مالموش ها و بسیاری از شاعران دیگر که اتفاقاً نه فقط از زندان و شکنجه و اعدام سخن گفته و به ستایش از قهرمانان پرداخته اند، بلکه طبقه کارگر و دهقانان را نیز در اشعار خود مورد خطاب قرار داده و بیباک در آستان بودند. بنا بر این این ادعا که شعر قبل از سیاه کل بدور از مردم بوده، نه فقط عساری از حقیقت است، بلکه تحریف تاریخ است. اگر تنها حزب مقتدر و سرتاسری آن دوره حزب سوده با اگر اکثر این هنرمندان متعهد و انقلابی با پذیرش حزبیت در آن حزب عضویت داشتند، جرمی بر گردن آنان که هنوز خیانت های حزب توده آشکار نشده بود به این روز سیاه ننشسته بود، نیست! نباید از حول طمیم توی دیگ افتاد. این برای یک منتقد شایسته نیست. دوم اینکه "قهرمانان همان توده ها" نیستند. اگر جنبش چریکی یک عکس العمل شجاعانه در مقابل دیکتاتوری بود و سنت انقلابی بیجا مانده از آن یعنی تسلیم نشدن، هنوز می باید ویدی می است که ستایش شود، جنبش جدا از مردم و بر فراز مردم با مفهوم پوپولیستی خلق بی چهره و بدون تفکیک طبقاتی در مقابل دیکتاتوری و امپریالیسم امروزه دیگر ریشش در آمده است! اما سعید یوسف حتی به عنوان یک منتقد هم نمی خواهد ز شیفتگی آن دوره فاصله گرفته و به حقیقت بنگرد.

سوم اینکه "قهرمانان همان توده ها" نیستند، همان محرومیت و دردها با رستم و تحقیر" که اکثر قهرمانان آن دوره عموماً از لایه های میانی و مرغه جامعه برخاسته و اکثر تحصیل کرده های بی بودند که به تکی دانش خود که ناشی از امتیازات مادی و طبقاتی بود به سلاح آگاهی مجهز شده و می کوشیدند علیه بیاد نظام جا برانسه سرمایه داری و دیکتاتوری وابسته مبارزه کنند. اما در بخش دوم سعید یوسف به نسبت بخش اول موفق تر است. نقطه قوت این بخش مقایسه شعر "غزل برای دلوران" سعید سلطانی با "غزل برای درخت" سیاوش کسائی، (۵) البته بسیار اطناب زیاد! قسمت وسیع این بخش که بیش از ۱۱۰ صفحه را به خود اختصاص داده کنکاش فنی سعید یوسف در بررسی زبان شناسی، واژه شناسی و ترکیب کلمات و وزن در آثار سعید سلطانی و بر روی روستا تا شیردیکر شاعران برای اوست. از این روستا یک بحث فنی آنهم در یک عرصه محدود ساختمان زیبایی شناسی شعور و واژه شناسی و رویویم که به معنای شخصی منتقد معیار ارزش قرار گرفته که البته می توان از آن گذشت. علاوه بر این، توضیحات و اضافات و تداخل مباحث در این بخش به اندازه ای است که گاه خواننده علاقمند را هم خسته می کند.

شکست رژیم ددبرپایی شوراهای اسلامی کار

انجمنهای اسلامی و ضرورت

«درک مدیریت توسط کارگران»!

روز ۲ شهریور دومین اردوی فرهنگی انجمن های اسلامی که به بررسی آئین نامه انجمنها پرداخت تشکیل شد. این اردو که ۳۵ نفر از نمایندگان انجمنهای اسلامی کارخانجات سراسر کشور در آن شرکت داشتند، فرصتی شد برای جناب وزیر کار تا سخنان قضاوت دیگری را بجزای طلب مدیران برزبان آورد.

سرحدی زاده در این سخنرانی ضمن اشاره به نقش انجمنهای اسلامی گفت: «امروز انجمنهای اسلامی بصورت پناهاگاهی هم برای کارگران و هم برای مدیران در آمده و انشاء الله همیشه چنین باشد. وی اضافه کرد: «اکثر مدیریتها انقلابی هستند اما بعضی از مدیریتها انقلاب و اسلام را دوست دارند، متأسفانه درک عمیقی از آن ندارند و این یکی از وظایف شماست که آنرا را بیاورید درک کنید... وزیر کار یکبار دیگر صراحتاً روشن می سازد که انجمن های اسلامی و هدف رژیم از برپایی آنها چیزی نیست مگر پناهاگاهی برای گرگ و میش، جایی که کارگران باید در گلهای «انقلابی» را درک کنند و سر راه را بردارند و بر آنان زانو بزنند، جمهوری اسلامی قصد آنرا دارد که از این طریق هر چه بیشتر به تحمیل کارگران پرداخته و سرمایه داران را دوست آنها جلوه دهد و این یعنی تلاش برای برده پوئسی است شما و تلاش برای پوئان دادن مرزهای طبقاتی و درهم ریختن آنها، و دادن آزادی بیشتر به گریه های «علاقه مندی اسلام»، اما کار به همین جا نیز ختم نمی شود، جناب وزیر کار بیشتر بهای دم کند که: «سعی کنید واد حد تولیدی، کارگاه و جامعه را انجمن اسلامی کنید»!

«موش توی سوراخ نمی رفت، جا روه دمش بسته بود»! کارگران، انجمن های اسلامی را انجمن های جاسوسی، انجمن های ضد کارگری و بازوهای کمکی دستگاه های سرکوب رژیم میدانند و هر روز بیش از روز پیش با تحریم و محاصره آنها مبارزه برای انحلال این نهاد های سراسری و خبانت و آدم فروشی را در واد حد تولیدی، در شهر و جامعه گسترش می دهند و هر چه سردمداران ضد کارگر رژیم اسلامی بیشتر حمایت و تبلیغ این انجمن کارگران می سازند، کارگران بیشتر به سرعت بیشتری به سمت انحلال آنها حرکت خواهند کرد.

بیش از دو سال است که از به اجرا در آمدن قانون ضد کارگری شوراهای اسلامی کار می گذرد. این قانون در ۳۰ دیماه سال ۶۳ تصویب مجلس و پس از آنجا متغیراتی در آن در تاریخ ۶۳/۱۱/۴ به تصویب شورای نگهبان رسید و سرانجام پس از تهیه آئین نامه انتخابات و اجرائی آن، در تاریخ ۶۴/۲/۱۷ به اجرا درآمد. اما شکست اولیه اجرای این قانون باعث گردید که سردمداران رژیم فقها دست به ترقلاهای جدیدی بزنند. در سال ۶۵، تلاش برای تشکیل این شوراهای کارخانجات به یکی از حلقه های اصلی سیاستهای رژیم برای سد نمودن جنبش روبه رشد کارگری و مسخ ایده شکل در میان کارگران تبدیل گردید. تشکیل کنگره نمایندگان شوراهای اسلامی استان تهران در اردیبهشت ماه سال ۶۵، اولین اقدام وزارت کار برای هماهنگ نمودن و متمرکز نمودن امر تشکیل این شوراهای بود. در پی آن کنگره سراسری شوراهای اسلامی کار تشکیل گردید و سمیناری نیز در اوایل خرداد در ۶۶ برگزار نمود. اما رویه پرمفهوم تیر رژیم به سنگ خورد، طبق ارزیابی سردمداران رژیم، تا سال ۶۶ کمی با بیستی در ۸۰ درصد واحدهای مشمول، شوراهای اسلامی تشکیل می گردید، اما از مجموع ۵۰۰ واحد مشمول این قانون، تنها در ۸۵ واحد این شوراهای تشکیل گردیدند. یعنی اگر اولاً سایر مزبور را محیح فرض نماییم و ثانیاً شوراهای منحل شده و یا در حال انحلال را نیز بحساب آوریم، بحال ۸۰ درصد پیش بینی شده، تنها حدود ۱۳ درصد آن به اجرا در آمده است. علت این شکست رژیم چیست؟ سلامتی معلمان با امانی و مور مجلس وزارت کار، در ممای حبه ای با محله کار و کارگر، به بهترین وجهی به این سؤال پاسخ داد. وی گفت:

«مساله نیروی انسانی که به تعداد کافی موجود نیست، سرعت ما را مقدری کاهش داده است.»

آری، انزوای انجمن های اسلامی و مزدوران و سرسردگان منفرود رژیم در کارخانجات مانع اصلی شکل گیری این تشکیلاتی فرمایشی ضد کارگری گردیده است. در اکثر کارخانجات، کارگران با دست بسته تحریم این شوراهای زدنند و یا تشکیل این شوراهای به میدان مبارزه ای برای دفاع از حق انتخاب نمایندگان واقعی تبدیل گردید و موجبات افشای شوراهای رژیم ساخته فرام نمود. اما طبق آخرین آمار می که توسط روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی منتشر گردید تا اوایل خرداد ماه ۶۶ مجموعاً در ۶۵ واحد تولیدی شوراهای اسلامی کار تشکیل شده است. یعنی در سال جدید، رژیم توانسته است فقط در حدود ۱۰۰ واحد برپا نماید. این آمار نشان دهنده کندتر شدن هر چه بیشتر روند تشکیل شوراهای اسلامی است. علیرغم شکست کنگره سراسری شوراهای اسلامی کار و علیرغم تمرکز بیشتر رژیم بر این مساله، باز تنها یک دهم درصد موفقیت شامل حال رژیم گشته است. در برابر این شکست مفتضحانه رژیم، طبقه کارگر قهرمانان ایران، اعتماد و تظاهرات ۱۳ هزار نفری کارگران گروه صنعتی ملی را آفرید.

آنچه که در این کشاکش با ید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً، رژیم همچنان تلاش خواهد کرد تا به ترتیب این شوراهای را ایجاد و تحکیم نماید و بدین منظور نیز رهبران و پیشروان کارگری را شکار خواهد نمود. ثانیاً این شکست رژیم هنوز به معنی شکست عمومی در سرکوب جنبش کارگری و آغاز دوره تعریفی مبارزات کارگران نمی باشد؛ ثانیاً و به همین دلیل، مقاومت پیروز منسند کارگران با بیستی تشبیه گردید. مبارزات کارگران برای دفاع از حق شکل و متشکل شدن بدون مبارزه علیه این شوراهای مینورنگشته و نمی گسردند. زبان و پیشروان کارگری با ید در نبرد علیه این شوراهای آبدیده شده و گامهای بعدی را بردارند. از این رو، ایده تشکیلاتی مخفی کارگری و یکا رگیری محام عمومی با بیستی هر چه بیشتر در میان کارگران تبلیغ گردد. تاکید بر ضرورت سازماندهی مخفی مبارزات توسط هشت مخفی کارگران پیشرو از اهمیت حیاتی بسیاری جنبش کارگری برخوردار است. تنها از طریق تبلیغ این ایده و سازماندهی و پیشبرد عملی آن خواهد توانست در جهت انحلال هر چه بیشتر شوراهای اسلامی کار اقدام برداریم.

خرید سهام کارخانجات را تحریم کنید!

است و تا پایان سال ۶۷ نیز به ۲۰۰ میلیارد تومان سهام بکند و اد حد تولیدی که کارگران آن فروخته خواهند شد. طرح فروش سهام به کارگران ترفندی نیست که توسط رژیم اسلامی ابداع شده است. این طرح که در رژیم شاه نیز مطرح و تصویب شده بود که سردار از حقه های کینه و شنای خسته شده سوز و آزی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا است. صاحبان صنایع با جذب پس اندازهای ناچیز کارگران بصورت سهام، سرمایه های وسیعی فراهم می آورند تا اولاً با اختصاص سرمایه

در رسانه های گروهی اعلام شده است که ۳/۵ درصد کل سهام کارخانجات تولید مواد پدید آشتی و آرایشی، به تعدادی از کارکنان این کارخانه واگذار گردیده و بزودی نیز سهام کارخانجات نیز بدینا وریسندگی و بافتندگی کارکنان، پارس را م، شیشه و گاز، قند نیثا بوروروغن نباتی پارس و سایر کارکنان این واحدها واگذار خواهد شد. طبق گزارش دولت اسلامی در سال ۶۵ جمعاً ۱۳ کارخانه تعداد ۵۷۰۰۰ سهم به ارزش حدود ۶۰۰ میلیون ریال به ۴۸۹۳ نفر از کارکنان این واحدها فروخته شده

اندک، سرمایه به مراتب بزرگتری را کنتراول و هدایت کنند و از این طریق ریسک سرمایه گذاری به علت بحرانهای شدید اقتصادی را از سر خود ساز کنند. ثانیاً با انباشت سرمایه مالکیت به کارگران، باعث افزایش راندمان کار گردیده و از این جهت جلوگیری نماید؛ ثانیاً از اتحاد عموم کارگران علیه سرمایه داران جلوگیری نموده و بین شان رقابت و تفرقه و جدائی بیندازد و این یعنی تجزیه کارگران در مقابل سرمایه داران و حاکمیت کارگران که امکان پس انداز داشته باشند و

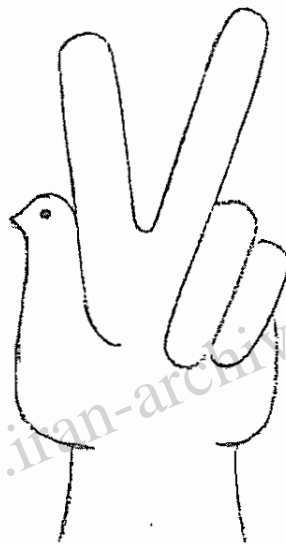


گامی به سوی خلع سلاح هسته‌ای

دنباله از صفحه ۱

همچنین، در بسیاری از کشورها، جنبش صلح، به جریان نیرومندی تبدیل گردیده است، که ضرورتاً در سبب است های میلیتاریستی امپریالیسم اشرمی‌گذار و در پاره‌های ازمینه‌ها، آنرا مجبور به عقب نشینی‌ها می‌کند، درست در متن اوج‌گیری جنبش صلح و ابتکار صلح شوروی است که دولت آمریکا، کلیات قراردادها را تهدید می‌کند. اما جنبش آمریکا، به‌رودمیان برد، با شوروی را در ۱۸ سپتامبر اخیر، بعد از مذاکرات سه‌روزه، دوازده‌ساعتی در واشینگتن، و زیر خراج شوروی با جرج شولتز، وزیر خراج آمریکا، پذیرفت. این قرارداد، بعداً زیداد و گوربا چف با ریگان در ماه دسامبر، جنبه قطعی خواهد یافت. مطابق این قرارداد، جدول زمانی برای انهدام سلاح‌های هسته‌ای کوتاه‌برد، یکسال و برای سلاح‌های میان‌برد، سه‌سال تعیین شده است. این سلاح‌ها، مجموعاً، ۵۰ درصد از ذخایر هسته‌ای آمریکا و شوروی، و ۳۰ درصد از ذخایر هسته‌ای جهان را تشکیل می‌دهد. امپریالیسم آمریکا، بی‌آنکه از طرح اصلی میلیتاریستی خود، یعنی ایده "جنگ ستارگان" (که هزار میلیارد دلار هزینه آن می‌باشد) کوتاه‌هستد، با این عقب‌نشینی و کاهش سلاح‌های هسته‌ای تن در داده است. از اینرو، بی‌آنکه اهمیت حتی پیشروی کوچک در این زمینه را ندیده گرفت، نهایتاً آنرا معادل "تخلیج زداشی" تلقی کرد، زیرا محور رقابت‌های تسلیحاتی و میلیتاریسم، در نتیجه رشد تکنولوژی، به میلیتاریسم در فضا و سلاح‌های فضایی انتقال یافته است و امپریالیسم آمریکا، موتور این میلیتاریسم در فضا است، و نه فقط ناظر بر جنگ طلبی علیه شوروی است، بلکه بخشی از بحران هژمونی در بلوک امپریالیستی را نشان می‌دهد، زیرا آمریکا می‌خواهد با کشتن دیگر کشورهای به رقابت تسلیحاتی در فضا که خود در میان کشورهای امپریالیستی، در این زمینه نقش متفوقی دارد، هژمونی بخطر افتاده خود را دومرتبه بر دیگر قطب‌های بلوک امپریالیستی تحمیل نماید. همچنین، پیشرفت تکنیک اهمیت سلاح‌های هسته‌ای کوتاه‌برد را بطور نسبی پایین آورده است و این سلاح‌ها، دیگر نقش کلیدی در تغییر توازن قوا را ندارند. علاوه بر فشار افکار عمومی جهان که از ظرفی‌های ابتکاری اتحاد شوروی حمایت کرده است چند عامل دیگر نیز در وادار ساختن امپریالیسم آمریکا به پذیرش قرارداد انهدام سلاح‌های هسته‌ای کوتاه‌برد در میان برد دخالت داشته‌اند که نمیتوان آنها را نادیده گرفت: نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، تأکید حزب دموکرات آمریکا بر سلاح‌های کلاسیک و سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک (میان‌قاره‌ای) و نه سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد کوتاه‌برد. مجموعه عوامل یادشده در بالا، راست‌نویس حاکم را بی‌آنکه از اصلی‌ترین طرح میلیتاریستی خود مرفنظر نماید، ناگزیراً پذیرش این شکست و عقب‌نشینی جزئی کرده است. با اینهمه، امپریالیسم

آمریکا، سعی داشت که موثک‌های "پرشینگ - آ"، مستقر در خاک آلمان غربی که زیر فرماندهی ارتش آلمان قرار دارند را، از شمول این قرارداد جدا سازد. که سرانجام، با پذیرش دولت آلمان غربی برای برچیدن آنها، آمریکا نیز به‌دندان گردن نهاد. یک روز قبل از توافق بر روی این قرارداد، گوربا چف طی مقاله‌ای در "پراودا" با اشاره به نظردانشمندان آتمی جهان که میتوان ۹۵ درصد سلاح‌های اتمی را از زمین برد، بی‌آنکه تعادل استراتژیک بین دو بلوک سوسیالیستی و امپریالیستی بهم‌ریزد، اعلام کرد که "ما معتقدیم حتی این ۹۵ درصد صیقلی نیز باید نابود شود". و در برابر این‌ها نه جوئی‌های کشورهای امپریالیستی که سلاح‌های



خرید سهام...

بتوانند سرمایه‌های خریداری کنند، همواره قلبت نا چیزی از طبقه‌ها رگر را تشکیل می‌دهند. این اقلیت که دارای سهم هستند، با این تصور رشد غلط و خیال‌خام که گویا از منافع خود دفاع می‌کنند، به اعتبار شکنی، با بحدت تفرقه در صف یکپارچه‌ها رگران و خوشخدمتی برای سرمایه‌داران گرایش پیدا می‌کنند و این خود موثرترین عامل تضعیف اتحاد دوزمندی نیست که رگری می‌باشد. طرح فروش سهام که رخا نجات به‌کارگران، در بیک کلام عبارتست از سهم‌کردن کارگران در زیان و ورشکستگی و بحران به سود سرمایه‌داران از یک طرف و خریدن و به‌سازش‌کنان کارگران سرمایه‌دار، بمنظور رودر و قرار دادن کارگران و تضعیف جنبش کارگری، از طرف دیگر، اگر رژیم جمهوری اسلامی شدیداً از این طرح دفاع کرده و آنرا وارد مرحله اجرا کرده است، دقیقاً برای همین اهداف فدکارگری است و البته در وضعیت بحرانی اقتصادی کنونی و خطرات یک خیزش کارگری، رژیم اسلامی با تاکید و شتاب بیشتری می‌کوشد تا به وسیله این طرح نه تنها از افزایش حداکثر دستمزدها متناسب با تورم ممانعت به عمل آورد بلکه مخارج راه‌اندازی واحدهای تولیدی را که به علت بحران موجود در آستانه ورشکستگی هستند از جیب کارگران بپردازد و دوزمندی‌ها را افزایش دهد و از دستمزدها ندمان کارگران را افزایش داده و از ضایعات و کم‌کاری عمومی و اعتمادات جلوگیری نماید.

کارگران آگاه و وظیفه‌دارند و توطئه‌ای را که سرمایه‌داران و دولت اسلامی حامی سرمایه‌داران از طریق طرح فروش سهام ریخته‌اند، به‌عموم کارگران قاش‌کنند و با تشویق آنان به تحریم این طرح و تحکیم همبستگی و بسراوردی طبقه‌های خود، دسیسه‌های فدکارگری است. کارگران و حامیان نشان را نقش بر آب سازند.

کلاسیک شوروی را مستمکی برای حفظ و تشدید رقابت در حوزه سلاح‌های اتمی قرار می‌دهند، ایده امنیت بین‌المللی، کاهش نیروهای کلاسیک، بنحوی که هر کشوری، بتواند پس‌انداز نیسوری مهاجر را داشته باشد، بی‌آنکه از ظرفیت تنها جسمی برخوردار گردد، با زکشت همه سرمایه‌داران به سرزمین‌های ملی خود، برچیدن کلیه پایگاه‌های نظامی در خارج و غیرنظامی کردن مناطق مرزی را مطرح ساخت، که بنحویه خود ابتکار صلح تازه‌ای است. مدتی پیش از آن نیز، شوروی با اعلام اینکه سلاح‌های مگربی را نابود خواهد کرد، خواستار مبادله اطلاعاتی با کارشناسان کشورهای امپریالیستی در این زمینه گردیده و از آنان دعوت کرده بود که از سایرهای این سلاح‌ها در شوروی دیدن کنند. همچنین، شوروی به‌کارشناسان آمریکایی اجازه داد که از ایستگاه رادار شوروی در کراسنویارسک بازدید بعمل آورده، و با یک هیات علمی آمریکا، و مسائل خود را در نزدیکی محل آزمایش هسته‌ای در شوروی، مستقر نمایند، که با اعتراف خود آمریکا، حتی در خواب نیز تصور آنرا نمی‌کردند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

کلمبیا

فلسطین

جنبش انقلابی مقاومت در سرزمین‌های اشغالی همچنان ادامه دارد. بدنبال عملیات تحریک آمیز مذهبیون افراطی یهودی در محن مسجد واقع در "کوه معابد" اورشلیم، که منجر به درگیری شدید میان نیروهای صهیونیستی و دستگیری دهها تن از جوانان فلسطین شد، تظاهرات متعددی در اعتراض به خشونت پلیس صهیونیستی در مناطق اشغالی برگزار شد. در "زاله" (واقع در نوار غزه) نیروهای ارتش به سه روی تظاهرات کنندگان شلیک کردند و یک زن به شهادت رسید. در مقابل تظاهرات کنندگان با سنگ و جوب و کوکتل مولوتف به اشغالگران حمله کردند. این تظاهرات بخشی از مبارزه همه‌جانبه‌ای است که توسط فلسطینی‌ها علیه نیروهای اشغالگر به پیش برده می‌شود و علت افزایش خشونت پلیس و ارتش صهیونیستی و نیز میباید در همین تشدید مبارزات و هراس‌آمیزدن صهیونیست‌ها از این جنبش دانست. خلق قهرمان فلسطین بیش از پیش به مسئله‌های زمانه‌ی مقاومت در خاک اشغالی اهمیت می‌دهد و انواع و اقسام اتحادیه‌ها، سازمان‌های توده‌ای علمی، نیمه علمی و مخفی را سازمان داده است. نقش جوانان و کارگران در این مبارزات بسیار برجسته است و در فلسطین نیز، نظیرا کثرت جوامع تحت سلطه، کارگران و جوانان دیوارهای اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند. در این میان نقش دستجات حزب اللهی، که به مددسوا استفاده از احساسات مذهبی و دلارهای نفتی جمهوری اسلامی ایران، تحریک زیادی پیدا کرده‌اند، بسیار مخرب است. آنها از هیچ امکانی برای شقه کردن نهضت مقاومت و سازماندهی با صلاح "نهضت اسلامی" در فلسطین خودداری نمی‌کنند. ضرب و سرح فعالین چپ و لائیک، تبلیغات افراطی ضد کمونیستی و خرابکاری در نهادهای دمکراتیک عمومی در دانشگاهها و شهرهای اشغالی از تاکتیک‌های هستند که آنها تحت پوشش "انجام مسلمانان" برای مبارزه با "کفر و الحاد" بکار می‌برند. آنها تنها در شرایطی که در اقلیت محض باشند پوششی "دمکراتیک" بخود می‌گیرند و همیشه همکاران ریاضی موضعیت‌ها را می‌دهند. در مبارزات اعمال "حکومت نظامی اسلامی" در محیط دانشگاه، محله‌ها و کارخانه و تحمیل "پوشش اسلامی"، نماز جماعت و امثالهم هیچ‌کدام از اهداف آنان درست بهمانند مرشدان عظمیان، همان اسلامیس و حکومت اسلامی است. با سازمان و بویژه مسئولان آید شولوزیک آنان، که سه در "دره بیقاع" لبینان مستقر هستند، مستقیماً در هدایت این حرکات دستجات حزب اللهی فلسطینی‌ها دست دارند. امری که دیگر هیچ شیبه‌ای در ماهیت ارتجاعی این داروستانه‌ها نیابد باقی بگذارد. اگر نیروهای چپ و دمکرات فلسطینی به خطر نشود قدرت‌گیری این پدیده، بهای لازم را ندهند و نتوانند در برابر آن سازمان حبیبه متحدی از نیروهای واقعی انقلابی و دمکرات را برپا سازند، در آینده با مشکلات بسیار شدیدی روبه‌رو خواهند بود. تجربه ارتجاع اسلامی مل و "مخاصره اردوگاهها" در لبینان نمونه خوبی است که نشان می‌دهد هر آینه این نیروهای ارتجاعی از قدرت نظامی برتر برخوردار شوند چه رویه‌ای را در برابر نیروهای انقلابی و چپ در پیش خواهند گرفت. خلق فلسطین تاوان هرگونه سهل انگاری در ارزیابی این نیرو و هرگونه توهم نیست به اهداف جمهوری اسلامی در این منطقه را به‌بها بی‌سپاری و خوار برداخت.

روز ۱۱ اکتبر، "خائیم پاردولئال" رئیس منتخب "جبهه میهنی" (اشغالی از احزاب چپ کلمبیا) به ضرب گلوله‌های یکی از اسکادران‌های مرگ وابسته به محافظان حکومتی از پای درآمد و نام او به فهرست بیش از ۵۰۰ تن از رهبران و فعالین ترور شده جنبش کارگری و کمونیستی این کشور اضافه شد. این پانصد تن همگی در عرض دو سالی که از آغاز مبارزاتش بی‌مسئولانه نیروهای مسلح انقلابی و دولت غیرنظامی جدید می‌گذرد توسط جوخه‌های فاشیستی مرگ به شهادت رسیده‌اند. واقعیتی که نشان می‌دهد، دمکراسی ادعائی، پس از عقب نشینی نظامیان از قدرت تا چه حد شکننده و در عین حال محدود است. همواره میداند که این "اسکادرانهای مرگ" وابسته به ارتش هستند و توسط مزدوران آمریکائی هدایت میشوند. خود "پاردولئال"، که سنا تور انتخابی مردم بوگوتا (پایتخت کلمبیا) بود، در سخنرانی‌های اخیر خود از روابط میان این جوخه‌ها و محافظ ارتشی پرده برداشته و مستقیماً وزیر دفاع را، در جرگه گردانندگان این جوخه‌های ترور سفید، مورد حمله قرار داده بود. امری که احتمالاً در تسریع ترور او بی تاثیر نبوده است. "عجز دولت حاکم در شناسایی مسئولین این جنایتها خود بخوبی گواهی قدرت این داروستانه و روابط پنهانی محافظان حکومتی با آنها است. پاسخ مردم کلمبیا اما جز این بود. صدها هزار تن در تظاهرات روز بعد شرکت کردند و با شعارهای خودیها فشاگری از دولت و این محافظان پرده‌ها را بدنبال آن بدعت‌ها تحادیه‌های کارگری این کشور، میلیونها تن در ۱۳ اکتبر در یک اعتصاب عمومی شرکت کردند. تمام شهرهای بزرگ به حالت تعطیل درآمدند و نمایندگان اتحادیه‌های انسانی نیز به شهرها آمده و در تظاهرات متعددی که برگزار شد، شرکت کردند. جنبش مسلح انقلابی خلق (FARC)، که بزرگترین گروه چریکی انقلابی چپ کلمبیا است، طی اعلامیه‌ای ضمن همبستگی با اعتصابیون، مسیبن این جنایات را به "انتقام انقلابی" تهدید کرد. این قدرت نمائی نیروهای چپ و هشدارهای مکرر رهبران چپ در رعایت موازین امنیتی و نیز محدودیست و شکنندگی اوضاع سیاسی و دمکراسی نسبی در کلمبیا، نشان می‌دهد که جنبش کارگری و کمونیستی کلمبیا حاضر نیست نسبت به ادامه این دیکتاتوری پنهان و دمکراسی ظاهری بی اعتنا بنامیدانده هنوز در این کشور، نظیرا کثرت کشورهای آمریکائی لاتین، قدرت واقعی سیاسی در دست ارتش و ژنرالهای سرسپرده آمریکا قرار دارد. تا زمانی که این نیرو دست نخورده باقی مانده و در پادگانها راجست و آسوده به توطئه چینی مشغول است، هر نوع خیال باقی نیست به ثبات دمکراسی و بی اهمیت بودن مبارزه قهرآمیز توده‌ای، منجر به شکست قطعی و خونین نهضت توده‌ای و کارگری می‌گردد. شهادت بیش از پانصد تن از انقلابیون چپ، شاهدایین مدعاست.

اجلاس کومکون

در ماه اکتبر گذشته، چهل و سومین اجلاس روسای دولت کشورهای عضو "شورای همکاران اقتصادی" (کومکون) در مسکو برگزار شد. در این اجلاس پیشرفتهای تصمیمات پیشین مورد بررسی قرار گرفت. آنچه بویژه مورد توجه و تاکید شرکت کنندگان قرار دارد، نحوه حرکت بسوی ادغام هر چه بیشتر اقتصادات کشورهای عضو در یک اقتصاد مشترک عمومی، نوعی بازار مشترک سوسیالیستی، و تعمیق همکاریهای تکنیکی و فنی در این چارچوب است. این امر با توجه به وجود دامنه‌ها نابرابریهای قابل توجه در سطح رشد اقتصادی کشورهای عضو، نقش مهمی در گسترش ساختمان سوسیالیسم در کشورهای با رشد کمتر (نظیر ویتنام و کوبا) و تحکیم آن در سایر کشورها ایفا می‌کند. در همین رابطه "ریژکف"، نخست وزیر شوروی ضمن تاکید اینکه "پروژه تجدید ساختار اقتصادی در اتحاد شوروی نه تنها به نفع خود این کشور بلکه حامل امتیازات مهمی برای سایر کشورهای سوسیالیستی خواهد بود" پیشنهاد کرد که همه واحدهای پول ملی کشورهای سوسیالیستی در روابط بقیه در صفحه ۲۲

فیلیپین

روز ۱۹ سپتامبر گذشته، سنگفرشهای خیابانهای مانیل به خون یکی دیگر از رهبران جنبش انقلابی چپ فیلیپین آغشته شد. لئاندرو آلخاندرو، از رهبران "جبهه بایان" به ضرب گلوله‌های مردان مسلح وابسته به دستجات فاشیستی بورژوازی فیلیپین از پای درآمد. پس از ترور وحشیانه "رولاندوا ولایا"، یکی دیگر از رهبران با سابقه نهضت سندیکا فیلیپین در نوامبر سال گذشته، این دومین بار است که رهبران نهضت توده‌ای انقلابی هدف گلوله‌های مزدوران دست راستی قرار می‌گیرند. ترس آنان از اینست که بخش سازمان یافته کارگران و زحمتکشان این کشور بتوانند با استفاده از ناراضی فزاینده مردم هدایت جنبش عمومی توده‌ای را بدست بگیرند. این حقیقتی است که از "معمومیت" و "خبرخواهی" اولیه‌ای که چنان حال مقدسی دور "گورازان آکینو"، رئیس جمهور، را فرا گرفته بود، چیزی باقی نمانده است. دادن امتیازات فراوان به نظامیان، تصفیه دولت از هر عنصری که بوی "چپ" آنها را از نوع کم رنگ، بقیه در صفحه ۲۲

در صفحات داخلی

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

پاسخ به نامه ها

چرا غی که به خانه روست ...

حاکمیت سیاه مذهب

در نقض حقوق بشر مرز نمی شناسد

انجمنهای اسلامی و ضرورت

«درک مدیریت توسط کارگران»؟!

بدون شرح

روزنا مه رسالت ۲۳ تیر ۶۶: "در جلسه دوم کتاب التناصیب، صفحه ۱۹۱ است که وقتی امیرالمؤمنین در باره مسائل نزدیک به زمان ظهور امام زمان سخن می گفت به جنگ بغداد دتهران اشاره کرد و فرمود... یعنی ای بغداد ای برتواز ری (تهران)، آن روزی که نیروهای رزمی و جنگجو از تهران بسوی بغداد عزیمت می کنند آنچه را از مرغان مردم عراق خواهند کرد سرگ و قتل و وحشت خواهد بود."!

روزنا مه رسالت ۲۹ تیر ۶۶: "از ویژگیهای هنر در خدمت جنگ " این است که هنرمندی که میخواهد جنگ ببرد از خود با دیدک "رزمنده" تمام عیار و جنگجوی توانا با عدالتا نتواند بیجا بگردد و رزمی خویش، رزمنده بیرو را ندوختن و رزمی را گرم نگاه دارد."!

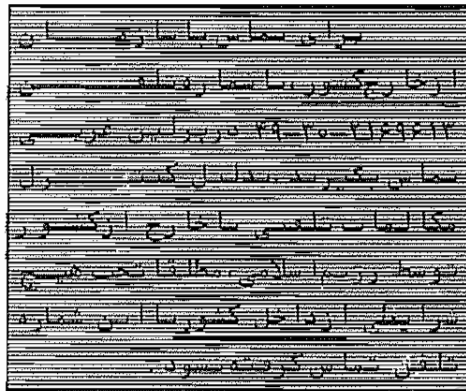
خرازی، سرپرست ستاد تبلیغات جنبش: "ما خواهان پایان جنگ هستیم اما... ادامه جنگ در ایران تنها به خواست مصلوبها نغز از ملت ایران است و مقامات ایرانی نمی توانند برخلاف خواسته های ملت عمل کنند"!

محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران: "تعیین آینده عراق جزء اهداف اسلامی است و پس از عبور از مرحله تعیین سرنوشت جنگ، به مرحله دوم که تعیین سرنوشت عراق است رسیده ایم."!

هاشمی رفسنجانی: "اسلام من معنیسی را برای دفع خطر و دفاع مشخص نکرده است... لذا ما تا اندازه ای که نیرو لازم داریم، مردم بمباران و وقتی تا مبن شد تکلیف از دیگران ساقط می شود."!

آذری قمی: "در جنگ تیوک عده ای زرد... به حبسه تحلف کردند موردی مبری پیغمبر (ص) قرار گرفتند، همه مسلمانان حتی دختر و همسرشان هم با آنها قطع رابطه کردند... ما هم اگر چنین نکنیم در گناه بزرگ آنها شریک هستیم."!

روزنا مه رسالت ۲۳ تیر ۶۶: "در یوم الخلاص آمده که حضرت علی (ع) می فرماید: نیروهای اسلام ایرانی... حرکت می کنند بسوی فلسطین و در نوبت چهارم وارد فلسطین اشغالی می شوند و جستجوگرانه اشغالگران اسرائیلی را پیدا می کنند و مثل میش آنها را ذبح می کنند تا اینکه یک بیهودی در فلسطین باقی نخواهد ماند و این جنگ تا زمان ظهور امام عصر (عج) ادامه خواهد داشت و ایرانی ها همینطور جنگ حق طلبانه خود را در خدمت حضرت مهدی (عج) ادامه می دهند."!



کمک های مالی و بهای نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشریه در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

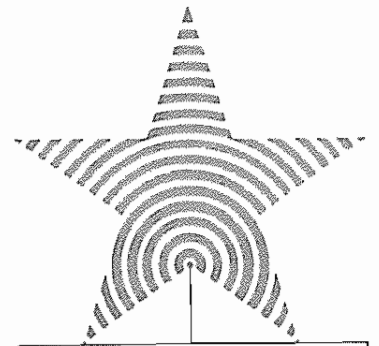
آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صدای کارگر
راه پوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابرا بر با ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ برنا مه هر شب، ساعت ۶ و ۳ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود.

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!